

مقدمه‌ای بر

زندگی روحانی در سنت سریانی شرقی

پطرس یوسف

متوسط

www.irancatholic.com

این کتاب ترجمه ای است از:
An Introduction to the East Syrian Spirituality
by : Fr. Patros Yousif

مقدمه ای بر

زندگی روحانی در سنت سریانی شرقی

پطرس یوسف

عنوان : 'مقدمه ای بر زندگی روحانی در سنت سریانی شرقی'

نویسنده : پطرس یوسف

سطح : متوسط

www.irancatholic.com

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | پیشگفتار |
| ۷ | مقدمه |
| | فصل اول: زندگی روحانی در آیین نیایش |
| ۱۰ | ۱:۱- جنبه کلی |
| ۱۱ | ۲:۱- دگرگونی سمبلیک يك محیط |
| ۱۴ | ۳:۱- آیین نیایش و زیبایی شناسی |
| ۱۶ | ۴:۱- الهیات کلی مراسم نیایش شام آخر |
| ۱۸ | ۵:۱- آیین نیایش کلمه خدا |
| ۲۱ | ۶:۱- پیش آنافورا و آنافورا |
| ۲۴ | ۷:۱- پاره کردن نان و مشارکت |
| ۲۷ | ۸:۱- جنبه های دیگر سنت روحانی شام آخر |
| ۳۱ | ۹:۱- نیایش آیین نیایشی در زندگی کلیسا |
| ۳۳ | ۱۰:۱- سال نیایشی و تقدیس زمان |
| ۳۵ | ۱۱:۱- آیین نیایش به عنوان مدرسه نیایش و تشکل مسیحی |
| ۳۹ | ۱۲:۱- نتیجه گیری |
| | فصل دوم: زندگی روحانی در کلیسا |
| ۴۱ | ۱:۲- کلیسا شناسی و زندگی روحانی |
| ۴۵ | ۲:۲- زندگی روحانی رازگونه |
| ۴۸ | ۳:۲- مأموریت و راز |
| ۴۹ | ۴:۲- افراد عادی، موجودیتهای نوین در جامعه مسیحی |
| ۵۴ | ۵:۲- نظم، يك وظیفه کلیسایی |
| ۵۸ | ۶:۲- زهد از طریق آیین نیایش |

| | |
|-----|--|
| ۶۰ | ۷:۲- رهبانیت |
| ۶۳ | ۸:۲- اقدام بشارتی |
| ۶۶ | ۹:۲- الهیات شهادت |
| ۶۹ | ضمیمه: رساله دکترای اشعیا درباره شهادت |
| ۷۱ | ۱۰:۲- نتیجه گیری |
| ۷۳ | فصل سوم: به سوی الهیات سنت سریانی شرقی |
| ۷۳ | ۱:۳- وضعیت فعلی تحقیق |
| ۷۴ | ۲:۳- فرهنگ برای ایمان |
| ۷۷ | ۳:۳- رشد و تکامل ادبیات روحانی سریانی شرقی |
| ۸۴ | ۴:۳- بررسی الهیات روحانی سریانی شرقی |
| ۸۸ | ۵:۳- الهیات نیایش توسط حنانا اهل آدیابن |
| ۹۳ | ۶:۳- کتاب مقدس، سرچشمه زندگی روحانی |
| ۹۸ | ۷:۳- نتیجه گیری: الهیات زندگی روحانی و قوم خدا |
| ۱۰۰ | نتیجه گیری کلی |
| ۱۰۳ | ضمیمه: تاثیر عرفان سریانی بر عرفان اسلامی |

از موضوعی که در این مقاله ارائه شده. در عین حال هرگونه پیشنهاد و یا تصحیحی بسیار مورد استقبال است.

در خاتمه من از عالیجناب «توتاکارا» برای دعوتی که از من جهت ارائه این سخنرانیها نمودند و برای توجهی که درمورد چاپ آنها مبذول داشته اند تشکر می‌نمایم. باشد که این مقاله بعضی جنبه‌های میراث ما را نشان دهد و مخصوصاً برای کسانی که این مقاله به آنها تعلق دارد و کسانی که من این را با گرمی به ایشان تقدیم می‌دارم، مفید و سودمند باشد.

پطرس یوسف

پرفسور، انستیتوی شرق شناسی وابسته به پاپ، رم،
شبان سریانیهای شرقی در پاریس

پیشگفتار

به اذعان نویسنده، این مقاله که درباره زندگی روحانی سریانی شرقی است محدودیتهای زیادی دارد و به هیچ وجه جامع نیست و فقط اهم این موضوع را مطرح می‌کند. هدف اصلی این مقاله این است که از محققین و شاگردان زندگی روحانی سریانی شرقی جهت انجام تحقیقاتی گسترده تر و عمیق تر دعوت کند. این مقاله در اصل از دو سخنرانی تشکیل می‌شد که نویسنده در کنفرانس بین‌المللی در مورد الهیات مشرق زمین در سمینار رسولی «تومای قدیس» در کوتایام در ژوئیه ۱۹۸۶ ایراد نمود. این دو سخنرانی در مورد زندگی روحانی نیایشی و زندگی روحانی کلیسایی بود که در این آخری فصلی نیز درباره «فرهنگ برای ایمان» منظور شده بود.

من همچنین در تاریخ ۱۴ نوامبر چهار سخنرانی درباره زندگی روحانی سریانی شرقی در «مرکز مطالعات هند و بین‌الادیان» در رم و در ۵ دسامبر ۱۹۸۷ یک سخنرانی دیگر ایراد نمودم و این فرصتی بود تا موضوع را پخته تر نمایم. این رساله به سه فصل تقسیم شده: ۱- زندگی روحانی نیایشی، ۲- زندگی روحانی کلیسایی، ۳- زندگی روحانی الهیاتی. نویسنده به هر حال مدعی نیست که این تقسیم بندی کامل یا جامع است. بعضی بخشها نسبتاً خلاصه هستند، این در مورد رهبانیت سریانی شرقی و زهد سریانی شرقی صدق می‌کند. من به این مطالب به اختصار پرداخته‌ام، زیرا اینها قبلاً توسط سایر همکاران مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، اما کلاً از این مقاله کنار گذاشته نشده‌اند.

نویسنده این صفحات امیدوار است، که باوجود وظائف شبانی که جدیداً به وظیفه علمی او اضافه شده، بتواند در آینده جمع بندی مفصل تری از زندگی روحانی سریانی شرقی ارائه نماید، نسخه ای مفصل تر

تعمق می‌نمایند. هر دو، هم متون و هم تاریخ، تشکیل «میراث روحانی» می‌دهند که توسط پدران ما در روح به ما داده شده، با توجه به زندگی انجیلی در کلیسای ما بنابراین، عملکرد و الهیات در زندگی روحانی عناصر اساسی ما خواهند بود. این بدان معنی است که ما از زندگی کلیسا و از فعالیت مذهبی او در این زندگی شروع می‌کنیم.

۰-۳- نکات اساسی

من ضمن اینکه ادعا ندارم که این اثر جامع و فراگیر است آنچه را که به نظر من اساسی تر می‌آید عنوان می‌کنم. در واقع عناصر این زندگی روحانی توسط من اختراع نشده‌اند، آنها قبلاً هم بوده‌اند اما من در این مقاله آنها را تلفیق نموده و به شما تقدیم می‌کنم.

در اینجا به چند یادداشت خاص درباره زندگی روحانی خودمان اشاره می‌نمایم. اولین یادداشت قابل توجه این است که این زندگی روحانی اولاً «نیایشی» است، یعنی بر پایه رسوم پرستشی بنا گردیده و ثانیاً «کلیسایی» است، که برحسب وجود حالات و شرایط مختلف در کلیسا شامل چندین شیوه و طریق متفاوت است. ثالثاً این زندگی روحانی «فرهنگی» و در رابطه‌ای دائمی و عمیق با فرهنگ است، یعنی زندگی روحانی همواره به مذهب و علوم کلیسایی نسبت داده شده. آشکارا شیوه‌های دیگری نیز برای توزیع این عناصر ممکن است و شخص می‌تواند طریقی دیگر برای انجام آن بیابد، یعنی شروع با رسالات روحانی یا با شخصیت‌های اصلی در سنت ما. شخص همچنین می‌تواند روندی تاریخی را انتخاب کند و زندگی روحانی ما را برحسب تکامل آن در طی قرن‌ها تا زمان ما مورد مطالعه قرار دهد. اما به نظر می‌رسد که موضوع پیشنهاد شده در اینجا جنبه‌های اساسی این زندگی روحانی را بهتر آشکار خواهد کرد، گرچه طرح‌های دیگر نیز مزایای خاص خود را دارند، به طور مثال معرفی

مقدمه

در این مقاله ما بعضی نکات کلی را بررسی می‌کنیم، یعنی: مفهوم، اهداف و مناسبت بحث درباره این موضوع، نکته شروع احتمالی و سه دیدگاه ممکن که تحت آنها بتوانیم زندگی روحانی شرقی را مورد بحث قرار دهیم.

۰-۱- معنی و مفهوم موضوع

منظور ما از زندگی روحانی چیست؟ زندگی روحانی را اغلب به عنوان تمایلی خاص برای کار و خدمت تقدیس مسیحی در نظر گرفته‌اند، به طور مثال زندگی روحانی یک فرقه مذهبی مثلاً پیروان ایگناتیوس. اینجا در این مفهوم، به هر حال منظور ما از زندگی روحانی تمام روشهای تئوری و عملی است که به وسیله کلیسای ما برای تقدیس انسان انجام می‌شود، یعنی برای واقعیت بخشیدن به انجیل در زندگی فرزندان کلیسا. بعضی عناصر وجود دارند که در همه سنتها رایج هستند، اما بعضی سنتها هم بیشتر به سریانی شرقی یا کلدانی اختصاص دارند، چه به این دلیل که آنها معرف سنتهای خاص هستند یا در زمینه‌ای خاص در الهیات یا زهد یافت می‌شوند. این عناصر خاص ممکن است از مراسم نیایشی، مانند «آنافورا» (نیایش بزرگداشت) و سال نیایشی و غیره سرچشمه گرفته باشند، یا از روشهای زهد، و شکل خاص رهبانیت و غیره.

۰-۲-

بنابراین نکته شروع ما باید تئوری و عملی باشد، یعنی متونی که روح ایمانداران ما را تغذیه کرده و بر حقایق تاریخی و بر نحوه عمل کلیسا

تکامل زندگی روحانی نمایش آن به صورت واقعیتی زنده است. اما این مستلزم داشتن وقت بیشتر و آمادگی بهتر است.

فصل اول

زندگی روحانی در آیین نیایش

۱:۱- جنبه کلی

زندگی نیایشی که مشتمل بر شام خداوند، نیایش کلیسا، رازهای مقدس و مطالب مربوط به آن است، «محیط طبیعی» و منبع اساسی تقدیس در کلیساست. زندگی یک موجود مسیحی را می‌توان با آنچه که ما نظم یا ترکیب نیایشی می‌نامیم محسوب داشت. از سوی دیگر، واقعیت نیایشی به عنوان واحدی در قلب ایماندار زندگی می‌کند. فرمان نیایشی یا *Ordo*، که ما آن را *taksa* - از کلمه یونانی *taxis* - می‌نامیم، کلماتی را برقرار می‌کند که ما در نیایش ادا می‌کنیم، و معانی را تنظیم می‌نماید که ما در تقدیسمان به کار می‌بریم، چه در آئین عشای ربانی با خواندن کتب مقدسه و شرکت در شام خداوند، یا به وسیله رازهای مقدس که گامهایی تدریجی هستند در شبیه شدن به مسیح، و یا به وسیله تمرینهای زاهدانه همانند روزه داری و زیارت. از طرف دیگر لازم است به این واقعیت اشاره شود که نیایش به عنوان یک واقعیت زنده کلیسا را می‌سازد. در واقع جامعه مسیحی تا جایی که جماعتی پرستشگر باشد به کلیسای خدا یا مسیح تبدیل می‌شود. رازهای مقدس، مخصوصاً آیین سپاس شام خداوند، آن‌طور که شماس هنگامی که ایماندار را به شراکت (رجوع شود به ۱: ۷) دعوت می‌نماید اعلام می‌کند، اعمال نجات‌دهنده مسیح و کلیسای پرستشگر هستند. اما کلیسا عروس مسیح است، و نیایش اساساً خدمت (*teshmeshta*) مفهومی متفاوت از نوع لاتین، که در نیایش آیین نیایشی این را یک عمل الهی (*officium divinum*) و یا کاری برای خدا می‌بینند.

۰: ۴- چگونه می‌توانیم این رساله را به اختصار توصیف کنیم؟

موضوع بسیار گسترده است و واقع بینانه نخواهد بود که ادعا کنیم مطالعه‌ای جامع درباره آن انجام داده ایم. تا به امروز هیچ مطالعه فراگیر درباره زندگی روحانی سریانی شرقی آن‌طور که در اینجا منظور است انجام نشده. حتی درباره الهیات زندگی روحانی سریانی شرقی هم مطالعه‌ای از این نوع انجام نگرفته. به نظر معقولانه می‌رسد که باید بکشیم تا نوشته‌ای درباره سیستم تقدیس در سنت سریانی روحانی، حداقل در دو فصل اول آماده نماییم. مهم این است که ببینیم چگونه سنت ما به صورتی عملی به این سؤال پاسخ می‌گوید: «چه بکنم تا صاحب حیات جاودانی شوم؟» ما در اینجا یک الهیات عملی در زندگی مسیحی را امتحان می‌کنیم و نه رساله‌ای سیستماتیک درباره این طرز زندگی. در این مفهوم ما تلاش داریم تا همه شیوه‌هایی را که سنت ما در تقدیس انسان به کار گرفته جمع‌آوری کنیم و بکشیم آنها را به شیوه‌ای منطقی با هم تلفیق نماییم. این ترکیبی از تمرین به زندگی روحانی در کلیسای ماست. نقص این اثر که من به آن آگاهی دارم، دعوتی است برای نوشته‌های بیشتر درباره چنین موضوعی مهم ولی نادیده گرفته شده.

رفیع بنا می‌کنند، که همه را به نیایش و تعمق در نیایش دعوت می‌کنند! آیین نیایش روانشناسی انسان را درک می‌کند و روندی آموزشی در بنای انسان برای ملاقات با خداست. سنت ما این درخواستها را درک نموده و به عنصر مکان سمبولیسم دقیقی می‌دهد. به علاوه کلیسا یک جنبه عملی معماری نیز دارد.

طرح کلیسا طبق طبیعت خاص مراسم است. نیایش کلمه خدا و نیایش آیین نیایشی در محراب (bema) انجام می‌شود، در حالی که نیایش شام آخر در قدس الاقداس آسمانی صورت می‌گیرد، رازهای مقدس در مذبج برگزار می‌گردند و نیایش و موعظه کلام خدا برای مردم و در میان آنها.

قدس الاقداس سمبلی است برای آسمان و قربانی که بر روی آن تقدیم می‌شود سمبل آن چیزی است که در آسمان وجود دارد. پرده‌ای که قدس الاقداس را از صحن کلیسا (nave) جدا می‌کند سمبل فلک است، صحن کلیسا زمین است و محراب (بما) اورشلیم که از آنجا مسیح از طریق قرائت کتب مقدسه به ما تعلیم می‌دهد. محراب قسمتی از صحن کلیساست که قدری بالاتر از بقیه قسمت‌ها می‌باشد. در وسط محراب میزی قرار دارد که سمبول جلجتاست، و بر روی آن صلیب زنده و انجیل قرار داده شده، در سمت راست آن (جهت شمال) یک جاکتابی برای قرائت عهد جدید و در سمت چپ (جنوب) یک جاکتابی برای عهد عتیق (و اعمال) وجود دارد، یعنی دو قرائت اول. اتاقی که در طرف جنوبی مذبج است محل تعمید می‌باشد، و آن که در شمال آن واقع شده (beth diacon) جایی است که خدمات، نان و شراب و غیره، آماده می‌شود. در دیوار قدس الاقداس دو طاقچه وجود دارد که (beth gazze) نامیده می‌شود: طاقچه سمت راست برای نهادن نان و سینی مخصوص آن و طاقچه سمت چپ برای آب، شراب و شمعدان. در وسط قدس الاقداس یک شمع قرار دارد که شبانه روز روشن است و سمبول مسیح، نور عالم می‌باشد. در صحن کلیسا بلافاصله پس از

این بدان معنی است که نیایش اصولاً یک واقعیت مشارکتی است. و هدف آن پرستش خداوند به منظور تقدیس جامعه‌ای است متشکل از افراد منفرد که دعوت شده‌اند تا از مسیح پیروی نمایند. به عنوان جماعتی با عقاید مشترک، نیایش توسط سلسله مراتب روحانی دستور داده شده و توسط جامعه زیست می‌شود. هیچ قدرت خصوصی وجود ندارد که محق به سازماندهی یا بازسازی نیایش باشد و همچنین هیچ نیایش خصوصی وجود ندارد. نمازهای خصوصی یا نیایش خصوصی آیین نیایش نام صحیحی نیست. این بدان معنی نمی‌باشد که نیایش وسیله‌ای تقدیس‌کننده و عبارت پرستشی یک فرد نیست، یا این که یک شخص به طور خصوصی نمی‌تواند از متن نیایش برای تعمق و نیایش خود استفاده کند. اما حتی در این مورد هم طبیعی است که به عنوان عنصری از جامعه و به عنوان صدای کلیسا عمل نماید، زیرا آن شخص از کتاب و نیایش کلیسا استفاده می‌کند.

۲:۱- دگرگونی سمبولیک يك محیط

نیایش را معمولاً در یک کلیسا، در یک معبد تقدیس شده، بجای می‌آورند. برحسب سنت ما کلیسا محلی برای دیدارهای دوستانه یا ارائه نمایشهای عمومی و غیره نیست. کلیسا خانه خداست جایی که ایمانداران با خداوند در نیایش ملاقات می‌کنند، جسم و خون مسیح را دریافت می‌نمایند و از گناهان خود توبه نموده به کلام خدا گوش می‌کنند، و... تمام این عناصر نور و حیاتی جدید به دست می‌آورند اگر ما به توسط نیایشمان آنها را در محیطی که برای آنها می‌باشند قرار دهیم. آنگاه که اهمیت تطابق محل را ارج می‌نهند، همانند «ایگناتیوس لویولا»ی قدیس اهمیت مکان و ارزش سمبولیک آن را برای نیایش می‌بینند. در واقع انسان به طور طبیعی توسط زمان و مکان محدود شده (رجوع شود به ۱: ۹، ۱: ۱۰)، حتی برای نیایش. پس تعجبی نیست که صومعه‌ها را در محلهای

۱:۳- آیین نیایش و زیبایی شناسی

زیبائی و احساس زیبایی شناسی در نیایش یک پرستشگر، که منبع و اوج تمام زیباییها را در خدا و در عیسی مسیح و در کلیسا که همسری عالی برای این داماد آسمانی است می بیند، امری الزامی است. این دو ویژگی در نیایش عهد عتیق که نیایش امروز ما از آن الهام گرفته است نیز مهم بوده اند. کلیساها همگی معتقدند که نیایش می بایستی زیبا باشد زیرا خطاب به خداست و بدین صورت به نفس کمک می کند تا خود را به رازها تعالی بخشد. در نیایش ما نیز کلیسای نیایش کننده زیباست. این زیبایی به شیوه های مختلف از طریق حرکات، اشیاء، متون، موسیقی و غیره بیان می شود. ما به اختصار به این موضوعات می پردازیم:

در رابطه با حرکات و اشارات، نیایش توجه خود را به زیبایی حرکات پرستشگر معطوف می دارد، و (مثلاً خم شدن، یا برافراشتن دستها و...)، یا به حرکات جماعت (حرکت دستجمعی، دادن علامت صلح، دریافت نان و جام و...)، و یا در انجام و اجرای بخور، صلیب، انجیل و غیره. اما فقدان محراب در کلیسا بسیاری از حرکات را ناقص کرده و مشارکت ایماندار را محدود ساخته است.

ما در نیایش خودمان متون فراوانی از نثرهای هنرمندانه داریم، بعضی از آنها کوتاه هستند، همانند نیایشهای شبانی (جمع آوری هدایا) و بعضی طولانی و فشرده اند، همانند نیایشهای ابوحلیم و نیایش آنافورا (بزرگداشت) عمدتاً از آدای و ماری رسول. این متون، بجز بعضی از سرودها و نیز نیایش ابوحلیم، غالباً به صورتی دلپسند و باوقار و زیبا هستند. بعضی از منظومه های بعدی ضعیف و خشن می باشند، همانند نیایشهای برگزار می مراسم نان و جام که توسط ژوزف دوم ماروف (Joseph II Marouf) (۱۶۹۶-۱۷۱۳) در قسمتهائی که از سرایندگان قدیمی اقتباس نشده تنظیم گردیده است.

پرده یک «کستروما» (qestroma) - ادامه قدس الاقداس به پشت پرده - وجود دارد و این نمایانگر آسمان مرئی است. «شکا کونا» (shqaqona) یک راهرو حرکت دستجمعی است که از قدس الاقداس تا محراب ادامه دارد. در کلیساهائی که محراب با «کستروما» یکی است این راهرو وجود ندارد. در صحن کلیسا در سمت راست مقبره شهدا (beth sahde) قرار دارد که حاوی اجساد و بقایای شهداست و در اینجا حرکت دستجمعی پس از انجام نیایش مخصوص با خواندن سرود شهدا (oniatad-sahde) خاتمه می پذیرد. در صحن نیز یک مذبح برای انجام سرود نیایشی - قسمت اول نیایش شام مقدس (تا قرائت انجیل فقط) - در ایام گرم سال یعنی از زمان صعود تا وقف کلیسا وجود داشت.

اشخاص سمبولهای عمل کننده هستند. کشیش سمبل و معرف مسیح است. شماسان سمبولهای فرشتگانند که وظیفه آنان خدمت می باشد و در قدس الاقداس که سمبولی است برای آسمان جای دارند.

جماعت حاضر کلیسا بر روی زمین است که در راه به سوی آسمان می باشد. و آنها سمبول اجتماعات آسمانی یا حداقل با نیت آن شدن هستند. بنابراین همه چیز در کلیسا مقدس است، افراد، مکانها و اشیاء. مذبح سمبول تدفین خداوند (صلیب نیز سمبول خداوند است) و مهم ترین قسمت در کلیساست، قلب آسمان و قدس الاقداس.

بنابراین تمام کارهائی که در قدس الاقداس انجام می شود، چه قسمتی از نماز یا هر نیایشی باشد، به گونه ای است که گوئی در آسمان توسط کلیسای به جلال رسیده انجام گرفته، و آنچه که توسط کلیسا در محراب به انجام می رسد به عنوان آنچه که از زمین می آید معرفی می شود، یعنی از بشریت فدیه داده شده. در واقع تمام این سمبولیسم در هماهنگی با وضعیت فعلی کلیساست، نجات داده شده و در راه به سوی نجات و جلال کامل. همچنین در هماهنگی با حالت واقعی خداوند ما به عنوان بره برجلال در آسمان و قربانی پر رمز و راز در مذبح می باشد.

زیبائی خانه خداوند، کلیسا که سمبول عروس مسیح است نیز برای زندگی روحانی در نیایش مهم می باشد. ما هم اکنون دیده ایم که ساختمان کلیسا نظمی است از سمبولها و در عین حال عملکرد بسیار دارد (رجوع شود به ۲:۲). زیبا بودن ساختمان کلیسا الزامی است زیرا کلیسا سمبولی است از مسکن آسمانی و پرشکوه خدا: کلیسا می سراید «چقدر پر جلال خیمه تو و زیبا مدیح تو و عظیم شکوه تو است. تو، وجودی که در بلندیها ساکن هستی....»، چه کسی به زیبایی عروس است، و چه جائی با سنگهای گرانبها بنا شده؟ همین مطلب را می باید درباره سایر تزئینات کلیسا: مدیح، نمایش دادنه‌های مختلف صلیب، لباسهای رسمی کشیشان و غیره گفت. شکوه لباسهای کشیش حقیقتی است که نارسای نیز به آن معترف است: «کشیش در هنگام عمل به وساطت خویش در حین نیایش آنها را در بر می کند. علاوه بر این به تابلوهای نقاشی شده در سنت نیایشی ما بی توجهی نشده، آن طوری که عموماً باور دارند، و بسیاری از نوشته‌های (کتب مقدسه و متون نیایشی) ما دارای نقاشیهای عالی هستند. در نتیجه می توان گفت که از هنر و زیبایی در کلیسا به عنوان روشهایی برای کمک به پرستشگران به منظور انجام نیایشی بهتر و کسب تجربه ای عمیق تر در ایمان، استفاده می شود به گونه ای که لایق زارهای مقدس که در نیایش گرامی داشته می شود باشد.

۱: ۴- الهیات کلی مراسم نیایش شام آخر

از سمبولیسمی که در بالا اشاره شد در می یابیم که نیایش شام آخر، *qurbana* (قربانی) یا *quddasha* (تقدیس) چهره ای است از نیایش آسمانی. این الهیات بر پایه نامه به عبرانیان، و بر آیین نیایش آسمانی در کتاب مکاشفه، باب پانزدهم بنا گردیده. بنابراین ایماندار از طریق شرکت

فراوانی متون زیبا و شاعرانه - احتمالاً حدود ۸۰٪ تمام کتب نیایشی - را می توان به عنوان یک ویژگی خاص در سنت نیایشی ما تلقی نمود. ما تنوع حیرت آوری از انواع ادبی آن (همانند مزامیر، سرودها یا سرود (مدراش = *madrash*) موعظه منظوم (ممر = *memre*) و مخصوصاً «اُنیاتا» (*oniata* = پاسخ جماعت به سرودها) و... را می یابیم. وزن و قافیه عمدتاً در مدراش و در اُنیاتا (سرودها و پاسخها) دیده می شوند. ما برای تعیین این تنوع و غنای آن نیاز به تحقیقی خاص داریم. ما می توانیم گستردگی این تنوع را در لیست «رشکالا» (*reshqale* (تیپ - آهنگ) ببینیم که محدود است به اُنیاتا. تفاوت‌های آهنگ عمدتاً بر اساس تفاوتها در حالت و ریتم شاعرانه بنا شده اند. لیست Fr. Mateos حاوی ۱۴۵ آهنگ است. بعضی از اینها تحت نام دیگری تکرار شده اند و بنابراین شماره تعداد واقعی آنها می بایستی حدود ۱۴۰ بوده باشد. در اینجا ما می بایستی نه تنها *qale* (در بالا اشاره شد، مجموعه حدود ۱۴۰ آهنگ) را در نظر بگیریم، بلکه همین طور هم مزامیر - آهنگها (بیش از ۶۵ عدد) و مدراش (سرودها، شاید حدود ۴۰ عدد) و ممرهای مختلف (موعظه های موزون) و مناجاتهای خاص. اینها آهنگهای مشخص و تثبیت شده ای هستند که در ریتمها و حالات مختلف ترکیب یافته اند (نه فقط در ماژور و یا مینور، بلکه بسیاری دیگر با لحن ۳/۴ که گوش غریبها به آنها عادت ندارد). درباره این متون در نثر، آنها اغلب با آهنگی که توسط پرستشگر و شماس آزادانه انتخاب شده و آزادانه شکل گرفته در حین مناجات خوانده می شوند. بنابراین، خلاقیت بر حسب ظرفیت و تجربه خواننده امکان پذیر است. موسیقی و همین طور بقیه عناصر هنری نیایش وظیفه تأکید بخشیدن به کلمات را دارند و کمک‌هایی برای تعمق، و نیز دعوتی برای تعهدی اخلاقی هستند. نیایش می گوید «همان گونه که آهنگ مناجات ما زیباست، باشد که رفتار ما در حضور او نیز چنین باشد، تا اینکه با کلمات و اعمال بتوانیم خداوند را شاد نماییم».

کاترایا، نیایش خدای کلمه معرف ولادت، تجلی و موعظه مسیح است. نیایش تقدیمی‌ها تا طلب نزول روح القدس به درد و رنج‌های او واقعیت می‌بخشد. **نیایش طلب نزول روح القدس** معرف قیام مسیح است (خدا او را با روح القدس برمی‌خیزاند، برحسب پولس)، و مشارکت در نان و جام نشانه تحقق یافتن شراکت ما در رستاخیز و در ملکوت خداست. هیچ تضادی مابین این دو نگرش وجود ندارد. نیایش شام آخر ما ماهیت کلیسایی دارد زیرا مسیح را در جلال جشن گرفته و در انتظار زندگی پرجلال خودمان است. اما در جنبه‌های موقت آن ترکیبی است از سمبولها که نشانگر مرگ و رستاخیز همین خداوند پرجلال است و به ما کمک می‌کند تا او را پرستش نموده و به یاد عطیه او و عمل نجات بخشش باشیم. چنانچه جلال مسیح به عنوان میوه درد و رنج او در نظر گرفته شود، برگزاری مراسم درد و رنج وی بر رستاخیزش مقدم است. حال اگر ما این دو اصل، یعنی نماز به عنوان یادآوری عطیه مسیح (از تن‌گیری تا درد و رنج و رستاخیز) و به عنوان نشانگر قربانی آسمانی را در نظر بگیریم طبیعی است که بتوان به آن مفهوم نیایشی داد. بنابراین به طور مثال، دو شمعی که دو طرف صلیب در محراب قرار دارند سمبول دو عهد هستند، اما همین دو شمع در حالی که انجیل خوانده می‌شود نشانگر شاگردانند که می‌باید نور جهان بشوند.

۱: ۵- آیین نیایش کلمه خدا

تمام قسمتها از ابتدا با «جلال بر خدا در اعلی‌علیین» تا **تریساگیون** (*Qaddisha Allaha*) آمادگی روحانی برای شنیدن کلام خدا را می‌دهند. این قسمتها شامل «ای پدر ما» با *qanona* مخصوص ستایش آن، *marmitha*، سرودها (*Lakhu Mara, Qaddisha Allaha*)، سرود سرزنشها (*oniata d-qanke*) و نیایشهای مربوط به کشیشان می‌باشد. آنها نفس را برافراشته و به آن کمک می‌کنند تا بیشتر تمرکز یابد. ایماندار در طول

در جسم و خون مسیح در این شریک می‌گردد. و این، آشکارا از طریق ایمان دریافت می‌شود. تئودور اهل موپسوستیا می‌نویسد:

مانند همیشه، بنابراین، در هنگام انجام مراسم قربانی، که آشکارا به شباهت چیزهای آسمانی است، که پس از آن که کامل شد ما از طریق خوردن و نوشیدن لایق شرکت در آنها می‌گردیم. به عنوان شراکتی واقعی در منافع آینده، ما می‌باید در ذهن خودمان مجسم کنیم که ما به صورت اشکال تیره و تار در آسمان هستیم، و از طریق ایمان شکل چیزهای آسمانی را در تصورات خود رسم می‌کنیم، در حالی که می‌اندیشیم که همان مسیح که در آسمان است، او که برای ما مرد، قیام کرد و به آسمان بالا برده شد اینک قربانی گردیده است.

اما **قربانی** مقدس همچنین نمایش رازگونه مرگ و رستاخیز مسیح تاریخی است، زیرا این قربانی رهائی بخش اوست که در نشانه‌های نان و شراب همان طور که دستور فرموده به انجام می‌رسد. سرود «جلال بر خدا در اعلی‌علیین» که مراسم با آن شروع می‌شود تولد مسیح را اعلام می‌دارد. آیین نیایش کلمه خدا به تحقق پیوستن موعظه مسیح در اورشلیم است. بنابراین سمبولیسم این عمل نیایشی با مقایسه آن با نیایش آسمانی از بین نمی‌رود، همان طور که در ذیل خواهیم دید (رجوع شود به ۶:۱). به علاوه «گابریل کاترایا» به دو جنبه دیگر بیشتر تأکید می‌کند که این دو جنبه به هم مربوط هستند.

از آنجا که نیایش شام آخر قربانی شکرگزاری برای عطایای الهی است و چون مسیح مرکز این عطایاست. از طریق تن‌گیری تا زمان صعودش به آسمان. نماز نیز نمایانگر زندگی مسیح است. برای جورج اهل اربیل نمازهای شب معرف زمان آدم، عبادت شبانه زمان نوح و آدم، است. نماز صبح سمبول زمان انبیا و مأموریت رازهای مسیح است. در تفسیر گابریل

«قدوس، انجیل خداوند ما عیسی مسیح، موعظه متی مرقس...». آشکارا انجیل، کلام مسیح، با وقاری خاص خوانده می شود. برحسب نیایش شناسان که بر نیایش مقایسه ای احاطه دارند، سیستم موعظه های تعلیمی در سریانی شرقی یکی از متوازن ترین آنهاست. به علاوه تنوع فصول نیایشی، جنبه های جدیدی برای درک قطعات منتخب از کتاب مقدس را ارائه می دهد. نیایش شام آخر فقط در روزهای یکشنبه، اعیاد، و برخی روزهای جمعه برگزار می شود، و قرائتها مخصوص این جشنهای رسمی مقرر می گردید. نماز روزانه (ferial) بعدها مقرر شد. به منظور حداکثر استفاده از آنها، قرائتها با نیایشهای شبانی و مزامیر همراه هستند. هر نوع تلاش جهت سازماندهی مجدد قرائتها بایستی بدون تغییر سیستم سنتی وابسته به آنها انجام گردد.

قرائتهای عهد عتیق بر نبوتهائی تأکید دارند که در عیسی مسیح به واقعیت پیوسته، همان گونه که در انجیل او به آن شهادت داده شده. این ایده را گابریل کاترایا به خوبی بیان نموده است:

تورات و کتب انبیاء در اشاره به استدلالهائی که خداوند ما از موسی و سایر پیامبران ارائه نمود خوانده می شوند، استدلالهائی برای تأیید تعلیم خود، همان گونه که به یهودیان فرموده بود «کتب مقدسه را که از آن شما به زندگی جاودان موعظه می کنید تفحص نمایید، اینها هستند که به من شهادت می دهند». خداوند ما دلایل بسیاری برای تأیید تعلیماتش ذکر می کرد. به این دلیل، تورات و کتب پیامبران اول خوانده می شوند. اعمال رسولان را با عهد عتیق می خوانند تا، قبل از هر چیز، توافق هر دو عهد و سپس آنچه که خداوند ما انجام داده بود قبل از اینکه متحمل درد و رنج گردد نشان داده شود، زیرا (عهد) عتیق هنوز اقتدار داشت و رسولان نیز همانند یهودیان رفتار می نمودند.

حرکت دستجمعی به سوی **محراب**، با ادای احترام به صلیب به مسیح خوش آمد می گوید. بخور سمبولی است از شیرینی مسیح، در اینجا محبت او و در آینده مکاشفه او. نیایشی که توسط کشیش گفته می شود این چنین است: ای خداوند و خدای ما، هنگامی که طعم شیرین بوی خوش محبت تو به ما می رسد، و جانهای ما توسط آگاهی از حقیقت تو منور می شوند، باشد که لایق شمرده شویم تا مکاشفه پسر حبیب تو را از آسمان دریافت نماییم...»

کاترایا بر شیرینی مسیح در آخرت تأکید دارد. دو نیایش از این قسمت ابتدائی قابل ذکر هستند. نیایش «ای پدر ما» *qanona* (در آخر نماز هم گفته می شود) را دارد، که از سرود «سه بار قدوس» قرض گرفته شده و بر قدوسیت خدا تأکید می نماید. این را در شروع و در پایان برگزاری اکثر مراسم برای ایجاد توازن با سمبولیسمی که توسط کشیش پس از نیایش «ای پدر ما»، قبل از مشارکت در نان و جام، گفته می شود و بر دو درخواست آخر در نیایش خداوند: «ما را در وسوسه میاور...» تأکید دارد. *qanona* این است: «ای پدر ما که در آسمان هستی... ملکوت تو بیاید، قدوس، قدوس، قدوس هستی تو، ای پدر ما که در آسمانی. آسمان و زمین مملو از عظمت جلال توست. ناظران و ایمانداران بر تو بانگ برمی آورند: قدوس، قدوس، قدوس. ای پدر ما که در آسمانی...»

عنصر مهم دیگر سرود رستاخیز است، (*Lakhu Mara*) با قدمتی قابل تکریم و الهیاتی عمیق، که به کاتولیکوس مار شمعون سبا نسبت داده شده: «تورا ای خداوند همگان، شکر می گوئیم، و تو را ای عیسی مسیح، ستایش می کنیم، زیرا تو تسریع کننده جسم و نجات دهنده جانهای ما هستی...».

قرائتها برحسب سنت بسیار قدیمی چنین هستند: چهار قرائت برای روزهای یکشنبه و اعیاد که دو قرائت اول از تورات و انبیا (یا از اعمال)، سومی از پولس و چهارمی از انجیل می باشند. معرفی انجیل شاخص است:

آنها تدفین او را نمایش می دهند: این (شماسان) ظاهر یهودی ندارند، بلکه (بیشتر) به ناظران (فرشتگان) که در درد و رنج پسر خدمت می کردند شبیهند... کشیشی که انتخاب شده تا این قربانی را برگزار نماید صورت خداوندمان را در خود حمل می کند... کشیش در قربانگاه به آن رسولانی می ماند که در قبر به دور هم جمع شدند. مذبح سمبولی است از قبر خداوند ما... نان و شراب جسم خداوند ما هستند که تدهین و تدفین گردید. پرده که روی آنها قرار دارد نشانگر نوعی سنگ است که با مهر کاهنان و جلادان مهمور گردیده. و شماسان که در دو طرف ایستاده اند (باد می زنند) سمبولی هستند از فرشتگان در بالای سر و پاهای او (منظور در قبر است). و شماسانی که ایستاده و در برابر مذبح خدمت می کنند سمبول فرشتگانی هستند که قبر خداوند را احاطه کرده اند. قربانگاه نیز سمبول باغ یوسف است که از آن حیات برای انسانها و فرشتگان جاری بود.

کشیش تعیین شده پس از به خاک افتادن، محراب را ترک می کند و به سوی قدس الاقداس می رود. پس از قرائت اعتقادنامه، اعلامیه شماس خوانده می شود. کشیش سپس به مذبح نزدیک شده و نیایش بزرگداشت را شروع می نماید. نیایش بزرگداشت که بیشتر از همه مورد استفاده قرار می گیرد از آدای و ماری رسول است. این نشانگر نیایش برکت پس از صرف غذا در سنت یهودیان است (برکت هامازون)، (آنافورای «تئودور» از *subba-ra* (اعلام بشارت) تا *osha,ne* (هوشیانا) استفاده می شود و آنافورای «نسطوریوس» فقط پنج بار در سال مورد استفاده قرار می گیرد. هر دوی اینها به نظر می رسند که منشاء سریانی شرقی داشته باشند، ولی با الهیات نیایشی تئودوری. این در چهار نیایش نهادی (گهانئا، *g'hanta*) تقسیم شده، و هر کدام از آنها پس از دربرگیری (کوشاپه، *Kushshape* = استغاثه ها)، در

پس از این نوبت به وعظ می رسد، که در این مورد ما از مجموعه ای از متون شبانی سریانی که «باغ شادیها» (*gannath bussame*) خوانده می شوند کمک می گیریم. «کاروزوتا» (*karozutha*) یا نیایش دستجمعی (به صورت سؤال و جواب)، که در اصل کلدانی است، حالات و خدمات را در کلیسا در مدنظر قرار می دهد و برای رسیدن به خوشبختی و سعادت انجیلی به نیایش دعوت می نماید. برکت دادن مردم توسط اسقف و مرخص نمودن نوآموزان خاتمه این قسمت است.

۱: ۶- پیش آنافورا و آنافورا

ما در (۴:۱) گفتیم که نیایش شام آخر نمایانگر نیایش آسمان است. این به دلیل این واقعیت است که مسیح، با وجودی که به طرز مرموزی جاودانه است، همیشه پرجلال نیز هست همان گونه که در آسمان می باشد، بره زنده و بی عیب. اما نماز هم راز مرگ اوست و این از طریق عناصر رازگونه- حرکات و کلمات- بیان گردیده است. هنگامی که نان و جام به مذبح، یعنی به قبر، آورده می شوند ایماندار دعوت می شود تا با چشم روح ببیند که عیسی به سوی درد و رنج خود می رود. نان و جام مرتب شده بر روی مذبح سمبول عیسی در قبر است و شماسانی که در دو طرف ایستاده اند فرشتگان هستند. در عین حال سرود رازها سرانجام می شود، و کشیش «رازها» را بر روی مذبح مرتب کرده دستورالعملی را خطاب به مسیح می گوید که باشد تا او این قربانی را بپذیرد، یادآوری درد و رنج و رستخیز او. نارسای این قسمت را با این کلمات تجزیه و تحلیل کرده است:

در این ساعت... بگذار عیسی را ببینیم که به سوی مرگ برده می شود به خاطر ما. او بر روی بشقاب و در جام با شماسان می رود تا رنج بکشد. این (شماسان) روی دستهای خود سمبولی از مرگ او را حمل می کنند. و با قرار دادن آنها بر روی مذبح و پوشاندن

یعنی: این است بدن من که برای شما پاره می شود برای آمرزش گناهان».

آمدن روح القدس هدایا و نیز ایمانداران را تقدیس می کند.

آیا نماز در مقابل جماعت ایماندار برای بهره روحانی جماعت بیشتر هدایت کننده است؟ وقتی که ما با این مسئله روبه رو می شویم باید این واقعیت را به یاد داشته باشیم که نیایش کلمه خدا در رسم لاتین زمانی در سکوت برگزار می شد، با ایستادن رو در روی مذبح و به زبان لاتین. نیایش ما نیایش خدای کلمه را که با برگزاری روی محراب در میان جماعت ایماندار صورت می گیرد از نیایش رازها که در قدس الاقداس انجام می گردد تفکیک می نماید. اولی نیاز به گوش دادن مردم دارد، و این نیاز به توسط نیایش در محراب به خوبی برآورده می شود. آخری عمل پرستشی است و در قدس الاقداس اجرا می شود، جایی که برگزار کنندگان و مردم به سوی مذبح و صلیب رو کرده اند. در این رابطه نیایش ما نشانگر آرامشی فوق العاده است.

۷:۱- پاره کردن نان و مشارکت

پس از نیایش طلب نزول روح القدس، کشیش برای برقراری صلح نیایش می کند و خدا را برای خدمتش سپاس می گوید. سپس مزموور توبه (یا دو مزموور) خوانده می شود. کشیش قبل از پاره کردن نان دستهای خود را توسط شماس با بخور تطهیر می کند و جسم مسیح را پاره می نماید، رسمی که یادآور سمبولیک درد و رنج مسیح است. او سپس خون را با جسم و جسم را با خون علامت می گذارد. این عمل سمبول اتحاد آنهاست، آنها یکی هستند. «نارسای» این اعمال را به صورت ذیل جمع بندی می نماید:

او نان را در نام پدر و پسر و روح القدس پاره می کند، و خون را با جسم و جسم را با خون متحد می سازد و به تثلیث اقدس اشاره

ساختار ذیل بنا گردیده است: ۱- کشیش «کوشاپا» (*kushapa*) می گوید. ۲- او برای نیایشهای جماعت و شماسان درخواست می کند. ۳- او با صدائی آهسته می گوید «گهانئا» (*ghanta*) ۴- او با صدائی بلندتر می گوید یا زمزمه می کند «اکفونسیس» (*ecphonesis*) اولین گهانئا ستایش و شکرگزاری برای خدمت شبانی است. سپس به منظور شرکت در این مهم ترین عمل، ایمانداران دعوت می شوند تا صلح و آرامش را بگیرند و بدهند، علامت آشتی دوباره. رازهای مقدس که پوشیده شده اند سمبولهائی از مسیح در قبر هستند، آشکارسازی آنها- پس از این حرکت برای آشتی- سمبولی است از دور کردن تخته سنگ از قبر خداوند ما. گهانئای دوم ستایش و شکرگزاری است برای عمل خلق کننده و نجات دهنده تثلیث اقدس. به دنبال این سرود سه بار قدوس می آید، و سومین گهانئا در بیان نحوه عملکرد تن گیری خداست. توضیحات رسمی به طرز مناسبی در ابتدای این گهانئا قرار گرفته. گهانئا چهارم شامل یادآوری پدران کلیسا و ذکر رازهای نجات است و با استغاثه از روح القدس که رستاخیز عیسی را مجسم می کند پایان می پذیرد. کاترایا می نویسد «نیایش طلب نزول روح القدس» راز بازگشت جان او (مسیح) به جسم اوست و راز رستاخیز او از مردگان، زیرا کشیش جسم را با عمل روح القدس رازگونه زنده می کند». کاترایا قبل از توضیح درباره نیایش طلب نزول روح القدس می نویسد:

حالا کشیش نزدیک می شود تا نمونه رستاخیز را از طریق تکرار کلمات مقدس با دهان خود و اشاره کردن (تبرک) توسط صلیبی که در دست خود دارد ترسیم نماید. زیرا همان گونه که خداوند ما عیسی مسیح هنگامی که آنها (رازهای مقدس) را داد شکرگزاری کرد و برکت داد و گفت، همان گونه نیز کلیسا برحسب فرمان او کشیشی را جدا می کند تا برکت دهد و شکرگزاری نماید همانند خداوند ما مسیح، و کلماتی را که خداوند ما گفت به زبان آورد،

می‌دهد: «شراکت ما در رازهای مقدس سمبولی است برای شراکت ما با او (مسیح) در ملکوت آسمان». شماسان *unnaya-d-bem* را تکرار می‌کنند در حالی که خادمین در عشای ربانی شرکت می‌کنند، و در حین مشارکت سرودهایی از اپرم، نارسای و دیگران زمزمه می‌نمایند. هنگامی که توزیع (نان و جام) به پایان رسید (یا حتی قبل از آن) شماس از جماعت که «به توسط عطیۀ فیض روح القدس» مشارکت (در نان و جام) را دریافت کرده‌اند دعوت می‌کند تا «خدا را برای ارزانی این رازها به ما سپاس گوید»، و جماعت پاسخ می‌دهد «جلال بر او باد برای این هدیه وصف ناپذیر».

برگزارکننده در نام جماعت ایماندار دو نیایش شکرگزاری ادا می‌نماید «برای این رازهای پرشکوه، مقدس، حیات بخش و الهی» (این بیانی است که اغلب در نیایش ما مورد استفاده قرار می‌گیرد، به طور مثال، پس از نیایش طلب نزول روح القدس، قبل از توزیع و غیره). در عین حال او میوه مورد انتظار از شراکت در رازها را به یاد می‌آورد، همان‌گونه که او هم‌اکنون در نیایش طلب نزول روح القدس به آن اشاره نموده که «باشد که آنها آموزش بدهیها، بخشش گناهان و امید بزرگ به رستخیز از مردگان باشند برای زندگی نوین در ملکوت آسمان». نیایش «ای پدر ما» با *qanona* مناسب به دنبال می‌آید. مهر یا *huttama* طلب برکت و آرزوهای خوش برگزارکننده برای جماعت است، که در کنار درب قدس الاقداس گفته می‌شود در حالی که پرده بسته شده و خادمین در قربانگاه زمزمور ۱۴۸-۱۴۹ را تکرار کرده ستایش می‌کنند «پسر را که جسم و خون خود را برای ما داد». این برکت آخر سمبول عیسی است قبل از صعود او (به آسمان) و آمدن روح القدس بر رسولان در روز پنطیکاست.

می‌نماید، و جسم را با خون زنده با همان اعلام علامتگذاری می‌نماید. او آنها را متحد می‌کند - جسم را با خون و خون را با جسم - تا اینکه هر کس بتواند اقرار کند که جسم و خون یکی هستند.

کاتر یا این عمل را به آمدن روح القدس نسبت می‌دهد و می‌نویسد:

وقتی که کشیش روح القدس را فرا می‌خواند او وی را زیر باله‌ایش می‌پوشاند و جسم را با خون و خون را با جسم متحد می‌نماید، و این راز بازگشت جان او به جسم اوست...»

آن‌گاه شماس از جماعت ایمانداران دعوت می‌کند تا خود را برای مشارکت آماده سازند. پس از یادآوری از تن‌گیری، مرگ و رستخیز خداوند، ایماندار اینک می‌باید با ایمانی عمیق، محبتی بی‌نهایت، و تواضعی واقعی، نیایشی شدید، ندامتی معقول، با روح توبه از گناه، بخشایش خطایای برادران، وجدانی پاک و با هماهنگی برادرانه به رازهای مقدس نزدیک شود، تا اینکه آنها وسائلی شوند برای رستخیز جسمها و نجات جانها. برگزارکننده پس از اینکه دستورالعمل آموزش گناهان را ادا نمود گاه مردم را دعوت می‌کند تا نیایش «ای پدر ما» را با اعتماد فرزندی تکرار کنند. پس از آن او «امبولیسم» (*embolism*)، نیایش بعد از نیایش خداوند را تکرار می‌کند، و خاطر نشان می‌سازد که «(رازهای) مقدس برای مقدسین است» جماعت به این پاسخ داده و به خدای قدوس استغاثه می‌کنند. مشارکت خادمین در قدس الاقداس است. آن‌گاه دو شماس جسم مقدس و خون گرانبها را به حاضرین تقدیم می‌کنند. ایمانداران دستهای خود را با بخور تدهین کرده، و مشارکت در نان و جام را با دستهای ضربدر دریافت می‌نمایند، و نان را روی چشمان خود می‌فشارند، سپس آن را می‌بوسند و خود را مشارکت می‌دهند. و پس از آن مستقیماً در جام مشارکت می‌نمایند. کاتر یا معنی مشارکت را توضیح

برای شخص نیایش کننده، برای گمراه شدگان و برای رفتگان، و نیایشی دیگر برای خود برگزار کننده. آن گاه نیایش شبانی ادا می شود «ای خداوند ما را جزء قوم خود محسوب فرما»، و سپس مزمور «بر ما ترجم نما...» (مزمور ۵۱) همان گونه که در نیایش شام آخر گفته می شود، یعنی بدون دو جمله آخر و با همان بندگردانها.

(c) **قسمت اول نیایشها متناسب با Qudashta**. پس از ادای یک نیایش نهادی، **گهانتا**، و یک نیایش شبانی، هم توبه کار و هم **گهانتا** میوه مشارکت را نشان می دهند. سه **انیاتا** سراییده می شود **انیاتای اول** با «شبا» (*Shabbah*) و «آلام» (*Alam*) شروع می شود و به دنبال آن یک نیایش تقدیس، یک *qanona* و بندگردان مربوطه و سپس **شبا، آلام**، و **تشیبوتا** می آید. آن گاه نوبت به **قدیسا آلاها (تریساگیون)** می رسد و به دنبال آن **کاروزوتای** یکشنبه های معمولی. اعلام کننده آن گاه یک **گهانتای** خاص را می گوید، که در آن مرد زاهد درخواست دارد که همانند پدران کلیسا و برادران برای شرکت در **پاترونا** (میز مقدس) لایق شمرده شود. دستور نماز به کشیش می گوید: «این (نیایش) را تعقیب کن»: «جان من تشنه توست، ای خدای زنده! کی این هفته هفتگانه تمام خواهد شد تا من بتوانم بیایم و روی تو را ببینم». سپس تفسیر این و ادامه نیایش برای درخواست میوه مشارکت. «و زاهد درحالی که رازهای مقدس را به انجام می رساند این نیایش را ادا می کند: جلال بر تو باد...»، نیایشی با شکوه پر از ایمان تجربه شده و محبت سوزان متمرکز بر حضور الوهیت به توسط کارکرد روح القدس.

(d) **آیین نیایش کلمه**. با تعمق بر عطایای خداوند ما در جسم شروع می شود و خداوند را برای میوه های عمل الهی اش جلال می دهد و فرصتهای نیایشی بجز پرهیز و توبه را یادآوری می نماید و به دنبال آن تثلیث اقدس را جلال می دهد. قرائت انجیل از یوحنا ۱: ۱-۱۱ انتخاب می شود (آیه ۴: «در او حیات بود»)، و (یوحنا ۶: ۱-۶۰).

۱: ۸- **جنبه های دیگر سنت روحانی شام خداوند.**

الف: قداشتا (Qudashta)

این کلمه به طور تحت اللفظی به معنی «تقدیس کوچک» یا نماز قبل از تقدیس شدن برای گوشه نشینان است.
(a) تیتیر به شرح ذیل است:

مراسم تقدیس کوچک یا هالوین **قداشتا**، توسط برادران کوشا که در انزوای مقدس سکونت دارند برگزار می شود، مراسمی که یادآور رازهای مقدس است، تقدیسی که *(met'amra)* گفته می شود، در لحظه ای که رازها تقدیس می شوند، و یک برادر خود را تقدیس می کند (یا مراسم تقدیس را برگزار می نماید).

مقدمه می گوید «همان طور که جسم به وسیله غذا تغذیه می شود جان نیز توسط تعمق روحانی یا تمرین مداوم تغذیه می گردد». و متن نیز اضافه می کند:

تقدیس کوچک (به طور معمول) در جماعت و با یک خادم برگزار می شود. اما هنگامی که در میان راهبان برگزار شود نیازی به شماس نیست تا تذکرات را بدهد، اما از آنجا که کشیش نمی تواند به تنهایی آن را برگزار کند معمولاً یک شماس مورد نیاز است. این امتیاز فقط به «سوگواران» و به آنهایی که در جاهای دور دست، در کوهستانها، ساکنند داده شده.

(b) **نیایشهای مقدماتی**: که با نیایش **قدوس** و «ای پدر ما» شروع شده، و سپس *maran* - این قطعه هنوز شناخته نشده - و دوباره «ای پدر ما» و *mar (i) arma* («خداوند از طریق...»). پس از این نیایشهای معمولی دستورالعمل متن می آید: «و این نیایش اسحاق قدیس نینوایی را تکرار کن که درخواست توبه، اشتیاق قلب و جلال دادن به خدا دارد. سپس پدران را روی مذبح به یاد می آورد، تا اینکه برگزار کننده با وجود مبارزه روحانی تا به آخر وفادار باشد. به دنبال آن نیایشی برای بیماران می آید،

ب: آیین نیایش قبل از تقدیس شام آخر

نحوه برگزاری این مراسم "razana'it" نامیده شده، که رازگونه و سمبولیک است. این جشنی است که نان و شراب تقدیس شده را طلب کرده و نیایشهایی در آمادگی برای مشارکت را شامل می شود. برحسب F.r Mateos در بعضی مناسبتها که در آنها هیچ نیایش مناسب شام آخر در هفته های اول، چهارم و هفتم در ایام روزه و توبه وجود نداشت از این نیایش استفاده می شد. به هر حال در این مناسبتها **هودرا** (*hudra*) نه تنها **اُنایا** "onaya" (پاسخ) را از محراب در لحظه مشارکت می دهد، بلکه هم چنین سایر سرودهای مناسب، مزامیر و قرائتها را نیز می دهد. آشکار است که نویسنده گمنام از دو نوع مراسم شام خداوند صحبت می نماید: با تقدیس و بدون تقدیس. در طی سایر هفته های دوران بزرگ روزه و توبه ما مابین نمازهای شب و *subba'a* (نماز آخر روز)، نیایش «متبارک باد جسم تو...» را می یابیم که پاسخی است بر مشارکت. بنابراین حداقل در این مورد نماز مشارکت بدون تقدیس کردن بوده و این نشان دهنده حفظ عشای مقدس ربانی است. فرض کنیم که ما نماز «قبل از تقدیس» را فقط هنگامی که نیایش «متبارک باد جسم تو...» وجود دارد داشته باشیم، در آن صورت مراسم را به عنوان «نمازی با واحدهای نیایشی حذف شده» که آیین نیایش کلمه و آیین نیایش راز است بهتر می توان توصیف نمود، یعنی پس از سرود رازها (*msabbaru sabbret*) در اولین یکشنبه اعلام بشارت تا پایان مراسم پاره کردن و تسلیم نان. از این رسم می توان هم در صومعه ها و هم در حوزه های شبانی به هنگام اجباری بودن روزه استفاده نمود، که شامل مشارکت به هر دو صورت خاص و عام نیایش «متبارک باد جسم تو...» در نیایش شام آخر است، یعنی «متبارک باد جسم تو و خون تو ای خداوند ما، که (به عنوان) بخشایش برای امتهای داده ای، و با آن ذات ما را تقدیس می کنی تا ما بتوانیم شکوه تو را بسراییم».

e) کوشاپه و «علامت نهادن». آن گاه زاهد نیایش را ادا می کند و بر اتحاد با خداوند تأکید می نماید. «در اینجا زاهد کوشاپه (درخواستها) شبانی را می گوید، همان گونه که کشیشان در مذب می گویند، «آنها سه هستند. دستور نماز به کشیش می گوید «نخست زاده را بردار و بگو «این است نان زنده و حیات بخش...» او را در علامت صلیب بیوس بدون اینکه آن را با لبهایت لمس کنی و بگو: «ما نزدیک می شویم» و با نخست زاده بر *shyagta* علامت بگذار، با علامت صلیب بدون لمس آن، سپس حروف را در علامت صلیب به هم بچسبان و بگو «آنها جدا شده بودند» - به دلیل بی لیاقتی شرکت کننده -

f) آمادگی برای مشارکت و مشارکت. این با "unaya d-bem" «متبارک باد جسم تو...» شروع می شود و با دو بیت (یک بندگردان) ادامه می یابد. سپس از «تشیبوتا» (*teshbotha*) برای روزهای عادی پیروی می کند، «رازهایی که ما دریافت کرده ایم» توسط تیموتی پاتریارک بزرگ تدارک شده. او سپس نیایشی را برای جلال دادن ادا می نماید و برادرانی را که نان و جام را دریافت کرده اند به نزد هم می خواند، درحالی که خود نان و جام را به تنهایی دریافت می کند. او آن گاه نیایش «ای پدر ما» و به دنبال آن دو نیایش شکرگزاری برای روزهای عادی از *taksa* معمولی، را ادا می کند. و سپس با «هوتاما» (*huttama*) (مهر) خاص نشان گذاری انجام داده، خدا را جلال می دهد و برای نیازهای مختلف کلیسا استغاثه می کند. «آن گاه رازهای الهی را با ایمان بپذیرید، و در ذهن خود هیچ شک نداشته باشید که شما قسمتی از این جسم را دریافت کرده اید». اینجا مراسم قداشتا (تقدیس) که با آن راهبان رازهای مقدس را در سلولهای خود تقدیس می کنند تمام می شود. و جلال بر خدا باد».

رستاخیز، مزامیر و **اُنیاَتای** مناسب با اشاره خاص به راز گذر انتخاب می‌کند. **ساپرا** نماز نور است: کلیسا خدا را برای نور و برای مسیح، نور حقیقی جهان، سپاس می‌گوید.

جنبه دیگر این نیایش این است که این یک نیایش هر روزه صبح و شب است (در صومعه‌ها نیایش شبانه نیز انجام می‌شود). روز مسیحی بنابراین با نیایش شکرگزاری به مسیح، نجات‌دهنده، شروع و با نیایش به مسیح، نور، در آغاز روز فیزیکی خاتمه می‌یابد. این عناصر آشکارا به توسط محتوای عطیه الهی رنگ گرفته و در تمام سال نیایشی جشن گرفته می‌شود. از این جهت ما می‌توانیم اهمیت این نیایش را برای موجودیت روزانه مسیحی ببینیم. نماز همان‌گونه که قبلاً هم تذکر داده شد، فقط در روزهای یکشنبه برگزار می‌شد، اما مرسوم بود که در روزهای جمعه و اعیاد نیز برگزار شود.

نتیجه مهمی که از این بحثها به دست می‌آید این است که با نیایش و کلیسای ما سازگار نیست که پرستش را به نیایش شام آخر تنها محدود نماییم، و از پرستشهای احساسی صحبتی نکنیم! نتیجتاً، بازسازی نماز تنها به نوعی لاتینی کردن آن است، زیرا برای رسم لاتین اصلاح فرم نیایشی **برای مردم** اصلاح فرم نماز را شامل می‌شود. نتیجه‌گیری دیگر این است که این نیایش حاوی تفاوتی بارز مابین نماز در کلیسای جامع و در صومعه است. نماز در کلیسای جامع به طور خاص متناسب است با شراکت فعال مردم. Fr. Toft نتیجه‌گیریهای Fr. J. Mateos درباره نیایش آیین نیایشی ما را به شرح ذیل جمع‌آوری و اقتباس می‌کند:

"Mateos" کیفیت جامع این نمازها را که بر محراب در میان جماعت ایمانداران برگزار می‌شود: اختصار، تنوع، مشارکت عمومی، و یک توازن بسیار موفق در عناصر تشکیل‌دهنده آنها، ستایش (مزامیر، سرودهای روحانی، مناجات)، مراسم (بخور، نور، حرکتهای

۱: ۹- نیایش آیین نیایشی در زندگی کلیسا

نیازی بر تأکید بر اهمیت نیایش آیین نیایشی در زندگی روحانی کلیسا نیست. این نیایش کلیساست، نیایش جسم قابل رؤیت مسیح، خادمین و ایمانداران، این نیایش آنهاست به عنوان یک جماعت، به عنوان قوم خدا. بنابراین کتاب نیایش، هودرا و کتب وابسته، منجمله قسمتهائی از نماز کامل بعضی از اعیاد خداوند و مقدسین و کشکول (جمع آوری هدایا در نماز روزهای معمولی) کتاب نماز روزانه کشیشان نیست، و این نیایش هم نیایش شرعی (*slotha qanonaita*) کشیشان نیست. از سوی دیگر این نیایش، با وجودی که نیایش همه قوم خداست، بیشتر از هر رسم دیگر تفاوت آشکار مابین نیایشهای صومعه‌ای و کلیسائی را حفظ نموده است. اینها نیایشهای خاص آن دو دسته مهم افرادی که در کلیسا نیایش می‌کنند، یعنی ایمانداران با خادم آنها در کلیسای جامع (یا در کلیسای حوزه اسقفی، که اسقف بر آنها نظارت دارد)، و راهبان در صومعه‌های خودشان. نیایشهای صومعه‌ای *Ielya* (نیایش شامگاهی) و نیایش ساعتها می‌باشند. نیایشهای کلیسای جامع *ramsha* (رامشا = نمازهای شب)، *shahra* (شهر = بیدارمانی یکشنبه‌ها) و *sapra* (ساپرا = نیایش صبحگاهی) هستند. نماز صومعه‌ای تأکید خاصی بر توبه و روزه دارد. در واقع در محتوا (با یک سری مزامیر مناسب و سرودها)، و در رفتار راهبان (حرکات کمتر، بدون حرکت دستجمعی و تنوع کمتر در اعمال) و با توجه به زمان نیایش (شب، چندین بار در روز، یعنی در ساعات سوم، ششم و نهم، و نماز آخر روز) بیشتر حالت توبه دارد. نیایش کلیسای جامع در عناصر سازنده و در ساختار متنوع است. رامشا و همین‌طور شهرها شامل حرکت دستجمعی به محراب، نماز سبک، و انتخاب دقیق مزامیر و غیره می‌شود. نیایش شامگاهی شامل مزامیری متناسب با این ساعات (مثلاً مزمر ۱۴۰، و غیره) می‌باشد، و برای فصول نیایشی خاص **کاروزوتا** و **اُنیاَتای** مناسب... نماز شهیدان و غیره وجود دارند. شهرها، نماز

عمل نجات بخش مسیح، که در طی سال نیایشی جشن گرفته می شود را می توان به دو بخش مهم تقسیم نمود: ۱- راز خود مسیح، از اعلام بشارت تا صعود او (به آسمان)، ۲- راز کلیسا، از پنطیکاست تا وقف (تقدیس) کلیسا. بنابراین دوره **سوبارا یلدا** (*subbara-yalda*) (اعلام بشارت- ولادت) یاد بارداری به مسیح تا ولادت او را جشن می گیرد. و دوره **دنحا** (*denha*) (تجلی) یاد تعمید او و زندگی او در میان مردم را، و دوره **ساوما** (*sawma*) (روزه) نیز یاد تلاش او برضد شیطان و موعظه او تا مرگش را برگزار می نماید. دوره **قیامتا** (*qiamta*) (رستاخیز) تعمقی دارد بر راز رستاخیز به عنوان پایه و اساس ایمان مسیحی و به عنوان جلال یافتن مسیح تا هنگام صعود او. دوره **شلیها** (*shleeha*) (رسولان) یادآور روز پنطیکاست و فعالیت رسولان است. دوره **قایتا** (*qaita*) (تابستان) یادآور رشد کلیساست، دوره **الیا- موشه** (*elia-moshe*) (الیاس- موسی) آمادگی برای آمدن دوباره مسیح، و **صلیبا** (*sleeba*) (صلیب) آمدن دوباره مسیح را به یاد ما می آورد. و نهایتاً دوره **قُدَاش ادتا** (*quddash edta*) (وقف کلیسا) یادآور معرفی کلیسا به حجره آسمانی مسیح است. می باید تذکر داده شود که روزهای عادی نیز توسط نیایش آخرین یکشنبه قبل از آن روز تغذیه می شوند. در تمام **مدابرانوتا** با وجودی که مسیح موضوع برگزاری جشنهاست، تثلیث اقدس در مرکز پرستش قرار دارد زیرا که هدف موعظه های رسولی است. در عین حال ایمانداران خودشان را درگیر مراحل مختلف عطایای الهی می نمایند تا در مسیح نجات خود را به دست آورند.

مرکزیت راز مسیح تحت تأثیر عید قدیسین بی رنگ نمی شود. این اعیاد تا آن حد که به آن عملکرد مربوط هستند جشن گرفته می شوند. (بعدها بود که اعیاد تثبیت شده به روزهای هفته ماه منتقل شدند). آنها در روزهای جمعه جشن گرفته می شوند، زیرا با شراکت در درد و رنج مسیح، قدیسین با او جلال می یابند. عید مریم را مخصوصاً پس از کریسمس جشن

دستجمعی)، نیایش (نیایش دستجمعی، هدایا) جمع بندی نموده. جهت گیری اینها بیشتر مسیح شناسی است تا تثلیث شناسی، و ستایش و شکرگزاری بر موضوع توبه و مغفرت صومعه ای غالب می باشد.

۱۰:۱- سال نیایشی و تقدیس زمان

ما دیده ایم که برگزاری با ارزش آیین نیایش محل را تقدیس می کند، یعنی ساختمان کلیسا و نماد تقدس را. اما نیایش زمان را نیز تقدیس می نماید، زمان انسان، یعنی زندگی او به عنوان فضائی که در آن حادثه - مسیح عمل می کند. نیایش قادر به تقدیس کردن است، زیرا برگزاری مرگ و رستاخیز مسیح می باشد. به این دلیل است که در مرکز سال نیایشی عمل نجات بخش مسیح قرار دارد، یا آنچه که در نیایش ما **مدابرانوتا** (*mdabbranuta*) خوانده می شود، عطای (الهی)، از بارداری به مسیح تا آمدن ثانویه او. به منظور برگزاری مراحل مختلف این عمل الهی سال نیایشی به دوره های هفتگانه (*shabo'e*) تقسیم شده. و پاتریارک ما، عیشویاب سوم اهل آدیابن (۵۵۹-۵۴۹)، دوره های سال نیایشی را بر این اساس تنظیم نمود. ربان بریک عیشو (*Rabban Brik-Isho*) (که به معنی عیسی متبارک است) در کتاب «مقدمه ای بر هودرا» می نویسد:

این دوره های هفتگانه را به صورتی عجولانه و یا اتفاقی ترتیب نداده اند بلکه با دانش کامل از مسائل و برحسب نظمی دقیق. قبل از هر چیز، کاتولیکوس پاتریارک عیشویاب متبارک اهل آدیابن با شروع عمل مسیح، نجات دهنده ما، آغاز نمود یعنی از لحظه ای که جبرئیل لقاح باشکوه مسیح را به مریم باکره اعلام نمود. برای تمام این فصل او «اُنیااتا» را دستور داد که آنچه را که در زمان اعلام بشارت و ولادت او روی داد به ذهن ما یادآوری می کند.

اغلب برای سه بار هستند، نه فقط برای این اشاره که اوج نیایش ما تثلیث اقدس است، همان‌گونه که در مورد لاکومارا، تریساگیون، می باشد بلکه هم‌چنین برای کمک به ما جهت درک بهتر آنها. این درباره آئیاتا که یک یا دوبار در سال تکرار می شود نیز صادق است.

ب: شفافیت ساختارهای واحدهای نیایشی شیوه‌ای است برای چنگ انداختن بر تمام رسم، محتوا و پیام آن، و بنابراین برای تسهیل شراکت مردم. بدین سبب معمولاً طرح‌های ثابتی برای نماز الهی و نیایش شام آخر وجود دارند. این آشکارا به تثبیت رسم کمک می کند.

ج: سادگی نسبی بخشی از جماعت امری ارادی است. این به هیچ وجه بدان معنی نیست که جماعت ایماندار از هوش کمتری برخوردار است بلکه فقط شراکت میانگین ایمانداران را که معمولاً روزهای یکشنبه و اعیاد به کلیسا می آیند آسانتر می کند. آنها می توانند به آسانی با آن آشنا شوند.

د: در کنار ثبات و سادگی ساختارها تنوع زیادی در عناصر آیین نیایشی برای جلوگیری از ملال آور بودن آن وجود دارد مخصوصاً در نماز و نیایش شام آخر. ایماندار برای جستجوی غذای روحانی و خوشنودی از راز نجات می آید. نماز صومعه ای تنوع کمتری دارد و بیشتر توبه کارانه است.

ه: این نشانه‌ای از غنای محتوا و شیوه نیایشی است، که در واقع نیایش شناسان آن را به خوبی شناخته و ارج می نهند. ذهن و قلب را تغذیه می کند و تمامیت شخص را درگیر می سازد. این حقیقت در نمازها و هم‌چنین در نیایش شام آخر و در آئینهای کلیسایی و رازهای مقدس (همان‌گونه که در مورد رسم تدفین مردگان نیز) آشکار است. اینکه آیین

می گیرند، اعیاد قدیسین در روزهای جمعه دوره تجلی عبارتند از: تعمید دهنده به عنوان منادی، استیفاان به عنوان اولین شاهد، پطرس و پولس به عنوان اولین رسولان، بشارت دهنده به عنوان واعظین، معلمین به عنوان مفسرین او (سریانی، یونانی و رومی)، حامی کلیسا (آبون، *abun*) به عنوان مقلد او و رفتگان به عنوان پیروان او. بائوتا (*ba'uta*) (تضرع به درگاه خداوند در سه هفته قبل از ایام روزه و توبه) فرصتی خاص است برای توبه به منظور رهایی یافتن از یک پادشاه شریر. جمعه معترفین پس از عید پاک روزی است برای برگزاری مراسم شهادت شمعون قدیس در بئرشبع که در روز جمعه درد و رنج اتفاق افتاد. اولین معجزه رسولان را در روز جمعه بعد از پنطیکاست جشن می گیرند.

۱: ۱۱- آیین نیایش به عنوان مدرسه نیایش و تشکل مسیحی

آیین نیایش فقط برای ارائه نوع بخصوصی از دکلمه یا جمع‌آوری متونی جهت آگاهی دادن به راز مسیحیت، یا میزانی از متون که از آنها شما هنگامی که احساس نیاز می کنید یکی را انتخاب کنید، یا خودتان یکی را آن‌طور که دوست دارید بسرائید یا بگیریید یا بخوانید و فردا آن را فراموش کنید تشکیل نشده! این یک تمرین کلیسای نیایش کننده است که درگیر کلمات، سرودها، حرکات و غیره می باشد، زیرا که شیوه‌ای برای تشکل است. واقعیتی برای زیستن. برای این هدف از راههای عملی استفاده می کند، که بعضی از آنها دارای ارزشهای سمبولیک نیز هستند. در اینجا بعضی از آنها را مشاهده می کنید.

الف: تکرار متون یا سرودها راهی است برای عمیق کردن معنی متن مزبور در زندگی ما، و قادر است که مزه آن را در زندگی درونی امان ارائه کند. بنابراین ما می توانیم از تجربه ای اصیل از آن راز بهره مند شویم. تکرارها

واقع به سبک شفاهی می‌باشند و نوشته شده‌اند تا در جماعت بیان شوند، به طور خصوصی نیز توسط هر شخص خوانده شوند. آنها را می‌باید به وسیله شنیدن یا تکرار کردن و یا زمزمه نمودن درک کرد. این در مورد متن آرامی اناجیل هم که خصایص انتقال شفاهی را دارند صادق است. با این پیش فرض که شنوندگان زبان مربوطه را می‌دانند.

ط: ویژگی دیگر اغلب متون در نیایش کلیسایی ما تمرکز آنها بر عناصر اساسی و مهم راز مسیحیت و برگزاری آنهاست. محتوای رسوم نیایش شام آخر، آئینهای مذهبی و سایر نیایشهای آیین نیایشی توسط حقایق مهم مسیحیت: خدا، تثلیث اقدس، تن‌گیری، توبه و آخرت‌شناسی نفوذ کرده شده‌اند. قدیسین جایگاه مناسب خود را دارند. در فرم، این حقیقت اغلب در **آنیاتا** کوتاه و فشرده (پاسخها، مثلاً لایلا *Jeyla*)، نیایش شبانه)، **ساپرا** (نیایش صبحگاهی)، *d-qanke* (در صدر کلیسا)، *d-raze* (در رازها) بیان می‌شود. این همچنین در مورد اکثر سرودهای مهم همانند **لاکومارا**، *qanone* (بندگردانها) در مزامیر، نیایشهای شبانی (منهای آنهائی که در جشنهای رسمی خوانده می‌شوند، که به هر حال دارای مقام عالی خود هستند). نهایتاً، نظم **آنیاتا** (پاسخها) بسیار مذهبی است: خدا، مسیح، مریم، جماعت، رفتگان و غیره.

ی: اصرار بر جنبه‌های معنوی زندگی مسیحی از تعمق بر راز مسیحیت به منظور بالابردن ارزش نیایشی و جلال دادن به خدا از طریق تعهد شخصی شرکت کنندگان، ناشی می‌شود. در پس التزام اخلاقی تعمقی بر **عطایای الهی** در نیایش شام آخر، در سال نیایشی و در نیایش سایر رازهای هفتگانه وجود دارد، عمدتاً در آئین ورود به مسیحیت و کهانت. *(lex orandi)* قانون نیایش، قانون ایمان *(lex credendi)* و *agendi* را بیان می‌کند معنویات و زندگی روحانی در هماهنگی هستند و جنبه عرفانی نیز حضور دارد.

نیایش ما به طور کلی یک شاهکار تعلیم مسیحیت به صورت نیایش می‌باشد پذیرفته شده. بسیاری از قسمتهای آن را می‌توان به عنوان شاهکارهای پرستش و تعلیم مسیحیت در نظر گرفت، همانند **تاودی‌ل‌تابا** (*tawdi l-taba* سرود شکرگزاری)، **لاکومارا**، **کاروزوتا**، که قبل از مشارکت در نان و جام توسط شماس اعلام می‌شود و غیره.

و: برای وابسته بودن به احساسات انسانی و لایق محتوای الهی بودن، نیایش ما در عبارات مختلف خود استفاده زیادی از انواع هنر همانند: نثرهای هنرمندانه، اختلاط شعر، موسیقی، معماری، نقاشی، لباسهای رسمی، حرکات دستجمعی پرآب و رنگ، استفاده از بخورجات و غیره می‌نماید. یک حالت متانت وجدیت در همه اینها وجود دارد، زیرا که آنها همه وسائلی هستند برای تشکیل مسیحی.

ز: به منظور القاء و مهر ایمان عمیق در مردم، نیایش از تکرار استفاده می‌کند. نیایش هم‌چنین بر **یاداوری** حداقل بعضی از قطعات معمولی نیایشی تأکید دارد. این از نسخه‌ها (کتب) پیداست، زیرا آنها متن کامل نیایشها و سرودهای شناخته شده را نمی‌دهند! تأیید شده است که یک تشکل خوب، در هر رشته از دانش، برای اینکه آموزشی و مؤثر باشد می‌باید از تمرینات حافظه هم استفاده کند. تشکل الهیاتی نیز به آن نیاز دارد چون حافظه انبار دانش است که ما می‌توانیم در هنگام سردرگمی و گمراهی و شک به عاریت بگیریم.

ح: حفظ کردن با تعلیم شفاهی گفته‌های مسیح که او به زبان آرامی بیان می‌داشت هم ذات است. این ما را به خصوصیت دیگری از نیایشمان راهنمایی می‌کند، یعنی، بیشتر متون آن با وجودی که کتبی هستند، در

ه: این زندگی روحانی مربوط به انسان در تمامیت اوست، جان و جسم. و شامل نه تنها تمرینات زهدگرایانه مانند روزه و غیرو، بلکه هم چنین شامل سایر فعالیتهای جسمانی همانند حرکات، مراقبتها، تلاش فیزیکی به منظور بازسازی معنوی و غیرو می باشد. هم چنین شرایط فیزیکی را برای زهدیتی اصیل خلق می کند، و کلیسا را با محیطی سمبولیک تقدیس می نماید. زندگی بشر در تمامیت طول آن (سال نیایشی) و در اتفاقات مهم آن از تولد تا مرگ را در نظر می گیرد و انسان را در طریق او به سوی سعادت ابدی تقدیس می نماید و او را دست در دست با سایر برادران در مسیح هدایت می کند. نهایتاً ترکیب انسان را به عنوان جسم و روح در نظر می گیرد، این زندگی روحانی از سمبولهای دیدنی و واقعیتهای روحانی نادیدنی تشکیل شده است.

۱: ۱۲- نتیجه گیری

ما این بخش را با اشاره به بعضی خصوصیات اصلی در زندگی روحانی نیایشی سریانی شرقی به پایان می رسانیم.

الف: این یک سیستم یا ارگانیزم توحیدی است. نیایش کلیسا، یا پرستش او، شامل نیایش آیین نیایشی، برگزاری مراسم شام آخر و اجرای آئینهای کلیسایی است. این سه قسمت یک واقعیت را تشکیل می دهند. مراسم شام آخر، هنگامی که برگزار می شود ادامه دهنده نیایش آیین نیایشی است و مراسم تعمید نیز برای برگزاری مراسم مقدس شام آخر ترتیب داده شده.

ب: نکته دوم این است که آیین نیایش بر تعلیمات متعصبانه و کتاب مقدسی پایه گذاری شده: تاریخ نجات که توسط مسیح برپا گردید- از پدر او فرستاده شد و به توسط عمل روح القدس ادامه یافت- زمینه معمول و دائمی نیایش آیین نیایشی است. بدین دلیل است که هیچ راهی برای زندگی روحانی پرهیزکارانه وجود ندارد.

ج: این زندگی روحانی کلیسایی است، مشارکت و بیانی است از زندگی کلیسا. این در کلیسا، با کلیسا و با کلیساهای دیگر است. در این مفهوم، واقعاً جهانی و کاتولیک است. توجه نیایش ما، عمدتاً در نماز و در نیایش آیین نیایشی، همزمان برای جامعه محلی، کلیسای منفرد یا مراسم، و «تمام کلیساها»، می باشد همان گونه که ما در کاروزوتای رامشا برای صلح و یکپارچگی تمامی جهان و تمامی کلیساها نیایش می کنیم.

د: این زندگی روحانی، نیایش آیین نیایشی، برگزاری مراسم شام آخر و سایر آئینهای مقدس را در مدنظر دارد، نه فقط به عنوان راههایی برای تقدیس شخص بلکه بالاتر از همه به عنوان توصیف خدای قابل پرستش. تمام اینها انسان را تقدیس می کنند زیرا پرستش خدا هستند. بنابراین از هرگونه رسوم گرائی و تقدس گرائی اجتناب می شود.

از بندگی شیاطین ظالم نجات داد، تو را برخیزانید و در دست راست پدر، فرستنده خود، نشانید.

۲- متبارک هستی تو، ای کلیسای مقدس و پرشکوه، عروس مسیح، که در محبتش خشنود بود که جسم خود را به تو بدهد، تو را با خون خود نجات بخشد و لکه تو را با تعمید خود بشوید و به فیض خود تو را تقدیس نماید.

۳- ای کلیسای مقدس، با دهان فرزندان بسرا جلال داماد آسمانی را، که در محبت خود آمد و آنها را از گناه آزاد ساخت و به تو وعده حجله عروسی فساد ناپذیر در ملکوت را داد.

کلیسا در زیبایی مسیح شرکت می کند. «مسیح جلال آسمانی خود را بر چهره او گسترد». این پدر است که بانی این زیبایی است، «ای کلیسا، وجد نما، و تحسین کن، شاد و مسرور باش، ای ملکه، دختر نور، زیرا که زیبایی تو از پدر می آید». این ما را به یاد سرود زیبای عروس یعنی کلیسا، در کتاب اعمال توما می اندازد که عمدتاً در دوره های سریانی شرقی استفاده می شد.

کلیسا به عنوان عروس توصیف می شود، که با تاج، لباس و تزئینات آراسته می گردد. این همسر زیبا در حال حاضر با همسر آسمانی و خداوند خود متحد است. این محبت ابدی منبع شادی وصف ناپذیر اوست. حجله عروسی که مسیح عروس خود را برای وصلت ابدی در آسمان به آن هدایت می کند.

ب: کلیسا مادری است که حیات را منتقل می کند.

این به دلیل اتحاد او با مسیح میسر است، و درعین حال نتیجه این نزدیکی می باشد. محبت او (مسیح) برای او (کلیسا) میوه آور است. نیایش ما، با وجودی که اغلب واژه «مادر» را برای کلیسا استفاده

فصل دوم

زندگی روحانی در کلیسا

۲:۱- کلیساشناسی و زندگی روحانی

منابع ما در اینجا عمدتاً کتابهای نیایشی هستند همانند مراسم تعمید، ازدواج، کتابهای نماز الهی- اکثراً از دوران تقدیس کلیسا و دوران رسولان- و بعضی اعیاد دیگر. Fr de Vries معنی کلیسایی سنت ما را به شرح ذیل خلاصه کرده است:

ویژگی زندگی روحانی کلیسایی سریانیها به طور خلاصه بدین قرار است: این سنت توسط اشتیاقی که برای زیبایی کلیسا به عنوان عروس مسیح نشان می دهد، و محبتش برای کلیسا به عنوان مادری که دهنده حیات به ایمانداران است، و وجدان بسیار مشخص برای الزام به اتحاد کلیسا، و نیز توسط ابراز اطاعت محترمانه به کلیسا به عنوان راهنما برای حیات جاودانی مشخص می شود.

الف: کلیسا به عنوان عروس

با به کارگیری سنت ازدواج در مشرق زمین، نیایش ما کلیسا را به عنوان نامزد مسیح که او را با خون خود به عنوان بها، فدیة می دهد (تحت اللفظی: می خرد) در نظر می گیرد. او کلیسا را از بندگی شیطان نجات می بخشد، و او را از گناه پاک می سازد. او را با تعمید مزین می گرداند و جسم و خون خود را به عنوان جهیزیه به او می دهد. کلیسا در نیایش آیین نیایشی خود این بندگدانها را از یک سرود نجات می کند.

۱- ای کلیسا با آهنگهای مقدس بخوان، جلال بر مسیح که آمد و تو را

اقتدار کلیسا به سه صورت به مرحله اجرا درمی آید: او (کلیسا) در نام خدا حقایق آشکار شده توسط خدا را تعلیم می دهد؛ او این حق را دارد که دستور دهد و منع نماید؛ او به فرزندان خود حیات جاودانی را منتقل می سازد.

اقتدار آموزه ای به شوراها (نیقیه و قسطنطنیه)، به معلمین کلیسا (دئودور، تئودور، نسطوریوس و دیگران) و به سینودها تعلق دارد. اقتدار کلیسا را باید اطاعت کرد، زیرا از خدا منشاء می گیرد. ایماندار وظیفه دارد که به او (کلیسا) اعتماد کند.

کلیسا وسائلی برای نجات در اختیار دارد. عیشویاب سوم می گوید کسی که از کلیسا جدا شده است هیچ امیدی به نجات ندارد. کلیسا ملکوت غیر قابل تخریبی است که توسط مسیح پایه ریزی شده. و در این مفهوم پناهگاهی است که در آن ایماندار می تواند رازهائی را بیابد که به توسط آنها، ایمانداران بتوانند از گناهان خود رهایی یابند. بدین گونه او (کلیسا) پناهگاهی است برای صلح و برای گناهکاران، به عنوان یک ساختار (ساختمان)، اما مخصوصاً به عنوان یک جامعه.

ه: کلیسا به عنوان جماعت پرستشگر

عبدیشوع تعریف ذیل را از کلیسا ارائه می دهد: واژه «کلیسا» نشان دهنده جامعه ای از ایمانداران و اجتماعی است که با هم ملاقات می کنند تا در اقدامات برگزاری رازها متحد باشند، او پرستش خود را به خدا در ستایش و سپاسگزاری به او تقدیم می کند، در حضور تخت او و در اتحاد با لشکریان آسمانی. او این پرستش را عمدتاً به حضور مسیح، کاهن بزرگ تقدیم می کند، به عنوان عروس او و به عنوان دارنده مأموریت صلح از طریق عمل کشیشان او. او در سرود صومعه در نمازهای شبانه ای اولین یکشنبه وقف چنین می سراید:

نمی نماید، مکرراً از پسران و دختران کلیسا صحبت می کند. کلیسا افرادی را که به توسط تعمید تولدی نوین یافته اند جمع آوری می نماید و آنها را از گناهان نشان پاک می سازد. و هر دو شاد هستند. او (کلیسا) ساحل صلح است. او جسم مسیح است و زنده شده توسط روح قدوس او (به هر حال، در این جا می باید اشاره شود که کلمه «جسم» به ندرت برای کلیسا مورد استفاده قرار گرفته است).

ج: ضرورت اتحاد کلیسا

عیشویاب سوم قاطعانه اعلام می دارد «همان گونه که فقط یک خداوند وجود دارد، همان طور هم چیزی جز یک کلیسا نمی تواند وجود داشته باشد». به این دلیل است که جدائی و شکاف برخلاف طبیعت کلیساست. جدائی طلب به دلیل همین واقعیت، خود را از کلیسا محروم ساخته و می باید دوباره آشتی کند تا بتواند باردیگر با او ادغام شود. سینود ۵۴۴ اعلام می دارد که همچنان که یک جسم نمی تواند دو سر داشته باشد کلیسا نیز نمی تواند دو پاتریارک داشته باشد. کلیسای جهانی بالاتر است از تشکیلات یک کلیسای محلی. بنابراین عیشویاب سوم و عبدیشوع، ارتدکسی (صحت عقاید مذهبی) کلیساهائی را که اقتدار شورای کالسدون را می پذیرند تشخیص داده اند.

د: کلیسا به عنوان راهنما به سوی نجات.

کلیسا نقش راهنمای مردم را دارد، نقشی که به توسط فرمان خداوند به پطرس (متی ۱۶: ۱۶) به او (کلیسا) سپرده شده. برحسب تیموتی دوم، این وظیفه راهنمائی توسط نظامهای کشیشی به او محول گردیده است. بر این اساس ایماندار باید از بزرگان، عمدتاً پاتریارک، که به توسط فیض روح القدس منصوب گردیده اطاعت کند. سینود ۵۴۴ در قانون ۱۴ خود اعلام می دارد:

می نماید). او سپس ادامه می دهد:

برای اینکه انسان موجودیت داشته و در جهان باشد، باید از مادری جسمانی متولد گردد از طریق پدری جسمانی... به همین شکل هم، برای اینکه به دنیای فناپذیری تعلق داشته باشد الزاماً می باید از رحم روحانی **تعمید** تولد یابد...

برحسب سنت نیایشی و پدران کلیسا، تمام آیینهای مذهبی شراکت در حیات مسیح هستند، چه در رابطه ای شخصی با او یا در شیوه ای مشارکتی در درون کلیسا. تعمید سهمی شدن در حیات و مرگ اوست (رجوع شود به ۲: ۴ در ذیل)، و بدین دلیل در شب رستاخیز داده می شود. این حتی از نوشته ماراشعیا (قرن دهم) نیز آشکار است، جایی که این رسم با نیایش آیین نیایشی عید پاک ادغام شده است.

روغن مقدس شخص مسیحی را تدهین می کند تا او بتواند در خدمت مسیح مانده و همانند او (مسیح) معبد خدا شود، جایی که او پرستش قابل قبولی را به الوهیت تقدیم می کند. ماراپرم درباره روغنی که توسط یعقوب بر سنگ ریخته شد می گوید:

در آن سمبولی از جسمهای (neophytes تازه تعمید یافتگان) شما وجود دارد که چگونه به توسط تدهین و تقدیس (به عنوان) مقدس مهر زده شده و به معبدهائی برای خدا تبدیل گردیده اند، جایی که قربانیهای شما به او تقدیم خواهند شد.

رسم **آمزش گناه** اساساً آشتی کردن دوباره با خدا، مسیح و کلیساست. برای **خدمت کشیشی**، مطالب بسیار روشن هستند زیرا همان طور که کاترایا می گوید «در نماز فقط یک کشیش وجود دارد که نماینده یک مسیح است». و «آن یک کشیش که قربانی را تقدیم می کند سمبل یک کاهن اعظم است که برای نجات نژاد ما قربانی شد. ازدواج فقط رابطه ای زناشوئی مابین شوهر و زن نیست بلکه تحقق یک پیوند همسری و ارتباط

خداوند، ببین که کلیسای تو به توسط صلیب نجات یافته، و گله تو به توسط خون گرانبهایت فدیة داده شده. او تاج شکرگزاری را با ایمان به حضور تو تقدیم می دارد، ای کاهن اعظم عدالت که در فروتنی خود او را برافراشتی. او همانند یک عروس باشکوه در تو، داماد باشکوه، شادی و وجد نمود. اما با قدرت حقیقت، استحکامات نجات را فروتر می کند و خادمین خود را بریا (احیا) می دارد تا آنها به سفیران صلح برای فرزندان او تبدیل گردند.

این مأموریت اصلی کلیسا و بنیاد ساختمان آن است. کلیسا معبدی است که در آن جا خدا تمام درخواستهای قوم را دریافت می دارد. این چیزی است که او اغلب در نمازهای وقف خود تکرار می کند، یا در *alam* خاتمه نیایش شبانه در همان دوره. اگر او برای خود نیایش کند، به این منظور است که قومی باشد و معبدی برای پرستش خدا.

۲: ۲- زندگی روحانی رازگونه

همانند مورد نیایش آیین نیایشی که تمام نیایشها «در مسیح» و «به تثلیث اقدس»، انجام می شوند همین طور نیز آئینهای مقدس همگی فقط در مسیح موجودیت دارند. برحسب عبدیشوع «رازهای مقدس یا آئینهای مذهبی وسائل هستند از حیات الهی در ما و، همانند زندگی طبیعی، در این جا هم تولد، رشد و غیرو در زندگی الهی در ما وجود دارد. او رازهای مقدس هفتگانه را به ما یاد آور می شود:

- ۱- کهنانت، که مأموریت سایر آئینهای مذهبی است، ۲- تعمید مقدس، ۳- روغن تدهین، ۴- اهدای جسم و خون مسیح، ۵- آمزش گناهان، ۶- خمیرمایه مقدس، ۷- علامت صلیب حیات بخش.

(در فصل هفتم عبدیشوع صحبت از ازدواج به عنوان آیینی مقدس

صلیبهای بی شمار تزئین شده یا نقاشی شده و یا حک شده بر روی سنگ یا فلز در بین النهرین، هندوستان، چین و غیرو، بلکه همین طور در نیایش شام آخر و آئینهای مقدس مذهبی. صلیب راز است، یا راز آئینهای مذهبی به این معنی که سایر آئینهای مذهبی توسط آن انجام می‌گردد. صلیب معنی تمام برکات الهی است. به این دلیل است که صلیب و همین طور انجیل مقدس را نمی‌توان قبل از استفاده آنها در آیین نیایش برکت داد.

۲: ۳ - مأموریت و راز

با این عنوان من می‌خواهم بر رابطه مابین یک مسیحی بودن از طریق آنچه که ما ممکن است «تقدیس مسیحی» بنامیم و از طریق انجام مأموریتی یا عملی در کلیسا تأکید نمایم. در واقع، تعلق داشتن به کلیسا و تعهد روحانی اعضای آن تحقق تقدیس شدن آنهاست: مسیحی بودن، یک خادم دستگذاری شده بودن، یک راهب، یک شهید، یک مبشر یا ایماندار با فرهنگ بودن - اینها شش جنبه مناسب یا تسکین دهنده تعهد مسیحی است، که تقدیس مسیحی را «آشکار» می‌سازد. پس ابتدا به موضوع کلی، یعنی رابطه مابین تقدیس شدن و وظائف مربوط به آن نظر می‌اندازیم. کلیسا جسمی زنده است، و دارای خصوصیات موجود زنده همانند تولد، رشد و غیرو می‌باشد. سازماندهی آن برای تطبیق حیات مسیحی آن است. کلیسای ما کاملاً از آن آگاهی دارد. هر پاتریارک جدید عادت داشت که سنیودی برگزار نماید. **سینود** مؤسسه‌ای است بنیادی دارای اهداف: الف: ارائه **سمبول** جدید و ماهرانه‌ای از **ایمان**، ب: رویارویی با مسائل اخلاقی و مسائلی در رابطه با زندگی روحانی زمان خود، ج: اتخاذ موازین شرعی.

اگر ما قوانین کلیسای خود را تجزیه و تحلیل نماییم به این نتایج خواهیم رسید: کلیسا جامعه‌ای سازمانی و سلسله مراتبی و نیز جامعه‌ای روحانی است، پاتریارک رئیس پدران و اسقفان است. این (اسقفان) پدران روحانی

پایدار مابین مسیح و کلیساست. این نیست که مسیح و کلیسا سمبولهای ازدواج مسیحی هستند بلکه برعکس، ازدواج مابین مسیحیان تصویری است از مسیح و کلیسا. برای ماراپرم بکارت، این نوع پذیرفتن مسیح به عنوان همسر است. بنابراین باکره مسیحی خودش را برای مسیح به عنوان زوجه او رزرو می‌کند و او را به عنوان فرزند خود در خود حمل می‌نماید. مریم در اینجا آن تصویر است. (سرود ولادت ۴: ۱۳۲):

مریم هنگامی که او را احساس کرد

نامزد خود را ترک نمود:

اینک او در پاکدامن (زن) ساکن است

اگر آنها نیز او را احساس کنند.

رابطه **خمیرمایه مقدس و علامت صلیب** برای مسیح کاملاً طبیعی است: اولی را برای شام آخر مورد استفاده قرار می‌دهند، و آخری مسیحیان را حفظ می‌کند و وسیله‌ای است برای تحقق سایر آئینهای مقدس مذهبی. عبدیشوع می‌نویسد: از خمیرمایه مقدس در غذای روحانی جسم مسیح استفاده می‌شود، علامت صلیب حیات بخش است که به توسط آن مسیحیان همیشه محافظت می‌شوند، و به توسط آن سایر آئینهای مذهبی مهر یافته و کامل می‌شوند.

نتیجتاً برای زندگی روحانی ما الهیات علامت صلیب از اهمیت خاصی برخوردار است. هیچ شکی نیست که ریشه‌های آن در سنت ما، به زمان ماراپرم، و یا حتی قبل از آن، به عقب می‌رود. این جایگاه خاص صلیب در زندگی ایمانداران نه تنها از احترام و تکریم همگانی نسبت به صلیب آشکار است، بلکه همین طور از معنای سمبولیکی که ما به آن می‌دهیم: صلیب پایه و اساس جهان است، طرح الهی برای خلقت بشر، فدیة بشریت و نشانه پسر خدا. بنابراین اهمیت آن متجلی می‌شود نه فقط در اخلاص عمومی (حمل صلیب و غیرو)، سال نیایشی (یک فصل خاص نیایشی) و

گناه، انسانیت کهنه را که برحسب شهوات گمراه کننده فاسد شده به دور بریزد، و بتواند از طریق شستشو با آب مقدس، انسانیت نوین را که توسط خدا در عدالت و قدوسیت واقعی تازه شده دربرکند. باشد که او آماده شود تا جسم و خون مسیح را از مذبج مقدس دریافت نماید، تعهد رستاخیز به یک حیات نوین، و اینکه به خاطر او در میان فرشتگان مقدس در آسمان شادی باشد، و در تمام کلیسای مقدس، زیرا که او یکی از اعضای گله مسیح شده. باشد که او رحمت غیر قابل بیان را که از طریق روح القدس دریافت نموده، که او را از این دنیا به سکونتگاه نور و حیات هدایت خواهد فرمود در عدالت و قدوسیت حیات نگاه دارد، و باشد که او وارث مسیح گردد.

از این متن ما درمی یابیم که تعمید راز - آئین مقدسی است که شامل تمام حیات مسیحی می شود. ایماندار دنیای کهنه را رها کرده شیطان را انکار می نماید و انسانیت کهنه را به دور می اندازد. او در حیات مسیح که اینک دریافت نموده تازه می شود و آماده می گردد تا جسم و خون او را دریافت کند. او به کلیسا ملحق شده و برای زندگی در راستی متعهد می شود تا اینکه به روح القدس رسیده و توسط او هدایت شود، در زندگی فناپذیر، که او در آن با مسیح پرجلال هم ارث است.

روغن مقدس جای ختنه را می گیرد و مسیحی را به پرستش خدا قادر می سازد. ایده گذر به زندگی نوین هم چنین از این تقدیس جدا نیست. قبل از تقدیس و تدهین کشیش می گوید:

تو به کشیشان کلیسا عهد کرده ای که ... روغن مقدس که در گذشته ها برای دستگذاری یک کهنانت موقت و پادشاهی گذرا داده می شد نشانه و مهری باشد برای آنهایی که از چیزهای زمینی به چیزهای آسمانی برده شده اند، در جسمی فناپذیر و روحی

گله های خود هستند، کشیش خادم آئینها و مراسم مذهبی است. شماسان معاونان خادمین، و افراد تعمید یافته ایمانداران هستند «قوم خدا و گوسفندان گله او». همگی اعضای یک اجتماع هستند و یک خداوند را پرستش می کنند، هر کدام برحسب مأموریت خود. سینودهای ما به بعد قوانین کلیسایی بی توجه نیستند. اما پایه هر مأموریت بشارتی، تقدیس یا دستگذاری است: برای هر خدمتی یک «وقف یا تخصیص» رازگونه برای شخص وجود دارد. ایده گماردن شخصی به خدمت کلیسایی یا محول نمودن وظیفه ای به او بدون تقدیس وی در کلیسا ممکن نیست. یعنی کسب صلاحیت نتیجه دستگذاری رازگونه است. این در بعضی موارد ممکن است لغو شود. اما عکس آن، یعنی، وظائف دستگذاری نشده ممکن نیست حتی برای مأموریت های کم اهمیت، مثلاً خواندن کتب عهد عتیق. بنابراین اسقف افتخاری یا اسمی وجود ندارد. تمام اینها بدان معنی است که برای مطالعه زندگی روحانی واقعی هر طبقه در کلیسا، ما باید عمدتاً مراسم تقدیس، مراسم تعمید برای افراد معمولی، و یا دستگذاری خادمین را ببینیم.

۲: ۴ - افراد عادی، موجودیتهای نوین در جامعه مسیح

تعمید یافتن به معنی شروع یک زندگی نوین است، با دریافت میوه این تولد نوین، مسیحیان وسائل آن را نیز دریافت می کنند، که باید به کار گیرند تا به پری این حیات نوین برسند. در **کاروزوتا** (اعلامیه، بیانیه) که توسط شماس قبل از تقدیس عناصر تعمید تهیه شده می خوانیم:

بیائید ما همگی، که فرزندان محبوب تعمید مقدس هستیم نیایش کنیم تا این پسر ما، که با انکار شیطان و اعمال او آماده شده تا نشانه ای از زندگی را به دست آورد، در ایمان به پدر، پسر و روح القدس به کمال برسد، و لایق شمرده شود تا این عطیه عالی و بزرگ فیض را دریافت دارد، و بتواند از طریق تعمید آموزش -

شده. (۱- قرن ۱۰-۱۳) (درباره قوم خدا که «با ابر تعمید یافت») و (یو: ۲۳-۸:۳) (درباره تعمید با آب و روح القدس).

بنابراین ایماندار کسی است که در روح القدس و آب تعمید یافته است، کسی که رازها را دریافت نموده پس از آنکه عضو کلیسا شده است، و کسی که تعلیم روحانی دریافت می‌کند. اولین «کاروزوتا»ی شماسی این نکته را به شرح ذیل مشخص می‌سازد، «(تعمید) تولدی نوین است برای تعلیم ایمان... تعمید یافته در سر میز رازها رشد خواهد کرد... بنابراین قامت جسمانی و تعلیم روحانی در او شکوفه خواهند آورد. این آموزش نیازمند تشکیل در تعلیمات مقدس است. کتب مقدسه منبع این تعلیمات است. به این معنی سینود ماریوسف (+۵۵۴) در قانون ۱۹ خود وقار برتر تعمید یافتگان یا مسیحیان عادی را توصیف می‌کند:

«موجودات بشر که عطیه روح القدس را از طریق تعمید مقدس دریافت کردند، که در رازهای مقدس شرکت جستند، که برای آنها برادری مسیحی مجاز دانسته شده، و در قرائت کتب مقدسه تعلیم یافته اند».

می‌باید توجه شود که ایماندار - این عنوان صحیح برای تعمید یافتگان در کلیساست - از طریق زیستن به حیات رازگونه خود به عنوان فرد تعمید یافته، ازدواج کرده یا باکره، به عنوان اعضای جامعه نیایشی، نقش خاص و دقیقی در زندگی کلیسا دارد نه فقط در نیایش آیین نیایشی بلکه در حین انجام آئینها و رازهای مقدس. آنها نوآموزان را در راه سفر به سوی تعمید همراهی می‌کنند، مخصوصاً در طی هفته آخر روزه داری، و در مراسم تعمید، و همین‌طور در حین سایر مراسم: برگزاری شام آخر، رسم توبه، ازدواج و غیره. نقشهای دیگر تعمید یافتگان را می‌توان به عنوان یک بشارت و یک وظیفه در کلیسا دید، که دستگذاری‌های شرعی آنها را طلب می‌کند، شراکت در آموزش کودکان و در صورت امکان دانش آموزان در مدارس ایمان، نیایش برای کلیسا، مخصوصاً در حین برگزاری سینودها،

غیرقابل تغییر، که ختنه شده باشند با ختنه‌ای بدون (به کارگیری) دستها، و به توسط دور انداختن جسم گناه از طریق ختنه مسیح، و بدین وسیله لایق شمرده شوند برای ستایش، با ترس و لرز، خداوند قدرتمند و پادشاه همگان با تمام قدرتهای مقدس و آسمانی.

ورود فرد تعمید یافته در جمع قوم جدید خدا از طریق تعمید، مشارکتی است با جماعت ستایشگر، نجات یافته و تقدیس شده. این به طور گسترده توسط رسم تعمید، که از نیایش شام آخر مدل برداری شده بیان گردیده است. این در واقع، همانند سایر آئینهای مقدس، پرستش خدا و وسیله‌ای است برای تقدیس ایمانداران که رازها را دریافت می‌کنند. همانند نیایش شام آخر تمام مراسم از سه قسمت تشکیل شده: ۱- آیین نیایش کلمه، که قبل از نیایشها، سرودها و اولین علامت گذاری می‌آید؛ ۲- آیین نیایش راز که تقسیم می‌شود به *Ghanata* (نیایشهای استغاثه) برای تقدیس عناصر و «تسلیم» آنها (یعنی، تقدیس روغن و آب)، و ۳- آیین نیایش اجرای رازهای مقدس، که شامل تدهین جسم، سه بار فرورفتن در آب و تدهین دوم (روی پیشانی، که به طور سنتی *shumlaya* = کمال) نامیده می‌شود، می‌باشد.

بررسی و افشای معنی عناصر یا حرکاتی خاص در آیین تعمید ورای اهداف این رساله است. فقط کافی است که اشاره شود که تمامی دستورالعمل و اعمال سمبولیک، در کنار جنبه پرستشی آن، نشان‌دهنده این است که فرد تعمید یافته عنصر جامعه‌ای نوین می‌شود که جسم مسیح است، و از طریق تعمید با او می‌میرد (سه بار فرورفتن در آب) و با او قیام می‌کند (برخاستن از درون آب). حوضچه آب تعمید بنا بر این قبر و در عین حال بطن است. اما این جامعه توسط روح القدس هدایت می‌شود، و این تأثیر تدهین است. در قرائتهای منتخبه نیز به این موضوع اشاره

تنظیم اشعار، علوم، زبان شناسی و طب با زندگی روشنفکرانه و فرهنگی کلیسا همکاری می نمودند. در میان افراد مقدس، باید به یزدان اهل کرکوک که شاهزاده ایمانداران خوانده شده به طور خاص توجه نمود، و به شیرین قدیس و زنان دیگر، به باکره های شهید و مادرانی که در ایمان به مسیح زندگی کرده و به هنگام مرگ این دنیا را با شادمانی به خاطر محبت مسیح ترک نموده اند. شیرین قدیس هدایت کننده حقیقی و روحانی جانهای نیازمند بود و به عنوان شماس به کلیسا خدمت می کرد. در خاتمه هم چنین می باید اشاره نمود که ایمانداران حتی امروز هم کاملاً درگیر در نیایش آیین نیایشی در کلیساهای جامع هستند، مخصوصاً در روستاهائی که در آنها هیچ راهبی وجود ندارد. این یک سنت زنده است.

۲: ۵- نظم، یک وظیفه کلیسایی

تقدیس در این جا همان گونه که قبلاً هم گفته شد، شایستگی روحانی است برای اجرای یک خدمت. انواع تقدیسهها وجود دارند، زیرا خدمات متنوع هستند. اما همه آنها در کلیسا و برای کلیسا اجرا می شوند. دستگذاری قرائت کنندگان «برای آماده سازی آنها به عنوان ناظران، به منظور خواندن کتب مقدسه، کلام الهی در برابر قوم برگزیده تو در کلیسای مقدس» است، «این است نیایشی که اسقف دستگذاری کننده ادا می کند. اسقف برای شماس یاران نیایش می کند:

ای خداوند خدا... در رحمت خود آنها را شایسته کمال بگردان، زیرا که در کلیسای مقدس تو مورد نیاز هستند، و در پرهیزکاری خود، ای خداوند، ببخش که آنها بتوانند در حضور تو بی عیب خدمت کنند...»

در طی دستگذاری کلی که قبل از نهادن صحیح و ضروری دست در مراسم دستگذاری و تقدیس یک شماس یا کشیش یا اسقف روی می دهد، اسقف

حضور بخش قابل توجه جماعت در حین انتخاب کاتولیکوس؛ حضور در مراسم دستگذاری یک اسقف؛ انتخاب یک اسقف در حضور اهالی شهر و با توافق آنها صورت می گیرد؛ به هر حال به نظر می رسد که آنها حق دخالت در انتخاب یک کشیش یا یک شماس، یا در تخصیص یک کلیسا یا یک صومعه به یک شخص نداشته باشند، چون که اینها وظائف خاص اسقف هستند؛ آنها به عنوان شماسان، در اداره امور مادی کلیسا شرکت جسته و نقشهای نیایشی در حین نیایش و اجرای آئینهای مذهبی، قرائت کتاب مقدس، شراکت در امور خیریه همانند کمک به فقرا، یاری رساندن به بیماران، ملاقات با زندانیان، خوش آمدگویی به غریبان و استقبال از بیگانگان و غیره را بر عهده دارند.

فی یه (Fr. Fiey) هم چنین به برخی دیگر از جنبه های حضور فعال افراد عادی در کلیسا اشاره می کند. همکاری افراد عادی در تقدیس کلیسا در نگارش شرح حال قدیسین و اولیا مورد توجه نبوده است. راهبی به نام سرگیوس کتابی درباره زندگیهای ایمانداران قدیس تحت عنوان «**نابود کننده قدرتمند**» نوشته است. این اثر در حال حاضر مفقود گردیده، اما توما اهل مرگا، نویسنده «**کتاب حکمرانان**» در کتاب خود به آن اشاره کرده است. سرگیوس درباره مردان بزرگی که در کلیسا حضور داشته اند ننوشته، بلکه بیشتر درباره کسانی نوشته که در خانه پدران خود و کلیسای روستای بومی خود موفق بوده اند، در سادگی ظاهری و در اهمیت ندادن به شخص خود. فی یه از دخالت مثبت ایماندار در زندگی جامعه صحبت می کند: در سطح مادی آنها اغلب حامیان فقرا و نیازمندان بوده اند، واسطه هائی با مقامات مسؤول برای منافع کلیسا، صومعه و برای بازسازی ساختمانهای صدمه دیده کلیسا و غیره. آنها هم چنین در اداره املاک کلیسا کمک می کرده اند. این ساختمانها در عین حال پناهگاهی برای ایمانداران در زمانهای دشوار بوده اند. در سطح روشنفکرانه ایمانداران در زمینه

نام) برای خدمت در هیئت مشایخ کلیسا جدا شده، تقدیس گردیده و به کمال رسانیده شده...» در دستورالعمل دستگذاری اسقف خدمت او را در کلیسا توضیح می دهد، مخصوصاً خدمت شبانی، خدمت پدری:

ای خدا، پدر راستی، شکوه و قدوسیت، عطا کن که او (اسقف دستگذاری شده) گلّه تو را با قلبی راست غذا دهد، که با زبان خود بتواند به کلام حقیقت موعظه نماید، نوری باشد برای آنهایی که در تاریکی نشسته اند... ای خداوند او را به قدرت از بالا ملبس گردان، تا هم در آسمان و هم بر زمین ببندد و باز کند، تا با قرار دادن دستهایش بیماران شفا یابند، و معجزه ها در نام قدوس تو از او صادر شود... تا او بتواند شبانان و شماسان، و شماس یاران (زن و مرد) تربیت کند، برای خدمت در کلیسای مقدس تو، و قوم تو و گوسفندان مرتع تو را جمع آوری کند، و جانمایی را که بر آنها او را ناظر قرار داده ای به کمال رساند، در ترس از خدا و در پاکی و خلوص، و نهایتاً در برابر تخت پرهیبت تو با اطمینان بایستد و شایسته باشد تا از تو پاداشی را که به خادمین باوفای خانه خود وعده داده ای دریافت دارد...»

در نیایش دستگذاری پاتریارک برای پاتریارک انتخاب شده درخواست می شود:

این هدیه روحانی، که پاتریارکی است، باشد که به خوبی توسط تو محافظت شود، باشد که جدا شود تا در روز مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح در این مقرر مقدس بنشیند... و برای ما هماهنگی با او را حفظ کند، برحسب عهد تو با ابراهیم، اسحاق و اسرائیل (پاتریارکها)...

از تمام مراسم دستگذاری بر پاتریارک می توان نتیجه گرفت که خدمت او اساساً پدر جهانی بودن برای کلیسای او و شبانی جهانی است. این هم چنین از خواندن انجیل در طی مراسم مشخص است، یعنی از قرائت

برگزار کننده مراسم نیایش می کند:

تو ای خداوند، تونلی از عطایای خود به سوی کلیسای مقدست ساخته ای، که در نام تو، من بتوانم استعداد خدمت روح القدس را به خادمین رازهای مقدس تو آشکار نمایم. و حال بین، که برحسب سنت رسولی که در تسلسلی به ما به ارث رسیده از طریق دستگذاری، ما به تو این خادمین را تقدیم می داریم...»

آئینهای مذهبی در کلیسا توسط شماسان و به وسیله مؤسس آن برقرار شده، همراه با سایر خدمتها. اسقف با نهادن دست راست بر شماس نیایش می کند:

ای خداوند... تو به توسط ظهور یکتا مولودت، خداوند ما عیسی مسیح در جسم، به بشریت دانشی از حقیقت داده ای و کلیسای مقدس خود را انتخاب کرده ای و انبیا، رسولان، کشیشان و معلمین را برای به کمال رسانیدن قدیسین در آن برقرار ساخته ای، هم چنین شماسان را برای خدمت در آئینهای مقدس و پرشکوه خود مقرر نموده ای... تا آنها بتوانند در کلیسای مقدس تو به شماسی انتخاب شوند، و مذبج پاک تو را خدمت کنند... در اعمال و عدالت برای خدمت در آئینهای حیات بخش و الهی خود... تابان شو».

اسقف با نهادن دست بردا و طلب شبانی نیایش می کند:

ای خداوند... که کلیسای مقدس خود را انتخاب کرده ای و در آن انبیا... و کشیشان را برای به کمال رسانیدن قدیسین، برای خدمت، و برای تهذیب اخلاق جسم کلیسا برقرار ساخته ای، باشد که آنها... در مذبج مقدس خدمت کنند... و نیایشها و قربانیهای تقدیمی شکرگزاری در کلیسای مقدس تو به تو تقدیم دارند. و تقدیس کنند... فرزندان کلیسای مقدس کاتولیک را با اعمال عدالت مزین ساز...»

در دستورالعملی که در ذیل می آید، اسقف می گوید: «این شخص (با ذکر

گله خود خوراک می دهد. او گله را جمع آوری نموده و آن را هدایت می کند خدماتی برای تطهیر و تقدیس آن انجام می دهد. وظائف او اصولاً شبانی است. جملاتی که خدمت او را توصیف می کند ما را به یاد کلام عیسی در مثل او درباره شبان نیکو (یو ۱۰: ۱-۱۸) می اندازد. پاتریارک سر شبانان است.

این تعمقات ما را به نتیجه گیریهای دیگری می رساند: خدمت کشیشی بر سه پایه بنا شده است: مذبح، انجیل و قوم. این سه، که با یکدیگر مرتبط می باشند زمینه های خدمت کشیش هستند. او را برای خدمات تقدیس و دستگذاری نموده اند. این ایده هم چنین در تخصیص و دستگذاری شماس (زن) و راهب نیز جدا نشدنی است. نتیجه گیری مهم دیگری نیز از این واقعیت در پی می آید و آن این است که خادمین در کلیسا دستگذاری می شوند، برای بهره مندی اعضای کلیسا. خارج از مشارکت کلیسایی یک خدمت کلیسایی بدون معنی است.

۲: ۶- زهد از طریق آیین نیایش

پرستش آیین نیایشی در کلیسا یک مدرسه تشکل مسیحی است. از یک طرف نشان دهنده وسائل فیض است، همان گونه که ما قبلاً دیده ایم، از طریق شام آخر و نیایش و همان گونه که بزودی خواهیم دید، از طریق آئینهای مقدس مذهبی. از طرفی دیگر ایماندار را به تلاش برای نجات خود دعوت می کند. آنچه که کلیسا در اینجا عرضه می کند به عنوان تلاش دستجمعی برای تطهیر و پاک شدن با تلاش شخص برای تقدیس، در زندگی صومعه ای یا در خانواده مسیحی ضدیتی ندارد. نیایش آیین نیایشی به خودی خود تلاشی است برای تطهیر و تقدیس، آمدن به کلیسا، شرکت فعال در نیایشها، کسب حالات اخلاقی و روحانی برای زندگی خوب. نیایش آیین نیایشی نیز دعوتی است برای درک عمیق تر و تعهدی جدی تر

متی ۱۶: ۱۳-۱۹ (درباره کلیدهای ملکوت) و یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷ (درباره محبت و وظیفه شبانی پطرس).

تا اینجا بحث ما در رابطه با منابع نیایشی بوده است. سنت طولانی کلیسا نیز در مورد نقش سلسله مراتب بسیار روشن است. برحسب آفراهات و ایرم، اسقف شبان است، همسر و رئیس گله! او کسی است که جماعت را هدایت می کند. برحسب قوانین کلیسایی، او سر و نور کلیسا است. او باید برای این وظیفه دستگذاری و تقدیس شود و خدمات خود را نیز در اتحاد با اسقف اعظم و پاتریارک به انجام رساند. کلیسا یک شورا است، و فقط یک سر دارد که شبان آن می باشد. اسقف سر و قلب کلیسای خود است. اقتدار او در هنگام خدمت به مرحله اجرا درمی آید. او از طریق حوزه اسقفی خود با تمام قوم خدا متحد است. سلسله مراتب و خدمت با هم درآمیخته اند. همین طور هم، به نسبت متفاوت، می باید درباره پاتریارک گفته شود. هم چنین باید اشاره شود که پاتریارک هنگامی که انتخاب می شود، اغلب برای خود نامی جدید انتخاب می کند، نامی مرکب که یک قسمت آن نام قدوس عیسی است. هیچ کدام از آنها اسمی برگزیدند که به اقتدار آنها اشاره یا آن را تقویت نماید. نام می بایستی در واقع میزان تواضع را مشخص کند و نشان دهنده رابطه محبت آمیز با عیسی باشد. بنابراین «عبدیشوع» به معنی «غلام عیسی»، «سابریشوع» به معنی «عیسی امید من» یا «دادیشوع» به معنی «عیسی محبوب من» است. او می تواند نامهایی همانند «عیشوخا» انتخاب کند به معنی «عیسی پیروز شد».

ما می توانیم بحث درباره «روحانیت خادمین» را با نظریات ذیل جمع بندی کنیم: قرائت کنندگان خادمین کلام، شماس - یاران خادمین خانه خدا، و شماسان خادمین آئینهای مقدس مذهبی در کلیسای خدا هستند. کشیش تقدیس شده است تا منتشر کننده راز - آئین مقدس نجات باشد. آنها باید در برابر قوم خدا متعهد باشند. اسقف شبانی است که به

همگی ما با شجاعت هرچه بیشتر بکوشیم و جسمهای خودمان را همراه با نفسهایمان زینت دهیم. این گونه ما با روزه داری و ریختن اشکهای توبه و با رفتاری خالصانه با خدا آشتی خواهیم کرد. بیایید تا به دیدن بیماران رفته و به نیازمندان (اموال) دهیم.

۳- بیایید تا با جسم و جان، آن را انجام دهیم (روزه)، باشد که ما از نان روزه نگرفته و درد به فقیران ندهیم. اما خودمان را به عنوان مدلهائی از عدالت نشان دهیم تا صدای اعلام کننده را نشنویم که «دور شوید از من ای ملعونین و به آتش ابدی که در آخر (دنیا) به همه گناهکاران وعده داده شده بروید».

۲: ۷- رهبانیت

زندگی در گوشه نشینی، زندگی در وقف کامل جسم و جان به آن تنها شخص بیانی است از زندگی انجیلی کلیسا. انواع مختلفی از دعوت‌های الهی برای کار در کلیسا وجود دارد. دعوت برای همه چیز را در پشت سرها کردن و وقت و انرژی خود را در نیایش آیین نیایشی صرف نمودن. کارهای اجتماعی و زندگی برادرانه همیشه به گونه ای مثبت توسط بعضی افراد در کلیسا پاسخ داده شده اند. تاریخچه کلیسای ما در طی قرون بر این واقعیت شهادت می دهد که رهبانیت همیشه سازمانی اصلی و گرانبها در کلیسای ما بوده. گذشته و حال کلیسای ما را هرگز نمی توان بدون راهبان ما به درستی درک کرد.

رهبانیت در ابتدا به شیوه ای غیر رسمی ظاهر شد، یعنی ایماندار زندگی در پرهیزکاری را در کلیسای محلی و تحت هدایت اسقف محلی دنبال می کرد. و آن عمدتاً عهدی با مسیح بود و هنوز هم هست. راهبان بنا بر این *bnay qyama* (پسران عهد)، خوانده می شوند، و باکره ها *bnath qyama* (دختران عهد). در قرن چهارم گوشه نشینی در کلیسا حضور داشته اند. و

برای تعلیم انجیل و اخلاقیات. بازگشت از طریق توبه ورودی است به حیات انجیلی بنابراین کلیسا توبه را، که عمدتاً از طریق روزه صورت می پذیرد، تجویز می کند. روزه قسمتی از آمادگیها برای اعیاد مهم کلیسائی است. هم چنین پیشنهاد می شود که در طی ۲۵ روز قبل از کریسمس و ۵۰ روز قبل از عید پاک (از این ۵۰ روز، هفت یکشنبه، جمعه نیکو و شنبه مقدس را باید مستثنی دانست بنابراین ۴۰ روز باقی می ماند، به تعداد روزهای روزه عیسی) و نیز در طی دوره رسولان و صلیب روزه انجام شود. کلیسا هم چنین دو یا سه بار در سال روزهای توبه یا به اصطلاح *rogations* (تضرع به درگاه خداوند) را ترتیب می دهد، برای نیایش و توبه روز و شب، و بنابراین تازگی شخصی و ملاقات با خدا. این فقط وسیله ای است. تمرین توبه می باید متعادل باشد با زمانهائی برای استراحت و آرامش. بنابراین ما یکشنبه های دوره انابت را داریم، اعیاد قدیسین محلی، که ایمانداران به دیدار از صومعه ها می روند. یادآوریهای مارگابریل، مارمیخائیل، و مارگیورگیس در ایام توبه انجام می شوند. رساله درباره الهیات روزه و توبه بسیار طولانی است و من در اینجا ترجمه «مدراشا» را از یکشنبه چهارم در دوره انابت بزرگ می دهم، که توضیح دهنده شیوه صحیح روزه داری و آثار آن بر جسم و جان می باشد:

بندگردان: «متبارک است او که به ما توبه (روزه) بزرگ خود را داد،

که اسلحه ای قدرتمند است برضد دشمن (شیطان)».

۱- خدایا، دهان مرا باز کن تا باشد که موضوع (*sharba*) روزه مقدس را زمزمه کنم. روزه تلاشی است پر برکت که افکار را تطهیر می کند، اعضا را یاری می رساند، و گناه را از طبیعت ما به دور می راند. روزه پادزهری است برای مرگ و دامهای مرد شریر، و با قدرت بسیار خود دشمن را سرنگون می کند.

۲- برادران من، اسلحه و سپر نجات را در بر کنید، و بگذارید تا

ما بین راهبان به وجود آمد و بسیاری از آنان صومعه های خود را ترک کردند. این به هرحال، موجب تأسیس صومعه های بسیار دیگری شد. به طور خاص می باید به صومعه مار ابراهیم و مار گابریل (اواسط قرن هفتم) اشاره نمود، که عموماً با عنوان صومعه بالا (dayra 'elleyta)، در کناره دجله در موصل شناخته می شود. اینجا مرکزی بزرگ برای تکامل و بازسازی نیایش بود. راهبان در بشارتهای رسولی کلیسا نیز فعال بودند. دوره مابین قرون هفتم تا سیزدهم دوران افول رهبانیت بود. اسلام قدرت گرفت. و چون برعلیه مجرد بود زندگی رهبانیت را تحمل نمی کرد. اما با وجود این ما هنوز هم راهبان مهم و سرشناس از اواسط قرن دهم، مانند یوسف بوسنایا (جزئیات تعلیمات و زندگی او توسط شاگردش یوحنا بارخلدون از صومعه مارهرمز ثبت شده است) می شناسیم. انجمن آنتوان صومعه هرمز قدیس دارای حدود پنجاه کشیش و راهب و بیست نوآموز بود. شراکت او در هیئت بشارتی کلیسای ما، مخصوصاً در زمینه کارهای شبانی، رواج فرهنگ و در حفظ و اشاعه نسخ خطی (عمدتاً به زبان سریانی) مستحق اشاره ای خاص است.

قبل از خاتمه دادن به این قسمت، ما می باید به طور اختصار اشاره ای به زندگی رهبانیت زنان در کلیسایمان بنمائیم. برحسب یک تحقیق از. فی. یه قواعد رهبانیت زنان به طور اصولی همانی بود که مردان داشتند، با این استثناء که زندگی گوشه نشینی و در انزوای کامل به دلائل قابل درک (امنیت و غیره) وجود نداشت. اسناد درباره زندگی رهبانیت زنان کمیاب هستند. با مقایسه با سایر منابع و با تحقیق در شواهد تاریخی، می توانیم نتیجه بگیریم که زندگی دیرنشینی باکره های تقدیس و دستگذاری شده شامل نیایشهای معمولی، خواندن کتب مقدسه، دوره های سکوت، کار، روزه، زندگی در فقر، پاکدامنی و اطاعت از بالادست بود. آنها در خانه منزوی گردیده، از اجتماع جدا شده و با حفظ فاصله از مردان

در اواخر این قرن بعضی صورتهای خاص از زندگی صومعه نشینی به وجود آمد اما عصر طلائی رهبانیت سریانی شرقی از قرن پنجم تا هفتم بود. برحسب فی. یه یک سوم از جوانان کلدانی زندگی رهبانی را انتخاب می کردند. راهبان به شیوه ای خاص و بسیار مهم به خدمت به کلیسا ادامه دادند. صومعه ها در اطراف شهرها تأسیس شد که هنوز هم وجود دارند. یک نمونه در نینوا - موصل است: در شمال این شهر (صومعه) مارمیخائیل قرار دارد، در شمال شرقی مارگیورگیس، در شرق مار یونان (امروزه مسجد است) و در جنوب مارایلیا که به دیر سعید مشهور است. همین وضعیت در مورد روستای خود من کارملس (Karmless) صادق است، جایی که هنوز صومعه های مارگیورگیس (قرن ششم) در شمال، و ربان بار ادتا (Rabban Bar Edta) (پسر کلیسا) در شرق آن قرار دارند. فی. یه به ۳۰۰ صومعه اشاره می نماید. قرن ششم وضعیتی گیج کننده عرضه می کند، زیرا قانون کلیسایی حتی برای مقامات بالای کلیسا اجازه ازدواج می داد. از اواخر قرن پنجم تا سال ۵۴۴ میلادی کلیسا شاهد احیای شدید رهبانیت بود. مار ابراهیم اهل کشکار (+۵۸۸) صومعه مشهور کوه ایزلا را در نزدیکی نصیبین که شهر اپرم و نارسای بود تأسیس کرد. پرفسور ووبوس واقعیت وجودی سایر صومعه ها را تحت هدایت کوه ایزلا بدین صورت جمع بندی می کند: «تحت حمایت آن، شبکه ای از جوامع دیرنشین تأسیس شد. ادبیات روحانی، زاهدانه و عرفانی در این مراکز صومعه ای به وجود آمد که دین داری، تعلیم و تربیت، خیرخواهی و فرهنگ روشنفکری را تغذیه می کرد».

پس از ابراهیم به جایش دادیشو کاترایا آمد که نویسنده ای مهم در زمینه زهد و گوشه نشینی بود، و نام او مخصوصاً به خاطر آثاری چون «تفسیری بر ابا اشعیاء» و «درباره گوشه نشینی» شناخته شده است، و به دنبال او نیز ماربابای بزرگ، نویسنده رسالات فراوان. در زمان ماربابای اختلافی

به سوی جنوب تا مایسان بود. مبشرین هم‌چنین به هندوستان رفتند تا کلیسایی را که ریشه آن تا تومای قدیس رسول به عقب می‌رود در آنجا تقویت کنند. راهبان در زندگی خود تلاشهای بسیاری کردند، از طریق موعظه‌ها به صورت شفاهی یا کتبی. داود اسقف بصره در زمان پاپا (قرن سوم)، از مقام اسقفی استعفا داد تا بتواند بشارت انجیل را برای ساکنان هندوستان ببرد. مانا نوشته‌های قدیسین و اولیا را از زبان یونانی به سریانی ترجمه کرده و آنها را به هندوستان فرستاد. مخصوصاً باید به این نکته اشاره کرد که کارهای بشارتی همیشه با نشانه‌های خیرخواهی و معجزات و کرامات همراه بوده است.

موفقیت در فعالیتهای بشارتی کلیسا به سه فاکتور اصلی بستگی داشت:

الف: سطح فرهنگی و تعلیماتی اعضای این کلیسا در مقام مقایسه بالا بود. آنها را می‌شد به عنوان کاتب، تاریخ‌نویس، منشی و غیره در ممالکی که به آنجا خبر خوش را آورده بودند به کار گرفت. در مغولستان و ترکستان آنها حتی زبان سریانی را رایج ساختند (اگر بخواهیم دقیق‌تر باشیم، سریانی شرقی را)، که آثار آن حتی امروز هم در اینجاها نمایان است.

ب: آنها زبان محلی و فرهنگ ممالک تحت بشارت را جذب کردند. کتاب مقدس، آموزه‌ها، نیایش و کارهای روحانی از زبان سریانی به زبانهای پهلوی (حتی در قرن پنجم)، ترکی، چینی و مغولی ترجمه شد. این بدان معنی است که آموزش زبان سریانی بر هیچ کس تحمیل نشد. کلیسای مالابار در دوران مشارکت با کلیسای سریانی شرقی از زبان سریانی شرقی استفاده می‌نمود و بعدها به این زبان احترام می‌گذاشت آن طوری که سنت هندی معمولاً انجام می‌دهد، یعنی به عنوان یک زبان مذهبی (سانسکریت برای هندوها و زبان عربی برای مسلمانان). اهالی مالابار زبان سریانی را به عنوان زبان نیایشی احترام می‌گذارند، چون که این زبان عیسی، زبان کتاب مقدس و زبان تومای قدیس، رسول آنها، بود.

زندگی می‌کردند. آنها ردائی سیاه و خشن با Zunnara (کمبرند) می‌پوشیدند. در هنگام اعتراف موهای سر آنان به شکل صلیب تراشیده می‌شد. مدیر آنها هم یک شماس زن بود، که آنها را در نیایش رهبری می‌کرد، دختران را در ایمان تعلیم می‌داد و زنان بالغ را برای تعمید آماده می‌ساخت، و آنها را در طی مراسم تدهین می‌نمود. اعضای بیمار جامعه را تدهین نموده و مشارکت مقدس را از روی طاقچه کلیسا (نه از مذبح)، جائی که کشیش روغن مقدس و نان تقدیس شده را قرار داده بود، به آنها می‌داد.

۲: ۸- اقدام بشارتی

کلیسای رسولی الزاماً یک کلیسای بشارتی است. فعالیت بشارتی نشانه‌ای مطمئن از یک کلیسای زنده و به خوبی سازمان داده شده می‌باشد. عیسی خود این بُعد از زندگی مسیحی را آشکار ساخت و کلیسای اولیه را به خوبی درک نمود. این غیرت بشارتی یکی از مشخصه‌های بارز کلیسای ماست. او با محبت برای مسیح تشویق شده، برای مأموریت بشارتی در عربستان، قبرس و تا منتهی علیه شرق آسیا پیشقدم شد. به طور خاص می‌باید توجه داشت که این اقدام عظیم به تنهایی و به ابتکار کلیسا در دست اقدام قرار گرفت، بدون هرگونه حمایت از قدرت دنیوی آن طوری که مثلاً در مورد پرتغالیها اتفاق افتاد. این نشانه‌ای آشکار از خلوص نیت و عمل او بود، یعنی فقط برای معرفی مسیح به آنهایی که او را نشناخته بودند.

راهبان کمک زیادی به اشاعه ایمان نمودند. در قرن پنجم «یک غیرت بشارتی دائماً در حال رشد» احساس می‌شد. این یک گرمی قدرت روحانی است که رهبانیت می‌باید به طور روزافزون در رگهای خود احساس کرده باشد. پتیون راهب و مبشر بزرگ برای کفار ابتدا در شمال عراق و پس از آن

عباسی همانند المتوکل (۸۶۱-۸۴۷) مسیحیان را مورد تعقیب و آزار قرار دادند. صلاح الدین (Saladin) همین کار را در قرن دوازدهم انجام داد. گاه مسیحیان به این دلیل که مالیاتهای سنگین بر آنان وضع می شد مسلمان می شدند تا از پرداخت مالیات بگریزند. در مغولستان با ایمان آوردن خانواده سلطنتی به اسلام در سال ۱۲۹۵، کلیسا دچار مصائب و مشکلات زیادی شد. یحیی بن محمد به اسم مجبور به تحمل درد و رنج زیادی از سوی هموطنان مغول خود گردید. کشتار زیاد و سقوط کلیسای مغولی در زمان تیمور لنگ، (۱۳۰۵-۱۲۹۰) به اوج رسید و تقریباً این کلیسای باشکوه را نابود کرد. در مارس ۱۳۲۱ در مرو مسیحیان را همانند گوسفندان سر بریدند. نفوذ سایر آموزه ها در زندگی مسیحیان می تواند دلیل دیگری برای این افول باشد. این وضعیت که توسط تعقیب و آزارها به وجود آمده بود تماس مابین جوامع مسیحی را غیرممکن می ساخت. بنابراین ارسال اسقفهای به چنین نواحی گسترده مشکل بود. بعضی نویسندگان دلیل دیگری را هم اضافه می کنند، یعنی تحمل و بردباری که کلیسا پس از توافق به دست آمده در سال ۱۱۴۲ مابین پاتریارک عبدیشوع دوم و دیونیسوس سربانی غربی برای شناسائی متقابل از خود نشان داد. این ممکن است روحیه رقابت در اعمال بشارتی را از بین برده باشد. با گفتن این، ما می باید اضافه کنیم که با وجود تمام این شرایط خصمانه، کلیسا به تلاشهای بشارتی خود از طریق نوشته ها ادامه داد. رساله های دفاعی فراوان که توسط الهیدانان ما نوشته شده است بر این واقعیت شهادت می دهند. کلیسا هم چنین به فرستادن مبشرین به خارج هر زمان که مقدور می بود ادامه داد.

۹:۲- الهیات شهادت

از حقایق در بالا عنوان شده و از این حقیقت که ایمانداران بیشماری از کلیسای ما به مرگ شهادت مردند آشکار است که شهادت به خاطر مسیح،

ج: کمکهایی که به وسیله تجار ارائه می شد که غنای پیام مسیحی را همراه با مال التجاره خود به کشورهای مورد بشارت می بردند. بدیهی است که کشیشان و راهبان این تجار را همراهی می نمودند. این روح بشارتی رسولی کلیسا بیش از هر چیز اهمیت داشت و موفقیت در فعالیتهای بشارتی را موجب می شد. مبشرین ما در عربستان در سال ۳۸۰ به هیرا یا هیرتا رسیدند. در سال ۵۱۲ ماندیر (Mundhir)، پادشاه عربستان، مسیحی شد. دختر او هیند (به معنی هندوستان) یک راهبه پراوازه بود. در سال ۵۲۳ مسیحیان در نجران، مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند. برخی از علمای بزرگ ما همانند اسحاق نینوائی، گابریل کاترایا، دادیشو کاترایا و ابراهیم بارلیفا از اهالی قطر بودند، که امروزه یک کشور مسلمان است. عیشویاب دوم اهل گدالا (۶۴۶-۶۲۸) بشارت انجیل را از پارس به آسیای میانه و تا به چین توسعه داد. یک مروج دیگر فعالیتهای بشارتی تیموتی اول (۸۲۳-۷۸۰) بود. و بدین صورت پیام انجیل به دورترین مرزهای آسیا رسید. در ستون سنگی واقع در «سی نگان فو» که در سال ۷۸۱ برپا داشته شد، معرفی «دین درخشان» به زبانهای چینی و سربانی در چین توسط سرشماسی به نام آلون ثبت گردید. مبشرین در قرن هشتم به کمک دکتری به نام میلی یا لیمی به ژاپن رسیدند. بعضی آثار مسیحیت در مغولستان هنوز هم در دسترس هستند: صلیبهای سنگ قبرها در تشاگان نور، جایی که قصر گوبلای خان قرار داشت. نقطه اوج مسیحیت مغولی در انتخاب یک مغول به نام یحیی بن محمد سوم (۱۳۱۷-۱۲۸۰) به مقام پاتریارکی بود.

دلایل افول چنین اقدام مهم و عظیم بشارتی چه بوده است؟ همان گونه که فعالیت بشارتی نشانه مطمئنی از سرزندگی کلیساست افول فعالیتهای بشارتی نیز نشانه ای از ضعف کلیسا به شمار می آید. بعضی از خلفای

عبور کردی گنجینه حیات را به ودیعه نهادی». آنها تجاری بودند که با خون خود تجارت می کردند. ما در صبح روز سه شنبه (اُنیاتای اول) می سرائیم «شهیدان، شما تجار بوده اید، و ببینید که گنج شما در آسمان است، شما جواهر را با خون گردن خود خریده اید». از این هم بیشتر، شهیدان حتی امروز هم از درون قبرهای خود به مأموریت بشارتی خویش ادامه می دهند. قدرت الهی از طریق آنان در کار است. اولین اُنیاتای صبح جمعه به شرح ذیل ادامه می یابد:

متبارک است قدرت پنهان که در استخوانهای شهیدان ساکن است! در واقع آنها در قبرهای خود آرمیده اند و شیاطین را از دنیا اخراج می کنند، از طریق تعلیمات خود تمام خطایای بتها را باطل گردانیده و پنهانی از خلقت دیدار نموده و تعلیم می دهند که تو را پرستش می کنیم ای خداوند، زیرا که تو تنها (خداوند) هستی.

بنابراین شهدا شهادتی عالی از وفاداری به مسیح می دهند. این در مورد تمام کلیساها مشترک است. لقب و درجه آنها بالاتر است از یک قدیس یا یک عالم کلیسا. در نیایش آیین نیایشی سه شنبه شب می خوانیم: «شهیدان با صدای رسا در برابر قضات اعلام کرده می گویند «ما مسیح را، که به خاطر ما طعم مرگ را چشید، انکار نمی کنیم». به شهادت به عنوان نتیجه پری حیات مسیحی نظر افکنده می شود. در واقع هر قدوسیتی شهادت است، از خون یا از روح. آنها «شهیدان پنهان شده» (*sade d-kasyuta*) هستند، آن طور که معمولاً بیان می شود. و مسیح نمونه آنهاست. او راه به سوی ملکوت را باز کرد و شهیدان در جای پای او قدم برمی دارند. آنها هم چنین پدران ما هستند، و نشان می دهند که ایمان تا چه اندازه گرانبهاست. کلیسا با تخصیص گوشه ای خاص به آنان در کلیسا (*beth sahde*) احترام می گذارد، مخصوصاً اگر آنها اسقف بوده باشند همانند شمعون بارسبا و دیگران.

ایده آل تمام شهادت و از رسول او و حامی او تومای قدیس الهام می گیرد، و یکی از ابعاد اصلی حیات اوست. کلمات تومای قدیس «خداوند من و خدای من» (یو ۲۰:۲۸) را می توان به عنوان تکیه کلام و الهامی برای کلیسا در نظر گرفت. اما شهدا ما را به یاد اظهار نظر دیگری از تومای قدیس می اندازند: «ما نیز برویم تا با او بمیریم» (یو ۱۱:۱۶). یکی از اُنیاتاهای شهدا در رسم ما بازتاب این نظریه است «شهید به برادر خود با احساس شفقت برای همراه خود گفت: بیا، بگذار تا ما برای عیسی بمیریم و حیات جاودانی را به میراث ببریم». در واقع شهادت یک دست آورد طبیعی روحیه تسلیم ناپذیر بشارتی است. هر دو به مسیح اقرار می کنند. اشعیا، معلم کلیسا، در توصیف خود از عید شهدا - معترفین (*mawdiane*) می گوید که دلیل برای خطاب کردن آنها به عنوان شهدا - معترفین این است که «آنها به رستاخیز موعظه کردند»، و این نامها نشان دهنده این هستند که آنها حقیقت ایمان را اعلام نمودند». او مضافاً می نویسد:

ما آنها را شهدا می نامیم زیرا از طریق درد و رنج بر رستاخیز مسیح شهادت دادند، و توسط کفار مورد تردید قرار گرفتند... و آنها همچنین بر حیات جاودانی داده شده از سوی مسیح شهادت دادند. این واقعیت عمدتاً به توسط متون نیایشی که «سرود شهدا» (*oniata d-sahde*) نامیده می شود تأیید می گردد. شهدا واعظین بر تثلیث اقدس بودند. در رامشا در روز شنبه می خوانیم:

«قدیسین، پوشیده از نور، شهدا، به چهارگوشه جهان رفتند تا تثلیث باشکوه پدر، پسر و روح قدوسیت را اعلام کنند». آنها مبشرینی بودند که گنجینه ایمان را تا دور دستها بردند. اُنیاتا می گوید: «آنها از قومی به قوم دیگر رفتند». تو از مملکتی به مملکت دیگر حرکت کردی، اما از خداوند خود دور نشدی، و در هر مملکتی که

فصل اول: موضوع رساله و عنوان فصلها.

فصل دوم: «چرا آنها شهدا و معترفین خوانده می‌شوند؟» شهدا و معترفین حقیقت ایمان را اعلام کردند. ما آنها را "شهیدان" می‌نامیم زیرا از طریق درد و رنج خود بر رستاخیز مسیح، که توسط کفار مورد تردید بود... و به حیات جاودانی که توسط مسیح داده می‌شود، شهادت دادند. «آنها "معترفین" نامیده می‌شوند، زیرا در برابر تمام انسانها به حقیقت ایمان در مسیح اعتراف کردند (متی ۱۰:۲۲)» در واقع این هر دو عنوان قابل تعویض با یکدیگر هستند.

فصل سوم: ما یاد آنها را بزرگ می‌داریم تا در ایمان حفظ شویم، از فضائل آنان تقلید کنیم و نهایتاً در تاج آنان سهیم گردیم. در نیایش شام آخر ما مرگ مسیح را به یاد می‌آوریم (۱- قرن ۱۱:۲۶) آن طور که مسیح می‌خواست (لو ۲۲:۱۰). ما شهیدان را به یاد آورده و احترام می‌گذاریم برای منفعت خودمان، تا محبت آنها برای مسیح در ما سوزان (تحت اللفظی «جوشان») شود، و همانند آنها ما نیز بتوانیم حیات زودگذر را خوار شماریم.

فصل چهارم: بزرگداشت یاد آنها در روز جمعه پس از عید پاک برگزار می‌شود. شهید کاتولیکوس مارشمعون سبا و همراهان او در روز جمعه نیکو شهید گشتند. بنابراین بزرگداشت آنها، به جمعه پس از عید پاک به عقب می‌افتد. تمام شهدا در روزهای جمعه به یاد آورده می‌شوند، زیرا آنها همراه با مسیح، اولین شهید متحمل شهادت شدند.

فصل پنجم: «جانهای عادلان در کجا حفظ می‌شوند تا اینکه دوباره به جسمهایشان برگردند؟»

فصل ششم: «چرا به برخی از معترفین کمک شد تا از درد و رنجهای خود بگریزند، در حالی که به دیگران نشد؟»

فصل هفتم: «ما هنگامی که به استخوانهای آنان احترام می‌گذاریم

اشعیا که در بالا ذکر شد استاد مدرسه تیسفون در اواسط قرن ششم بود. او دلائل احترام نهادن به شهدا را این طور جمع بندی می‌کند. او می‌گوید که ما آنها را به یاد می‌آوریم «تا محکم به امید ایمانداران بچسبیم، از فضائل آنها تقلید کنیم، و در تاج آنها نیز شریک شویم». ما در نماز مرگ مسیح را به یاد می‌آوریم (۱- قرن ۱۱:۲۶) همان طور که عیسی می‌خواست (لو ۲۲:۱۰). ما به خاطر خودمان آنها را به یاد آورده و گرامی می‌داریم، و بدین ترتیب محبت آنان برای مسیح در ما سوزان (تحت اللفظی «جوشان») می‌شود، و همانند آنان ما نیز حیات موقت را حقیر می‌شماریم. ما اعیاد آنان را در روز جمعه بعد از عید پاک برگزار می‌نماییم. مارشمعون بارسبای قدیس و همراهان او در روز جمعه نیکو مردند، در روزی که مرگ مسیح به یاد آورده می‌شود.

در خاتمه، ما می‌توانیم بگوئیم که زندگی روحانی شهادت قسمتی اصلی در زندگی روحانی ماست، زیرا این عالی‌ترین شیوه در تقلید از مسیح و پسران بودن از این پدران پرجلال، یعنی شهادت است. اشعیا رساله خود را با دعوت از ما به زندگی در شکیبائی، مرگ روزانه به عنوان قهرمانان در فقر همانند مسیح، کمک به فقرا و مردن برای این دنیا، خاتمه می‌دهد.

ضمیمه

رساله دکترای اشعیا درباره شهدا

طرح کوتاهی از این مقاله در ذیل داده می‌شود تا الهیات شهادت اشعیا را ترسیم کند. کتاب از شیوه خاص ادبی که در قرن ششم، مخصوصاً توسط پیروان مکتب مارآبای کبیر به کار گرفته می‌شد استفاده می‌کند. اشعیا در اینجا توضیح یادآوری از شهدا را در روز جمعه پس از عید رستاخیز (*ruta d-mawdyane*) بیان می‌کند.

می‌گردد. تقبل و شناخت سنت بسیار مهم است. درک صحیح از سنت به تکامل آینده آن کمک می‌کند، این دو یعنی سنت و تکامل، اصالت و **گشودگی** را تضمین می‌کنند. بنابراین به طور مثال نویسندگان روحانی ما آثار اوآگریوس را مطالعه کرده‌اند اما فقط آن عناصری را پذیرفته و جذب نموده‌اند که برای نیازهای روحانی ایشان مفید به نظر می‌رسیدند. تیموتی بزرگ از گریگوری نازیانزوس که او را «پدر ما گریگوری» می‌نامیده نقل می‌کند.

د: این زندگی روحانی بر پایه‌های استوار بنا گردیده و از روشهای محکم علمی و سیستماتیک استفاده می‌نماید. از نگرش سطحی به مسیحیت اجتناب می‌ورزد و راه‌حلهای آسان را به عنوان راه‌حلهای تنبل تلقی می‌کند. کلیسای کلدانی نمی‌تواند سرزندگی و شادابی واقعی را بدون به عمق سنت رفتن، کشف دوباره میراث غنی، و جذب عناصر مورد احتیاج مجسم کند. این وفاداری به سنت به هیچ وجه مخالف بعد شبانی کلیسا نیست. بنای روحانی پایه‌ای مهم برای بنای شبانی است. در گذشته فرهنگ در خدمت ایمان بود، امروز نیز باید چنین باشد. بازسازی باید بر پایه‌های محکم صورت گیرد.

ه: این زندگی روحانی گزارشی در مورد یک موضوع نیست، که در این جا بر روحانیتهای متفاوت یک جنبه یا جنبه‌ای دیگر از راز مسیحیت که منجر به «وقف» موضوعی مربوط به آن شود تأکید کند. در ذات مرکب است، یعنی دربرگیرنده راز مسیحیت در تمامیت و نظم صحیح آن است، یعنی تثلیث و مسیح را به عنوان هسته مرکزی دارد و تمایلات مختلف زندگی مسیحی همانند اصول دین و اخلاق، قانون و زندگی روحانی، زهدگرایی و عرفان، واقعیت ملموس و امید به آخرت، درگیریهای دنیوی مسیحیان و تنش زندگی روحانی به وجود آمده در اثر امید برای آمدن ملکوت خدا و غیرو را تلفیق می‌نماید.

پرستشی را که شایسته خداست به آنها نمی‌دهیم».

فصل هشتم: «هر کسی پاداش خود را دریافت خواهد کرد نه فقط برحسب اعمالش بلکه برحسب نیاتش».

فصل نهم: رساله با اندرزی درباره رفتار نیکو (*dubbare shappire*) پایان می‌یابد.

۲: ۱۰- نتیجه‌گیری

ما در اینجا خلاصه‌ای از ویژگیهای مهم جنبه‌های کلیسائی زندگی روحانی امان را ارائه می‌نماییم.

الف: این زندگی روحانی واقعیتی جامع و زنده است. و تمام جنبه‌ها و ابعاد زندگی کلیسائی را در نظر می‌گیرد. بنابراین به طور مثال، روحیه بشارتی و زندگی زاهدانه که در حقیقت با یکدیگر پیوند دارند. وقتی که شخص راز مسیح را از طریق زندگی شدیداً روحانی عمیق‌تر می‌کند، با اشتیاقی شدید تسخیر می‌شود که آن را به دیگران هم اعلام نماید. جنبه‌های زاهدانه و نیایشی زندگی مسیحی با آمادگیهای فرهنگی و روشنفکرانه مرتبط می‌باشند.

ب: این زندگی روحانی اساساً انجیلی است. انجیل و راز مسیح که هر دو بیان تثلیث در قوم خدا هستند به عنوان زمینه و میزانی برای زندگی روحانی محسوب می‌شوند. کتاب مقدس منبع الهامات برای این زندگی روحانی است. نویسندگان الهیات روحانی فقط تعمقها و تجربیات خود از کلمه خدا را ثبت کرده‌اند. هدف اصلی زندگی روحانی خدمت کردن به حیات کلیساست.

ج: این زندگی روحانی سنتی و همراه با خلاقیت است. اجداد مادرک کرده بودند که مسیحیت واقعیتی است که در ایمان و اطاعت دریافت می‌شود، و گنجی است که با سعی و کوشش و بینش کشف

روحانی عارفان. اما این توجیه کننده مورد مثلاً اسحاق نینوائی نخواهد بود که آثار او مدتها قبل به زبان یونانی، لاتین، عربی، حبشی، روسی، انگلیسی، فرانسه و ایتالیائی ترجمه شده است. کتاب بولای با یک کتاب شناسی خوب خاتمه می پذیرد. ب: کتاب دوم در مورد زندگی روحانی سریانی شرقی «پدران سریانی در نیایش و زندگی روحانی»، و مجموعه متونی است که توسط سباستین بروک ترجمه شده است. نویسندگان سریانی شرقی حدود دو سوم این مجموعه را به خود اختصاص می دهند. ج: پرفسور بروک هم چنین کتاب «چشم درخشان، دیدگاه دنیای روحانی ماراپرم» را نوشت. این یک معرفی عالی برای زندگی روحانی ماراپرم است، که بر قرون بعدی نور می افشاند. این نویسندگان و برخی دیگر نیز مقالاتی درباره زندگی روحانی ما، به صورت مجله یا فرهنگنامه منتشر نموده اند.

۳:۲- فرهنگ برای ایمان

یکی از مشخصه های عالی و نگرانی دائم کلیسای ما این است که به فرهنگ، که بدون آن هیچ تشکل روشنفکرانه یا روحانی ممکن نیست، اهمیت زیادی داده می شود. مدارس محلی علوم دینی از همان ابتدا وجود داشته است. بدین سبب ادسا با باردایسان (+۲۲۰) یک مرکز یادگیری بود. یکی از پسران برجسته و نامی آن لوسین قدیس، بنیانگذار مدرسه انطاکیه است. ماراپرم (+۳۷۳) در ابتدا در نصیبین بود، اما بعداً (حدود ۳۶۶) مدرسه خود را به ادسا برد. نارسای (+۵۲۰) که از ادسا اخراج شده بود مدرسه خود را در نصیبین در سال ۴۵۷ تأسیس کرد. مارآبا، اواسط قرن ششم، مدرسه ای در تیسفون تأسیس نمود. در دوره های بعد هر صومعه و هر حوزه اسقف نشین عادت داشت که مدرسه ای داشته باشد، البته هیچ کدام از شهرتی همانند مدرسه نصیبین که به گفته مارماتام

فصل سوم

به سوی الهیات سنت روحانی سریانی شرقی

۳:۱- وضعیت فعلی تحقیق

بحثی این چنین درباره سنت روحانی سریانی شرقی می باید با یک مشکل، یعنی فقدان هرگونه مطالعه جامع و سیستماتیک درباره این موضوع روبه رو شود. Fr. J. Aertthayil در مقاله خود «میراث روحانی مسیحیان پیرو تومای قدیس»، بعضی از عناصر معمولی سریانیهای شرقی یا کلدانیها را که در قسمت دوم کتاب خود (نیایش بزرگداشت، نیایش آیین نیایشی و زهد) ذکر نموده مورد بحث قرار می دهد. جنبه های دیگر همانند رهبانیت، الهیات شهادت، زندگی روحانی و عرفان را باید هنوز به طور مفصل مطالعه نمود.

جدیداً سه کتاب که در مطالعه ما مورد توجه خاص هستند به چاپ رسیده اند. الف: بولای در کتاب خود «نور بدون شکل، مقدمه ای بر بررسی عرفان مسیحی سریانی شرقی» الهیدانان عرفان سریانی شرقی را مطالعه می کند، یعنی «نویسندگانی که نوشته های آنان نه فقط آثاری از تجربه از خدا را در خود دارند، بلکه این تجربیات را به هم ربط داده و از آنها موضوعاتی برای تعمق ساخته اند». این عملاً به نویسندگان قرون هفتم و هشتم محدود می شود. این اثر اصالت این عرفان سریانی شرقی را ارائه می دهد. این کتاب چون از منابعی عمدتاً یونانی سرچشمه می گیرد، تأثیرات متفاوتی برجای می گذارد. ما باید منتظر مطالعات بیشتر بولای باشیم که همان گونه که خود وعده می دهد اصالت بیشتری را نشان خواهد داد. علاوه بر این، این اثر فقط کتاب دیگری خواهد بود درباره زندگی

در این بخش ما فقط دربارهٔ سهم سریانیها، مخصوصاً سریانیهای شرقی از تأثیر زهد و عرفان بر فرهنگ کلی صحبت می‌کنیم. سریانیهای شرقی غیرت خاص و گشاده‌دستی برای خرج کردن پول و برای کتابهای مذهبی داشتند. حتی موقعی که فقر و تهیدستی در صومعه‌ها زیاد بود بودجه‌هایی برای تهیه کتب در نظر گرفته می‌شد. بیگانگانی که به دیدار راهبه‌ها می‌آمدند اجازه نداشتند چیزی به جز کتاب در صومعه جا بگذارند. یک کیسه و یک نسخهٔ دست‌نوشته از کتاب مقدس و سائل اصلی راهبان در حال سفر بود، و اینها را معمولاً به صورت آویزان روی سینه حمل می‌نمودند. کتاب همدم انزوآگرایان بود. راهبان عادت داشتند نسخه‌های دست‌نوشتهٔ مخصوصاً عهدجدید را به وجود آورند، و گاهی هم کتابهای جدیدی می‌نوشتند. کسی که کتابی را به کتابخانه باز نمی‌گرداند تکفیر می‌شد. آنها به نثر (مدراش) و نظم (ممر) می‌نوشتند. ترجمه‌هایی هم، عمدتاً از زبان یونانی صورت می‌گرفت. آنها گروههای مطالعاتی، شامل بزرگسالان و کودکان تشکیل داده و به ایشان تعلیم می‌دادند، مخصوصاً در مدارس سطح بالا و صومعه‌ها. چهار نوع شغل تعلیمی وجود داشت. ۱- مدرسین (*malpane*)، ۲- سرایندگان (*amore*)، ۳- قرائت‌کنندگان (*qaroye*)، و ۴- تفسیرکنندگان (*mpassqane*). مدارس ادسا و نصیبین قدیمی‌ترین و برای مدت زمانی طولانی (تا پایان قرن پنجم) مهمترین مدارس بودند.

پرفسور ووبوس در جلد دوم اثر خود اطلاعات دقیقی دربارهٔ ره‌آوردهای فرهنگی صومعه‌های اولیه سریانی ارائه می‌کند. برحسب او، بسیاری از راهبان «اولین راهنمایی در مطالعهٔ کتب مقدسه» را دریافت کردند. آنها برای کلیسا معلمین عالی بسیاری همانند نارسای پرورش دادند. صومعه‌ها برای مسیحیان مکانهایی بودند جهت تعلیم و اندوختن تجربه. مار یزدان در

اولین دانشگاه مسیحی در جهان بود، برخوردار نبودند. این مدارس در خدمت تشکل جامع مسیحیت بودند، از نظر تئوری و عملی، از طریق تفسیر کلام خدا، تعلیم نیایش، دفاع از ایمان و رواج علوم روحانی و تحصیل الهیات. میراث روحانی ما توسط خدمات این مدارس غنی‌تر و منورتر شده است. دست‌آورد این مدارس برای فرهنگ عمومی همانند انتقال خرد یونانی به اعراب، در زمینه‌های فلسفه، علوم، طب، تاریخ، ریاضیات و غیره نیز شایان توجه خاص است. مطالعهٔ ادبیات سریانی برای کسانی که مایلند دربارهٔ تاریخ تحقیقاتی بنمایند واجب است. در واقع، در آثار تیموتی کبیر و در متونی دیگر فلسفهٔ سریانی مناسبی وجود دارد. اما متأسفانه بسیاری از این متون اینک مفقود شده و در دسترس ما نیست. عمر، خلیفهٔ دوم (مسلمانان)، دربارهٔ مسیحیان می‌گفت «مدارس آنها را خراب کنید و برای آنها کلیساها بنا نمایید!» وقتی که تهاجمی صورت می‌گرفت، اولین کار مسیحیان این بود که دست‌نوشته‌ها را پنهان کنند و یا از کلیسا و مدرسه بیرون ببرند، زیرا می‌دانستند که مهاجمین قبل از هر چیز اینها را از بین خواهند برد.

همچنان که مسینا می‌گوید ما نمی‌توانیم مدتی طولانی برای مطالعهٔ تمام شاخه‌ها و شعبه‌های علوم دینی وقت صرف کنیم. تمام آنها یک مأموریت مشترک داشتند: تشکل قوم خدا. کتاب مقدس سرچشمهٔ زندگی روحانی است، بنابراین، برحسب تئودور اهل موپسوستیا، شخص برای شرکت در آیین نیایش باید تفسیرهای کتاب مقدسی را درک کند، تفسیرهای زیبا دربارهٔ آیین نیایش. ایمانداران در میان غیرمسیحیان زندگی می‌کردند و می‌بایستی به کمک رساله‌های دفاعی فراوان ایمان خود را توجیه نمایند و از آن دفاع کنند. آنها می‌بایستی به کمک رساله‌هایی دربارهٔ الهیات تعصب‌گرایانه آموزه‌های کلیسا را به ایمانداران تعلیم دهند. و نیز می‌بایستی برادران خود را، به کمک آثاری دربارهٔ زندگی روحانی و عرفان در زندگی روحانی تقویت کنند.

بی شماری **اُنیااتا** (پاسخها) در «هودرا»، قسمت اصلی متن متداول **قربانی** مقدس و سایر آیینهای مقدس، و متون روحانی همانند: **غزلهای سلیمان**، مجموعه ای از سرودها از اواسط قرن دوم، اعمال **توما** از اواسط قرن سوم و غیره.

(b) نویسندگانی که برای ما به عنوان نویسنده کتاب روحانی خاصی **شناخته شده** هستند، و آثار آنها حداقل قسمتی به عنوان آفراها، اپرم، نارسای، سهدونا، اسحاق نینوایی، یوسف بوزایا، یوحنا اهل دالیاتا، دادیشو اهل قطر و غیره، برای ما حفظ شده است.

(c) سایر **الهیدانان** و **مفسرین** کتاب مقدس هم زندگی روحانی را در تفسیرها، نقدها و رسالات مذهبی مورد بحث قرار داده اند، همانند عیسوداد اهل مرو، تئودور بارکانی گابریل اهل بصره و دیگران.

(d) **نیایش شناسان** که **تفسیرهای** تخصصی یا کلی درباره نیایش، آیینهای مذهبی، نیایش آیین نیایشی و یا درباره نیایش شام آخر نوشته اند.

(e) **متون رسمی کلیسای ما**، **مجموعه قوانین** (synodicon)، عمدتاً مجموعه قوانین مربوط به طرز اداره کلیسا (Nomocanon) از عبدیشو باربریکا (یا از نصیبین) و *Maraganitha* (جواهر)، خلاصه ای کوتاه از تعالیم مسیحی.

(f) **گونه های مختلف ادبی**. ادبیات روحانی کلیسا به زبان نثر، شعر، به عنوان نقد و تفسیر، ترکیبات نیایشی (که خود دارای انواع مختلفی است همانند اُنیااتا، نیایشهای شبانی، آنافورا یا نیایش بزرگداشت و غیره)، آثار کلی درباره پرهیزکاری، ادبیات درباره شرح زندگی اولیا و مقدسین (همانند «اعمال شهدا و معترفین» [Bedjan])، کتابهای تحریفی و مکاشفه ای نوشته شده اند. این آثار با نیازهای مختلف کلیسا مطابقت دارند، و به مراحل مختلف رشد و تکامل زندگی و روحانیت در کلیسا منسوب می باشند. فقط برخی از قسمتهای این ادبیات چاپ شده و در دسترس قرار گرفته است. بعضی از این آثار هنوز به صورت دست نوشته

صومعه بیت گارمل (Beth-Garmal) تعلیم دید و تعمید یافت. هر صومعه یک مدرسه داشت. مارعبدا (قرن پنجم) مدرسه ای مهم در صومعه خود تأسیس نمود که بعدها توسط پیروز پادشاه ویران شد.

مدرسین این مدارس با دقت انتخاب می شدند. بنابراین نارسای هنگامی که در دیری در کفار در بیت زبدی بود انتخاب شد تا در مدرسه ادسا تدریس نماید و به مدت بیست سال مدیر آنجا باشد. او سپس مدرسه مشهور نصیبین را تأسیس کرد. وی مردی بود با انضباط خشک و نفس گشی بی نهایت که تنها مایملک او کتابهایش بودند. نارسای و همکارانش، از ادسا متفرق شده به پارس رفتند و در آنجا مدرسی را بنیان نهادند. طبق روایات، نارسای از ادسا گریخت و در صومعه پارسها در نصیبین ماند و مدرسه بزرگ نصیبین را پایه گذاری کرد. در این جد و جهد بارصوما به او کمک نمود. دو نتیجه خوب از بسته شدن مدرسه در ادسا حاصل شد، یکی پراکندگی دانشمندان و مدرسین بزرگ علوم دینی، و دومی افزایش و چند برابر شدن تعداد مدارس مذهبی در پارس. بنابراین مدارس بسیاری پا به عرصه وجود گذاردند: در نصیبین، در حدیاب (آدیابن)، آرزون، سلوکیه و غیره، که از آنها اسقفان و مدرسین بزرگی همانند مارآبای کبیر بیرون آمدند.

۳:۳- رشد و تکامل ادبیات روحانی سریانی شرقی

الف: قبل از این که توصیفی دقیق درباره بعضی از نویسندگان روحانی نویس بدهیم، مفید خواهد بود برخی طبقه بندیها درباره این نویسندگان را ارائه نماییم.

(a) بسیاری از آنان گرچه «گمنام»، اما به هر حال در ادبیات روحانی سهمی داشته اند، نه فقط به توسط رسالات فردی و مستقل بلکه همچنین توسط سرودهای بسیاری که در نیایش مورد استفاده است، مثلاً سه آنافورا، تعداد

اپرم و نارسای راهنمای روحانی و منابع دلگرمی و منور شدن بسیاری از افراد در طی تمام قرون تا به زمان ما شده اند. اثر دیگری درباره زندگی روحانی Liber Graduum (کتاب درجات یا گامها، [ktaba d-masqatha]) از قرن چهارم موجود است که احتمالاً در امپراتوری پارس نوشته شده. در این کتاب از درجات در زندگی روحانی بر مبنای تعمید و بر روح القدس صحبت می شود.

(c) بر قرن پنجم قامت بلند نارسای اهل نصیبین سایه افکنده. ۸۵ ممر از ۳۶۰ ممر و سایر آثار او ابعاد متفاوتی از عهد قدیم و جدید، آیین نیایش و زندگی روحانی را مورد بحث قرار می دهند. حتی آثار مربوط به مباحثات مذهبی او نیز جهت گیری روحانی دارند. نارسای آثار خود را به شعر می نوشت، و بنابراین، بیشتر به تعمق روحانی هدایت می کرد. او راز مسیحیت را با جزئیات بیشتر ارائه می کند. آثار تئودور اهل موپوسوتیا در همین قرن به سنت سریانی وارد شد. او مسیح شناسی و الهیات نیایشی سریانی قرن را تحت تأثیر قرار داد، مخصوصاً نماز شام آخر و آئینهای مذهبی طبق رسوم مسیحیت. در تفسیرهای متون کتاب مقدس در مدارس مذهبی این قرن، نویسندگانی همچون دادیشو اهل قطر در تفسیر روحانی کتاب مقدس بسیار دست و دل باز بوده اند.

(d) در قرن ششم ما شاهد تشکل رهبانیت صومعه نشینی و رشد فوق العاده مدارس مذهبی هستیم. جهت گیری کلی به نفع کارهای تخصصی درباره کتاب مقدس، آیین نیایش و زندگی روحانی است. مطالعه کتاب مقدس، بنابراین به آثار تفسیری خشک و بدون انعطاف محدود بود. مطالعه نیایش نیز بر تشریحات سیستماتیک و علمی موضوعات فردی متمرکز بود، همان گونه که از مجموعه ای به عنوان «دلایل (توضیحات) جشنها» (Ellatha d-ende) آشکار است. این اثر برخی از سوالات تخصصی را بررسی می کند. به هر حال، گاهی اوقات تقسیم بندی

هستند و بسیاری از کتب مفقود شده اند و ما آنها را فقط به نام می شناسیم، همان طوری که از کاتالوگ عبدیشوع آشکار است.

ب: نظری اجمالی بر ادبیات روحانی سریانی شرقی

(a) ادبیات سریانی با کتابهای مذهبی شروع می شود. کتاب «غزلهای سلیمان» (اواسط قرن دوم) تعمقی است بر راز مسیحیت در قالب غزلهای و خصوصیت عرفانی دارد. ادبیات تحریفی قرون اولیه به منظور تهذیب اخلاق ایمانداران تهیه شده بود. کتاب سریانی «اعمال توما» (اواسط قرن سوم)، از عناصر عرفانی آن پاک شده، تفکری روحانی و متعادل تر را از متن یونانی آن ارائه می کند. این متون حتی امروزه نیز رایج هستند، و در گردهم آئیهای ایمانداران قرائت می شوند.

(b) قرن چهارم که فعالیت‌های الهیاتی کلیسای ما به اوج خود رسید. آفرهات درباره الهیات تعصب گرایانه، الهیات اخلاقی و رساله های دفاعی نوشته، اما همیشه از دید زندگی روحانی ایمانداران و متعهدین. ماراپرم در سروده های فراوان و بسیار زیبای خود این رؤیای روحانی را حفظ می کند. مجموعه های در ذیل عنوان شده اپرم شایسته توجه خاصی هستند: «درباره بکارت»، «درباره کلیسا و درباره بهشت»، سروده های نیایشی او نمونه های حقیقی از الهیات روحانی و نیایشی هستند. «درباره ولادت»، «درباره انابت»، و «درباره نان بدون خمیرمایه، تصلیب و رستاخیز» (اینها را تحت عنوان «سرودهای عید گذر» "pascha hymen" چاپ کرده اند). اپرم در بعضی از «سرودهای ایمان» به اوج تعمق روحانی می رسد. او در سروده های نیایشی و شبه نیایشی جنبه های مختلف زندگی روحانی را نیز مورد بحث قرار می دهد، که اینک به زبان ارمنی در دسترس است. در «سرودهای سقوط نیقودیموس، اپرم درباره مشیت الهی و ارزش زندگی بشر تعمق می کند. «نقد او بردیاتسرون» حاوی بیاناتی از تجربیات عالی روحانی است. آثار

خداوند ما فرم نیایش سریانی شرقی را اصلاح نمود، و بالأخره ماربابای بزرگ که توانست با هماهنگی بسیار فعالیت‌های روشنفکرانه‌اش را با اداره امور کلیسائی توأم سازد. او آثاری درباره مسیح شناسی، رساله‌های دفاعی، زاهدانه و عرفانی، زندگینامه اولیا و قدیسین و آثاری نیایشی، نوشته است. چنانچه کارهای جزئی‌تر را هم ضمیمه کنیم، تعداد آثار او به بیش از چهل عدد خواهد رسید. ما در اینجا می‌توانیم به دو نویسنده دیگر نیز اشاره کنیم، یعنی تیموتی کبیر (+۸۲۳) که در «نامه‌ها»ی خود اغلب به مسائل زندگی روحانی می‌پرداخت، و تئودور بارکانی (پایان قرن هشتم) که در یکی از آثار خود به نام «حاشیه نویسیها»، - مجموعه‌ای از آموزه‌های مسیحی بر اساس کتاب مقدس - بعضی سؤالات زندگی روحانی را ارزیابی می‌کند. قرون هفتم و هشتم را می‌توان به عنوان دوره طلایی الهیات روحانی سریانی شرقی در نظر گرفت. قرن هفتم هم چنین دوره‌ای بود که در آن **أنیاتای** بسیاری تنظیم گردید و در نماز صومعه‌ها مورد استفاده قرار گرفت. پدیده‌ای که مورد اعتراض دادیشو بود، زیرا این **أنیاتاه** در نماز صومعه‌ها جایگزین مزامیر بودند.

f) در قرون نهم و دهم به دو نویسنده به خاطر دست‌آوردهایشان برای رشد زندگی رهبانی می‌باید به طور خاص اشاره شود: یکی تومای اهل مرگا که «**کتاب حکمرانان**» (*The Book of Governon*)، یعنی سرپرستان صومعه بیت‌آبه (جائی که عیشویاب سوم تعلیم یافته بود) را نوشت، و دیگری عیشودنا اهل بصره. عیشوداد اهل مرو تفسیری درباره کل کتاب مقدس منتشر کرده که منبعی استوار و کمکی برای مشتاقان کمال روحانی است. او درباره عهد جدید و عهد عتیق تفسیرهایی نوشته است. نویسندگان و محققین قرن دهم یکی امانوئل بارشهار است که تفسیری نیایشی و روحانی درباره تعمید نوشته، و دیگری یوحنا بارخلدون که شرح زندگی معلم خود، یعنی «**یوسف بوسنایا**» را به رشته تحریر درآورده

موضوعات آن انعطاف ناپذیری کمتری دارد. بنابراین ما شش توضیح توسط سیروس اهل ادسا، و یکی توسط اشعیا و دیگران داریم. سپس مجموعه‌ای از دو توضیح توسط حنانای و دیگران. دیگران توضیحات دیگری داده‌اند که در واقع، نیایشی نیست. توضیحات نیایشی در واقعیت، تعمق‌های تعصب‌گرایانه - نیایشی - روحانی درباره راز یک جشن خاص هستند و با دستورات اخلاقی خاتمه می‌پذیرند. آنها را در مدارس نصیبین و تیسفون (پاتریارکی) تعلیم می‌دادند، چه به صورت دروسی معمولی یا به عنوان پیشگفتار در شروع سال تحصیلی. ترکیب‌های نیایشی ابراهیم بیت ربان و برادرش، یوحنا بیت ربان، نیز در این قرن نوشته شده‌اند. از این قرن به بعد ترجمه‌های نویسندگان یونانی به زبان سریانی شروع می‌شود. این آثار عمدتاً بر الهیات سیستماتیک روحانی تأثیر گذاشتند، به عنوان مثال می‌توان از اوآگریوس، اشعیا و دیگران نام برد.

e) قرون هفتم و هشتم این دوره‌ای از رشد زندگی رهبانیت در بین‌النهرین است. راهبان درباره زندگی روحانی به گونه‌ای پربار تعمق می‌نمودند، و رسالاتی در این باره می‌نوشتند. آنها در زندگی روزانه از شیوه‌های عادی برای تطهیر و تقدیس، عمدتاً نیایش، استفاده می‌کردند. در این دو قرن برخی از برجسته‌ترین نویسندگان الهیات روحانی همانند اسحاق نینوایی پا به عرصه وجود نهاده‌اند، علاوه بر اسحاق می‌توان از سهدونا و ابراهیم اهل نتپار (رسالاتی درباره زندگی روحانی)، یوسف هازایا، و یوحنا اهل دالیاتا (یوحنا معتکف، قرن هشتم) (نامه‌ها)، دادیشو اهل قطر که درباره آثار آبا اشعیا اظهار نظرهای روحانی ابراز می‌دارد نیز نام برد. به سه نویسنده دیگر نیز باید مخصوصاً اشاره شود: گابریل کاترایا برای نقدش درباره نیایش، عیشویاب سوم اهل آدیابن که با ثابت نمودن رسوم مخصوص آئین‌های مذهبی (تعمید و دستگذاری) و به وسیله سازماندهی سال نیایشی برحسب زندگی و خدمات روحانی

تفسیر مشهور درباره قرائتهای سال نیایشی به نام *Gannat Bussame* (باغ شادیها) در این دوران نوشته شده که هنوز هم به صورت دست نوشته می باشند.

(i) قرون چهاردهم تا بیستم. پس از تعقیب و آزار خشونت آمیز کلیسا توسط تیمور لنگ، که در طی آن بسیاری مردند، بقیه ایمانداران با کتب سنتی، عمدتاً نیایشی زندگی کردند. اما بعضی آثار در این دوران تا به امروز و در قرن ما به چاپ رسیده اند. ما باید به نام ربان بریخیشو باراشکاپه از قرن چهاردهم و پیشگفتار مشهور او به نام «هودرا» درباره عطایای الهی اشاره نماییم. پاتریارک ژوزف ماروف دوم (۱۷۱۳+) کتاب «آئینه صیقل شده» را درباره زندگی روحانی نوشت. معرفی ترجمه های آثار لاتین، مانند «تقلید از مسیح» و غیره از جمله اقدامات انجام شده در این دوران است. اما مهم ترین نوآوری این دوران استفاده گسترده از کارهای چاپی و منتشر شده درباره میراث روحانی و فرهنگی است. در سالهای اخیر علاقه روزافزونی به ترجمه و چاپ آثار مربوط به قرون گذشته احساس می شود. مطالعه و تحقیق درباره منابع ما به مرور بسیار الزامی است و قوم ما بیشتر و بیشتر نسبت به آن هوشیار می شود.

۳: ۴- بررسی الهیات روحانی سریانی شرقی

«زندگی روحانی» به مفهوم اکید آن شیوه ای خاص از پندار و تحقق بخشیدن به زندگی مسیحی است. زندگی روحانی دارای سه عنصر است که با سه جزء مهم از موجودیت بشری مطابقت دارد، خرد که می باید با آموزه ارضا شود، اراده با دینداری، و شخص درونی با صمیمیت با خدا. این دیدگاهی کامل از زندگی روحانی مسیحی در سنت ماست و میراثی عظیم از روحانیت دارد که توسط کتابهای نیایش آیین نیایشی، مراسم، تفسیرهای نیایشی، جمع آوری منابع سینودها، تمرینهای زندگی و سازماندهی ها

است. این کتاب هم چنین اصول زندگی روحانی صومعه ای را تشریح می کند. تفسیر مشهور درباره کل آیین نیایش توسط یک نویسنده گمنام نیز به قرن دهم تعلق دارد. این کتاب هم چنین درباره روح عیشویاب سوم در الهیات نیایشی گزارش می کند.

(g) در قرون یازدهم و دوازدهم کلیسا می بایستی زندگی دشواری را گذرانیده باشد. در این زمان هنوز هم نویسندگان مهمی در الهیات روحانی وجود داشتند. الیابارشنایا (قرن یازدهم) درباره موضوعات مختلف منجمله زندگی

روحانی نوشته است. بعضی از این آثار به زبان عربی هستند. اما نوئل اهل بیت گرمایه داستان زندگی ربان هرمرز را منتشر ساخت. در قرن یازدهم پاتریارک ابوخلیم نیایشهای آیین نیایشی و تورگامه (*turgame* = ترجمه) شگفت آور نیایشی به زبانهای سریانی و عربی منتشر نمود که ترجمه به زبان عربی به نظر می رسد بهتر باشد.

(h) در قرن دوازدهم زندگی روشنفکرانه کلیسای ما باردیگر سازماندهی شد. در این دوره ما مفسرین بزرگی در الهیات نیایشی می یابیم. واردا موعظه های منظوم درباره سال نیایشی و مریم باکره نوشت. یوحنا ای اهل موصل کتاب *Shappire Dubbare* را درباره اخلاقیات خوب نوشت. سلیمان اهل بصره کتاب *زبور* را نوشت که خلاصه ای از تاریخچه نجات است، و یوحنا بارزوبی تفسیری درباره «تمام رازهای کلیسا» منتشر کرد. کشیشی به نام خامس بارقرده سرودهای روحانی تصنیف نمود. در این دوران پاتریارک تیموتی دوم تفسیری درباره نیایش با عنوان «درباره هفت مورد از آئینهای مقدس کلیسا» منتشر ساخت. مهم ترین نویسنده این دوران به طور مسلم عبدیشوع اهل نصیبین است که آثار حقوقی، نیایشی و روحانی به چاپ رسانیده، آثار ذیل به طور خاص مورد توجهند: کتاب جواهر، تفسیرهای درباره شام آخر و نماز، تورگامه، و نقدی منظوم درباره اناجیل،

آثار این محققین را باید آثار کلاسیکهای بزرگ سنت ما محسوب داشت. با هم نگاهی به بعضی جنبه‌های الهیات روحانی آنها بیندازیم: آنها به تعالیم پدران کلیسا در موضوعات پرهیزکاری و زهد وفادار بودند. منظور آنها از «پدران» «پدران صحرا» بوده، نمونه‌های برجسته زندگی زاهدانه و استادان علم انسان‌شناسی مسیحی. آنها تحت تأثیر اوآگریوس، ماکاریوس، یوحنا معتکف (که سریانی بوده و قبل از شورای کالسدون زندگی می‌کرد)، گریگوری اهل نیسا و دیونسیوس بوده اما در تعلیمات کلی زندگی روحانی شاگردان الهیدانان بزرگ سنت خود، عمدتاً تئودور اهل موپوسوتیا، بوده‌اند. تأثیر الهیات تعصب‌گرایانه در آموزه روحانی بسیار شاخص بود. بولای سه مشخصه در زندگی روحانی ما می‌بیند:

الف: جایگاه مرکزی بشریت پر جلال مسیح در رؤیای ما از خود خدا. علاوه بر یوحنا اهل دالیاتا، یوسف هازایا می‌گوید «بیرون از بشریت خداوند ما هیچ رؤیایی از خدا وجود ندارد، نه برای فرشتگان و نه برای انسان، نه در این جهان و نه در دنیای آینده». یوحنا اهل دالیاتا درباره قلب عرفان صحبت می‌کند «مسیح در قلب ما ظاهر شد و قلبهای ما با جلال خدا منور شدند». این «انسان درونی آنها» است که «درباره زیبایی خداوندی مسیح» تعمق می‌کند.

ب: مراحل مختلف در تدبیر الهی: در پس رشد تدبیر انسانی از مسیح، ایده دو دنیا قرار دارد، یک ایده که از تئودور به ارث رسیده، یعنی دنیای حاضر جای مرگ و میر، فسادپذیری و تغییرپذیری است، اما دنیای آینده، دنیایی که با رستخیز مطابقت دارد، مکان فناپذیری، فسادناپذیری و تغییرناپذیری است. برحسب یوسف هازایا، انسانها پس از رستخیز، فسادناپذیر (*la-methablane*)، جاودانه (*la-mayote*)، تغییرناپذیر

همانند رهبانیت، پسران عهد (*bnay qyama*)، تشکیل اجتماع، مقررات درباره تعالیم کتاب مقدسی و تفسیرها، تلفیقهای الهیاتی و اعمال زندگی روحانی فراهم گردیده است. تمام اینها را باید به عنوان منابع اولیه تحقیق ما در نظر گرفت. متأسفانه بعضی از این کتب امروزه در دسترس ما نیستند. اما بعضی از آنها نیز موجود می‌باشند، این مخصوصاً در رابطه با کارهای پدران بزرگ کلیسا و متون اصلی نیایشی همانند آثار آفراهات، اپرم، تئودور (بعضی از آثار او توسط کلیسای ما حفظ شده)، هودرا و سایر آثار نیایشی، و نویسندگان بزرگ قرون پنجم تا نهم همانند نارسای، هازایا... و تیموتی کبیر صادق است. نویسندگان امروزی، مخصوصاً غربیها این زندگی روحانی را به طرز بیشتر سیستماتیک مطالعه کرده‌اند. به بولای پرفسور در سمینار پاتریارکی در بغداد، برای مقالاتی که می‌نویسد و سایر مطالعاتش و بخصوص کتاب آخر او «نور بدون شکل» باید به طور خاص اشاره شود.

در این جا بعضی از ویژگیهای مهم زندگی روحانی اولیه سریانی شرقی ذکر می‌شود. هدف از زندگی مسیحی به دست آوردن بهشت گمشده و ردای جلال در هنگام رستخیز است، که هم‌اکنون آغاز شده. بهشت آخر بسیار باشکوه‌تر از آن بهشت اولیه است. همچنان که کلیسا با مسیح نامزد شده همان‌گونه نیز نفس مسیحیان از طریق تعمید با مسیح نامزد گردیده. این عمدتاً در زندگی صومعه‌ای تحقق می‌یابد. *ihidaya* پیرو *ihida*، تنها مولود، است. مسیحیان باید به وسیله مبارزه بر علیه احساسات نفسانی یعنی با دریافت آئینهای مقدس، مخصوصاً نان و جام، به شفافیت روح (*Sapiuta*) برسند و بدین ترتیب اتحاد با خدا را کسب نمایند. نویسندگان قرون ششم تا هفتم زندگی روحانی را به شیوه‌ای متفاوت مورد بحث قرار داده‌اند، آن را تجزیه و تحلیل کرده و راههای مبارزه بر علیه شریر را نشان می‌دهند، با ارائه تجربیات عمیق روحانی خود و پیشنهاد راههای عملی برای زندگی روحانی.

درباره عرفان سریانی»، که توسط بولای بدان اشاره نشده، تشریح گردیده. ویندرگرن عرفان سریانی شرقی و غربی را با هم مورد مطالعه قرار داده آنها را با عرفان غربیها مقایسه می کند، کاری که ایگناتیوس اهل لایولا نیز انجام داده است. برای ما آنچه او از تعلیمات اسحاق نینوائی درباره صلیب ثبت کرده بسیار جالب توجه است، با نقل قول از ترجمه انگلیسی ونسینک: «صلیب سمبلی است از صعود عرفانی از طریق درک عرفانی». ما از طریق صلیب خداوند را پیروی می کنیم، صلیب دروازه طریق عرفان است. درک عرفانی از صلیب از راه تحمل درد و رنج صلیب داده شده، از طریق این دروازه دخول به رازهای آسمانی میسر می شود.

دادیشو اهل قطر، نمونه ای عالی از محبت صلیب و خداوند مصلوب شده است. روش او شامل تمرین در تعمق و نیایش، در آغوش گرفتن و بوسیدن خداوند و نگریستن بر او بود. این نوع نیایش همراه با فرشته محافظ که در سمت راست ما ساکن است و همیشه برضد شیطان می جنگد برگزار می شود. این تمام وجود، ذهن، احساسات، قلب (محبت) و جسم ما را درگیر می کند. ویندرگرن نتیجه گیری می کند که در روشهای روانشناسی ما باید به جزئیات توافق دادیشو با تمرینات روحانی لویولا توجه کنیم.

جایگاه خاصی که توسط ماراپرم به صلیب داده شده برای ما معلوم است. در نظر ماراپرم صلیب وسیله ای است جهت نجات، صلیب حضور خداوند است در میان ما، صلیب اساس کائنات و بشریت است و غیره...

۳: ۵- الهیات نیایش توسط حنانا اهل آدیابن

حنانا در کتاب خود تحت عنوان «توضیح تضرعات به درگاه خداوند» مقاله ای درباره نیایش و تضرع به درگاه خداوند (*ba'uta*) ارائه می دهد. ما در این جا به خلاصه ای از عناصر اصلی آن می پردازیم و ترجمه ای از متون مهم او را عرضه می داریم.

(*Ja-mestalyane*)، و تألم ناپذیر (*la hasose*) خواهند بود. اما هازایا تمایزات دیگری در رشد و تکامل بشری قائل است بدین صورت: ۱- اولین گام جسمانی است (از آدم گناهکار تا موسی)، که اوج آن از دست دادن پاکی آدم به توسط گناه است، ۲- گام فیزیکی (از موسی تا پنطیکاست)، که اوج آن بازگشت کامل به حالت آدمیت با جاودانگی و تألم ناپذیری (اما در سطح نفس، هنوز هم غرض آلود) است، ۳- گام روحانی (از پنطیکاست تا رستاخیز)، که حالتی برتر نسبت به حالت آدمیت (یعنی به طبیعت) است، ۴- حالت به واقعیت گرائیده پس از رستاخیز انسان کامل، که مطابق است با حالتی ماورای حالت آدمیت و فوق طبیعی است.

ج: طبیعت و جلال خدا: برحسب بابای (Babai) کبیر، این فیضی است که توسط خدا به افراد مقدس در طی نیایش عطا می شود تا جلال او را ببینند، این نور است (اما نه رؤیت او). آنها ذات او را منور شده نمی بینند، بلکه فقط مکان آن نور غیرقابل وصف که از ذات او ساطع می شود را مشاهده می نمایند. در کنار این، تنها دانشی که نفس می تواند به آن برسد این است که درک کند خدا غیرقابل شناخت است. این شناختی است همراه با شادی از برتری خدا. در آن حالت ما در آن ساحل پراز برکت می آرامیم، زیرا در آنجا دیگر حرکت یا دویدن به سوی درکی از آن غیرقابل درک جود ندارد. بابای می افزاید: این منور شدن ممکن است از طریق مطالعه کتب مقدسه نیز رخ دهد. اصولاً این تعلیم از سوی یوحنا دالیاتا پیشنهاد شده است.

د: در کنار این اقدامات که توسط بولای در عرفان سریانی شرقی پیشنهاد شده، مایلم جنبه دیگری را نیز مورد بحث قرار دهیم، یعنی عرفان صلیب را، آن گونه که توسط ویندرگرن (*Windengren*) در «تحقیقاتش

جمع آوری کند، و باشد که دیدگاه (*hawra*) نفس او به سوی خدا برگردد. او ابتدا می‌بایست دربارهٔ ذات الهی تفکر کند و بدین سبب در محبت او مشتاق، گرم، و پر از محبت شود. او در حالی که دربارهٔ عظمت ذات خدا تفکر می‌کند، دچار حیرت شده و او را تحسین خواهد کرد؛ در حالی که به شفقت و رحمت او می‌اندیشد، شاد شده و دلگرم خواهد شد؛ هنگامی که دربارهٔ عدالت خدا می‌اندیشد، ترسان شده و دچار لرز خواهد گردید؛ هنگامی که بر خرد و قدرت خدا می‌نگرد، او را پرستش نموده و جلال خواهد داد؛ و هنگامی که دربارهٔ مشیت خدا تعمق می‌کند، اقرار نموده و شکرگزاری خواهد کرد. به طور خلاصه هنگامی که او دربارهٔ ذات الهی تعمق می‌کند، سرودهای ستایشی خوانده مناجات خواهد کرد. و وقتی که او بر خودش می‌نگرد، خود را سرزنش خواهد نمود.

حنانا سپس نمونه‌هایی از مزایای نیایش می‌دهد، از نوح که از طوفان نجات یافت شروع می‌کند تا ابراهیم، نینوائیها و غیره و نهایتاً به عیسی می‌رسد: نهایتاً از خداوندمان سرمشق بگیر که عادت داشت نیایش کند بدون اینکه نیازی داشته باشد، از کیفی که با نیایش خود تابیتا را زنده کرد و بسیاری دیگر را، و از استیفان که نیایش کرده و بدین سبب لایق مکاشفه گردید (رؤیای مسیح) و قدرت یافت تا اولین شهید (*bukrutha*) از شهدای مسیحی گردد، و نیز از پولس که نیایش کرد در حالی که نابینا بود و خورشید، نور جهان، و نور از نور را دید.

ج: فصل نیایشهای تضرع به درگاه خدا (بائوتا)

پدران کلیسا بائوتا را دو یا سه بار در سال تعیین کرده‌اند تا بتوانیم میوه‌های نیایش را در حالی که ما در آن هستیم ملاحظه نماییم.

الف: مقدمه-انواع نیایشها (یا درخواستها)

حنانا شروع می‌کند: «تمام چیزهایی که در کلیسای مقدس به توسط فرزندان او در ایمان ارائه می‌شود برای بهره‌مندی تمامی خلقت است. تعداد محدودی خودشان را وقف جستجوی آنها می‌کنند با وجودی که همه آنها را نمی‌شناسند. این واقعیت که همه آنها را نمی‌شناسند از اهمیت آنها نمی‌کاهد. رازهای مسیح توسط ایمانداران برگزار می‌شوند و برای همه سودمند می‌باشند. همین نیز در مورد ستایش و شکرگزاری به درگاه خدا قابل اجراست. حنانا با اظهار نظر دربارهٔ اول تیموتاؤوس ۲: ۱ می‌گوید که چهار نوع نیایش وجود دارد: ۱) *ba'uta*، استدعا برای چیزهایی که ما نیاز داریم، ۲) *slota*، نیایش به خاطر محبت و گفتگو با خدا، ۳) *tahnanta*، استدعا، نیایش مصرانه با اظهار ندامت و ریختن اشکها و ۴) *tawdita* نیایش شکرگزاری برای عطایای خدا. و نیز *takshapta*، استدعا با صدای بلند.

ب: الهیات نیایش

«خدا به نیایش ما نیاز ندارد، برای ماست که این نیایش سودمند می‌باشد». دلیل این که چرا «او از ما می‌خواهد تا از او درخواستها کرده نیایش کنیم این است که ما شاید فکر می‌کنیم که ما دلیل عطای او هستیم و نه او». در حضور او، در کلیسا، ما از او برای چیزهای خوب درخواست می‌کنیم، و نه چیزهای بد. ما حتی برای دشمنان خود نیایش می‌کنیم، همان‌طور که مسیح صراحتاً از ما خواسته است (مت ۵: ۴۴، لو ۶: ۲۷-۲۸). درخواست چیزهای مادی از خدا همانند درخواست از طبیعت برای زهر است.

نیایش صحیح و قابل قبول به درگاه خدا این چنین است. وقتی کسی وارد خانه خدا می‌شود، باشد که افکار خود را از مشغولیات این دنیا

بیایید به هنگام تضرع به درگاه خدا به اینها فکر کنیم، با اطاعت از کسی که گفته است: «لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد» (متی ۶: ۳۳)، و «بطلبید و خواهید یافت (متی ۷: ۷)، زیرا هر که بطلبد دریافت خواهد کرد، آن که بجوید خواهد یافت، و کسی که بر در رحمت بکوبد بر روی او باز کرده خواهد شد» (متی ۷: ۸)، و بیایید از مثالی که نجات دهنده ما به عنوان تعلیمی به شاگردانش تصنیف نمود اطاعت کنیم «که آنها همیشه نیایش کنند و بی شهامت نشوند» (لو ۱۸: ۱)، و بدانند که بدون کمک الهی طبیعت ما همانند آن بیوه تنهاست. و باشد که ما شیرینی خداوندان را با سختی آن داوری مقایسه کنیم، و باور نماییم که «وقتی که فرزند یکی از ما ماهی، نان یا یک تخم مرغ طلب کند او به جای نان سنگی به او نمی دهد، و یا ماری به جای ماهی، یا عقربی به جای تخم مرغ (متی ۷: ۹ و ۱۰).

چرا گاهی نیایشهای ما شنیده نمی شود؟

اگر ما تقاضا می کنیم ولی دریافت نمی داریم، بدان دلیل است که او می داند که ما برای چیزهای بد تقاضا می کنیم. و بدین دلیل تقاضاهای ما برآورده نمی شود. هنگامی که طفلی ماری یا عقربی را می بیند و از ما می خواهد که به او اجازه دهیم تا با آنها بازی کند، ما با بی توجهی او موافقت نمی کنیم، بلکه به او چیزهایی را می دهیم که برایش مفید هستند، و بدین سبب او را از چیزهایی حفظ می کنیم که برایش مرگ و صدمه به بار می آورند.

ما باید با فروتنی در حضور خدا باقی بمانیم، زیرا که گناهکار هستیم. بیایید اعمال نیکی (tabatha) را که انجام داده ایم به یاد نیآوریم، حتی اگر اعمال نیک هم داشته باشیم، اگر آنها واقعاً اعمال نیکو

به دلیل اینکه مسائل این جهان به ما اجازه نمی دهند تا تمام زندگیمان را در استغاثه و در نیایش بگذرانیم حداقل دو یا سه بار در سال با هم در کلیسای خدا جمع می شویم و در نیایش قطع نشدنی روز و شب باقی می مانیم. از گناهانمان و از شرارت و اعمال شیطانی مان، از پرخوری و مستی و از دشمنی توبه می کنیم. مواظبت می کنیم تا ترازوهائی از انصاف و از وزنه و معیار عدالت بسازیم. از داوریها و جر و بحثها با دیگران دوری می جوئیم. و از این خانه که در واقع پناهگاه ما و خانه آمرزش گناهانمان است مواظبت می کنیم. «اگر ما به خانه خدا بی احترامی کنیم، نمی توانیم از شرارتمان دوری جوئیم. خدا یهودیان را سرزنش کرد زیرا خانه او را بنا ننموده بودند (حجی ۱: ۴). چقدر بیشتر می باید ما سرزنش شویم، زیرا که این معبد مسیح را که در آن بره خدا که گناهان جهان را برمی دارد (یو ۱: ۲۹) قربانی شد حقیر شمردیم؟ در حالی که ما در حضور خدا نیایش می کنیم، اگر از ظلم کردن به فقیران و نیازمندان دست برداریم، ما هم همان سرزنشی را دریافت خواهیم کرد که یهودیان کردند، و با ناامیدی از خانه خدای زنده بیرون خواهیم رفت.

د: ضرورت تبدیل

ما نباید نیایش خودمان را در کلمات ساده محدود سازیم، این نیایش باید تبدیل و تغییر ما را در پی داشته باشد.

بنابراین ما حتی از انجام قربانیها برتری و امتیاز کسب نمی کنیم، چنان که حکیم می گوید: «همانند فردی که کودکی را در حضور پدر او قربانی می کند، همین طور است کسی که قربانی را که از تاراج فقرا و نیازمندان به دست آورده به خدا تقدیم می کند (جا ۳۴: ۲۱-۲۴).

عبارت از این کتاب الهی روی دهد. کلیسای سریانی شرقی هرگز استفاده از کتاب مقدس را منحصر به خادمین ننموده است. بعضی از جزئیات احکام کتاب مقدس و اهمیت این کتاب در زندگی کلیسا در اینجا داده شده است.

به گفته ابن الطیب، تمام مسیحیان قبل از مطالعه هنر یا هر موضوع دیگر باید تحت تعلیم کتاب مقدس قرار گیرند. در مدارس بزرگ همانند نصیبین یا تیسفون، این تعلیمات در سه طبقه بندی توسط استادان ارائه می شد.

الف: مفسر یا منقد (mpashqana)، که سرپرست یا مدیر مدرسه نیز می باشد معنی تحت اللفظی یا تاریخی کتب مقدسه و همین طور معنی روحانی و استعاره ای متون را تعلیم می دهد.

ب: قرائت کننده (maqriana)، که بر خواندن و نجوا کردن صحیح متون کتاب مقدسی دقت می کند و عناصر گرامری (قاعده زبان) را که در اینها دخیل هستند تدریس می نماید.

ج: بررسی کننده (badhoqa)، که عمدتاً فلسفه تدریس می کند، اما همین طور هم علوم دنیوی همانند کیهان شناسی، جغرافیا، ستاره شناسی، تاریخ جهان و تاریخ طبیعی.

د: هجی کننده (mhaggiana)، که درباره زبان توضیح می داد، درباره تفاوت مابین زبان سریانی بومی که توسط کودکان در زندگی روزمره استفاده می شود و زبان ادبی. وظیفه او را می توان به تعلیم علم معانی هم بسط داد.

دوره مطالعات کتاب مقدس به شرح ذیل بود:

سال اول: مطالعه درباره پولس قدیس و کتب پنجگانه موسی، سال دوم: مزامیر داود و کتب انبیا، سال سوم: عهد جدید. در صومعه مارگابریل در موصل سال اول به مطالعه عهد جدید اختصاص دارد، سال دوم به مطالعه

باشند، از ما نیستند بلکه با کمک قدرت الهی انجام شده اند. اعمال شیرانه ما (*bishatha*)، به هر حال متعلق به خودمان هستند. خدا به ما در به انجام رسانیدن آنها کمکی نمی کند. ما باید در نیایشها اعمال شیرانه خود را به یاد بیاوریم، زیرا آنها از آن ما هستند و نه اعمال نیکو، زیرا که آنها از خدا می باشند. باشد که همیشه آن فریسی و آن باجگیر در انجیل را به خاطر داشته باشیم، و از نمونه آن فریسی دوری کنیم و همواره آن باجگیر را به یاد داشته باشیم که درباره او آن دهان مقدس فرمود «حقیقتاً، حقیقتاً، به شما می گویم که آن باجگیر عادل شمرده شده به خانه خود رفت» (لو ۱۸: ۱۴). باشد که او ما را هم از طریق فیض و رحمت خود عادل شمارد، بر او جلال باد برای همیشه، آمین.

ایده اساسی حنانا این است که نیایش ما را به تبدیل و به سوی روح انجیل هدایت می کند. این موضوعات هم چنین در جزئیات نماز و منظومه های مذهبی (ممر) در بائوتا (تضرع به درگاه خداوند) نینوا که از آثار اپرم، نارسای و سایرین جمع آوری شده است مورد بحث قرار گرفته اند.

۳: ۶- کتاب مقدس، سرچشمه زندگی روحانی

اهمیت کتاب مقدس در نیایش قبلاً تشریح شده است. محترم شمردن قرائت کتاب مقدس مشخصه ای است برای تمام ایمانداران. کتاب مقدس در زندگی کلیسا، جماعت ایمانداران و در خانواده ها و خانه های مذهبی جایگاه خاصی دارد. کتاب مقدس مهمترین کتاب درسی در مدارس مذهبی و مدارس قلمرو اسقفی می باشد. تفسیر آن اولین و متمایزترین موضوع در فهرست درسی مدارس است و باید توسط خود مدیران مدارس تعلیم داده شود. حتی امروز نیز کتاب مقدس کتاب خانواده هاست و اغلب مخصوصاً در شبهای طولانی زمستان، بحثها ممکن است درباره یک ماجرا و یا یک

تقدیس نمی‌شود، و مراقبت با هوشمندی و هوشیاری منور نمی‌گردد.

روحانیت مطالعه کتاب مقدسی کار زیادی در زمینه تفسیر کتاب مقدس طلب می‌نمود و خواهان کار تحقیقاتی فوق العاده بر روی کتاب مقدس بود. یک مثال از این را می‌توان از زندگی تیموتی اول که زمانی بالاترین اقتدار در کلیسا بود برداشت نمود که قابلیت اشاره در اینجا را دارد. او در نامه چهل و هفتم خود به سرگیوس اطلاعاتی درباره متن کتاب مقدس (متن هگزیپلا) طلب می‌کند، و درباره قوانین شرعی مترادف و متن آن طوری که از یهودیان به ارث رسیده است. او درباره متون کتاب مقدسی که در اریحا یافت شده بود سؤال کرده و در حیرت است که آیا متون جدیدی هم یافت شده‌اند یا نه. او درباره متون مختلف تحقیق کرده تا بهترین را انتخاب کند او هم چنین شکایت از این دارد که متنی که مورد استفاده قرار داده چشمان وی را می‌آزارد!

تجربه مسیحی بعضی از گوشه نشینان به ورای کتب مقدسه رفت. آنها مطمئن بودند که خواندن کتاب مقدس تنها کافی نیست. مطالعه کتاب مقدس را می‌باید به عملکرد فیض واگذارند. «مسیح هر که را بخواهد و هر اندازه که مایل باشد تعلیم می‌دهد». یوسف بوسنایا تمام کتاب مقدس را از حفظ می‌دانست و می‌توانست سی و سه جلد از آثار تئودور را در برابر صلیب از حفظ بازگو نماید: او می‌توانست به آن حالتی برسد که در آن آشنائی اش با خدا به او کمک می‌کرد تا به ورای سخنان نوشته شده گام بردارد.

او از حدود پنجاه سالگی، هنگامی که از مرحله اعمال جسمانی به حالت اعمال نفسانی رسید، و سپس به مرحله اعمال روحانی، دیگر کتاب مقدس را نخواند. او عادت داشت بگوید «وقتی که یک راهب لایق می‌شود تا خود را به عملکردهای نفسانی و به عمل در

کتب انبیاء، و سال سوم به بقیه کتاب مقدس. اما یک کشیش باید بیشتر بدانند. برحسب آئین نامه‌ها و دستورات پاتریارک تئودور (۸۵۸-۸۵۳) یک کشیش باید تفسیر کوتاه اپرم و تفسیر طولانی تئودور اهل موپوسوتیا را نیز مطالعه کند. افراد معمولی، منجمله زنان، می‌بایستی کتاب مقدس را در میان خانواده خود بخوانند. راهبان و راهبه‌ها می‌بایستی کتاب مقدس را هر روز و مخصوصاً در روزهای یکشنبه بخوانند. در کتاب «اعمال فیرونیا قدیس» راهبه‌ها عادت داشتند تقریباً تمام روزهای جمعه را با خواندن کتاب مقدس یا شنیدن توضیحات از سرپرست خود سپری کنند. کتاب «تاریخچه ربان یوسف بوسنایا» (قرن دهم) گزارش می‌کند که در صومعه ربان هرمز «هر روز صبح در طلوع آفتاب، حدود دویست (کتاب) عهد جدید باز کرده می‌شد».

کتاب مقدس را باید با توجه، و اشتیاق خواند. این کتاب منبعی بی‌پایان است. اپرم حتی ردپائی از اصول گرائی را در تفسیر کتاب مقدس خود حمایت نمی‌کند و در کتاب مقدس به طور دائم عمل متقابل مابین انسان و حضور پرمحبت مسیح را می‌بیند، که از او دعوت به عمل می‌آورد که همسایه خود را دوست داشته باشد. ربان یوسف بوسنایا نصیحت می‌کند:

«بدان، ای پسر که هنگامی که تو کتاب مقدس را می‌خوانی، این خداست که با تو صحبت می‌کند، که به تو تعلیم داده و به وسیله جوهر و کاغذ دستوراتی درباره چیزهای مفید برای زندگی در او به تو می‌دهد».

و بعداً او می‌گوید:

با خواندن کتاب مقدس افکار از انحرافات بی‌ارزش جمع‌آوری می‌شود و خرد در مورد هر نکته تیزتر می‌گردد... خدا راه رستگاری را به تو نشان می‌دهد، بدون آن نماز (الهی) با جمع‌آوری افکار

تمام اینها بدان معنی نیست که نسخه‌های دقیق، انواع دیگر و سنتهای دیگر اضافی و غیر لازم بوده. در واقع متون یونانی و عبری وسائل مهم برای تحقیق و مقایسه می‌باشند. آنچه که ما دربارهٔ کلیسای خود گفته‌ایم برای سایر کلیساهای و نسخ قدیمی کتاب مقدس آنها همانند یونانی، ارمنی و غیرو نیز به همان اندازه معتبر می‌باشد. متن اساسی کتاب مقدس برای استفادهٔ جهانی می‌باید همیشه متن رسمی آن کلیسا باشد. ترجمه‌ها برای استفاده در مراسم نیایشی و برای تعلیم کتاب مقدس می‌باید برپایهٔ این متن رسمی استوار باشد. این نظر محققین بزرگ است که امروزه مسؤولیتهای مهمی را در کلیسا عهده‌دار هستند.

۳: ۷- نتیجه‌گیری: الهیات زندگی روحانی و قوم خدا

قسمتهای مختلف این فصل به طور یکنواخت تشکیل نشده‌اند. بسیاری از اینها زندگی روحانی را آن‌طور که توسط ایمانداران و منابع این زندگی روحانی زیست می‌شود در نظر می‌گیرند. سؤالی را می‌توان در این باره مطرح کرد که «تحقیقی در الهیات روحانی سریانی شرقی» است: آیا این زندگی روحانی می‌تواند به عنوان زندگی روحانی زیست شده توسط تمام قوم خدا در نظر گرفته شود یا توسط یک ایماندار عادی؟ یک ایماندار عادی توسط یک سری از فعالیتهای روحانی کلیسا از قبیل: شرکت در مراسم شام آخر در هر یکشنبه و جمعه، شرکت در نیایش آیین نیایشی-اغلب دوبار در روز صبح و شب، تماس با افراد روحانی-مخصوصاً ساکنین دیرها و کلیسای دایرهٔ اسقفی، خواندن کتب مقدسه در خانه یا شنیدن آنها و تعمق در آنها در حین مراسم نیایشی، اطاعت از سایر دستورات مذهبی، بازدید از کلیساهای صومعه‌ها به عنوان یک زائر و همکاری در فعالیتهای کلیسا، تعلیم و رشد روحانی می‌یابد. در ورای این، یک ایماندار معمولی تا چه حد در مورد ادبیات زندگی روحانی آگاهی دارد؟ در این جا ما باید مابین ادبیات عمومی

سطح هوشمندی بسپارد، او دیگر قادر نخواهد بود کتب مقدسه را بخواند».

هنگامی که آن محبوب با او با صمیمیت صحبت می‌کند، هنگامی که او اجازه می‌دهد که در روح و راستی شناخته شود نفس دیگر نیازی به کلمهٔ نوشته شده ندارد.

کلامی هم دربارهٔ پشتیا، نسخهٔ رسمی کتاب مقدس در هر دو سنتهای سریانی شرقی و غربی، در اینجا بی‌مناسبت نیست. به دلایل متعدد این نمونه را باید به عنوان متن رسمی که می‌باید در آئین نیایش و در خانواده‌ها مورد استفاده قرار داد در نظر گرفت.

(a) دلیل آموزه‌ای: این نوع، میراث کلیسائی این کلیساهای با ویژگیهای خاص آنها بیان می‌کند همان‌گونه که سایر انواع دیگر بیانگر میراث کلیساهای مربوطه می‌باشند.

(b) دلیل سنتی: ترک کردن این نوع به معنی قطع کردن تداوم تاریخ ما با یک سنت تفسیری کتاب مقدس است که براساس این نوع بنا شده است.

(c) دلیل علمی: نوع باستانی کتاب مقدس متون کتاب مقدسی را به همان‌گونه که توسط ایمانداران در زمان ترجمهٔ آنها درک شده در اختیار ما می‌گذارد، و بعد دیگری در درک کتاب مقدس و واقعیت به ما می‌دهد. این موضوع در مورد (ترجمه هفتاد تنان) و پشتیا صحت دارد. ایجاد یکنواختی قاطع در متون اصلی کتب مقدسه غیرممکن می‌باشد. انواع مختلف بعضی وقتها ممکن است به دستیابی مجدد به متن اصلی متون دستکاری شده کمک نماید.

(d) دلایل جهانی: پشتیا کتاب مقدس رسمی کلیساهای سریانی زبان است (سنتهای انطاکیه‌ای و سریانی شرقی)، و پیوندی است که این کلیساهای را با یکدیگر متحد می‌سازد. کنار نهادن این نسخه ممکن است موجب جدایی نتایج الهیاتی و نیایشی گردد.

روحانی (شرح حال اولیا و قدیسین، متون کلی روحانی، کتب نیایشی، کتب مقدس، منظومه‌های مذهبی دانشمندان، همانند مارایرم)، و ادبیات خاص زندگی روحانی (رساله‌های عرفانی و غیرو) تمایز قائل شویم. اولین طبقه ادبیات به دست ایماندار رسید و توسط او مورد استفاده قرار گرفت. دومین طبقه در گروه‌های صومعه نشین رشد نمود. آیا این آخری را می‌توان به عنوان «روحانیت فرهنگی» در نظر گرفت که به طور انحصاری توسط راهبان زیست می‌شود؟ اگر منظور ما از این واژه آن زندگی روحانی است که توسط راهبان زیست و تجربه می‌شود، در این صورت این واژه‌ای مناسب برای این نوع زندگی روحانی است. اما اگر منظور ما دانشی نظری و بی‌فایده در مورد زندگی روحانی است، در آن صورت ما بین محتوای این رسالات و زندگی واقعی تضادی وجود دارد! به هر حال، می‌باید در این جا اشاره شود که این آثار باوجودی که رنگ صومعه‌ای دارند، کتب اساسی برای زندگی روحانی کلیسا هستند، که می‌تواند توسط هر شخصی که خودش را وقف طریق تکامل مسیحی کند زیست شده و به واقعیت برسد. آنها را نمی‌توان به عنوان فقط تجزیه و تحلیل‌های علمی از تجربیات روحانی در نظر گرفت بلکه آنها تشخیص و تمیزی هستند در نیایش، و راهنمائیهای واقعی برای ایماندار در طریق روح القدس، و بنابراین دست‌آوردهائی ارزشمند برای زندگی روحانی و دعوتی برای تعهدی عمیق‌تر.

چهارم: نتیجه‌گیری کلی

۴:۱- محدودیت‌های این تحقیق

تا جایی که من می‌دانم این اولین تحقیق نسبتاً دقیق درباره زندگی روحانی سریانی شرقی است. به هر حال، من کاملاً به محدودیتها و نکات ابهام آن آگاهی دارم. این عرضه تمایل کلی و جهت‌گیری زندگی روحانی در کلیسای سریانی شرقی یا بهتر «زندگی روحانی کلیسای شرق» - آن گونه که این کلیسا مایل است خودش را بنامد - است. من امیدوارم و نیایش می‌کنم که این تحقیق الهام بخش دیگران شود تا مطالعات عمیق‌تر و جامع‌تری انجام دهند.

بعضی از موضوعات مهم درباره زندگی روحانی ما در اینجا به اندازه کافی مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند. بنابراین، به طور مثال، بخش مربوط به «فرهنگ برای ایمان» (۲:۳) می‌بایستی کامل شود. من نتوانستم به طور کافی به این ویژگی خاص و مهم از نسخه رسمی کتاب مقدس در کلیساهای سریانی یعنی پشیتیا (۶:۳) بپردازم. من فقط به شخصیت‌های بزرگ زندگی روحانی ما اشاره‌ای کردم (۳:۳ و ۴:۳)، و به زندگی روحانی و تعالیم این قدیسین و حکیمان توجهی نشده. در اینجا فقط توصیفی مختصر درباره روحانیت نیایش شام آخر داده شد (فصل اول). حالات مختلف و ویژگیهای خاص زندگی روحانی ما (۱:۱۲ و ۱۰:۲) را می‌توان بهتر بسط داد. نقش مهم موسیقی تقدیس شده در نیایش (۳:۱) باید بهتر مشخص گردد. من همچنین توانستم شواهد لفظی بیشتری در ارزیابی زندگی روحانی ما داده باشم.

بعضی نکته‌ها اصلاً بررسی نشده‌اند باوجودی که من مطالب اغلب آنان را آماده نموده‌ام. اهمیت روح القدس و نام مقدس عیسی در زندگی

د: دوباره - به خود اختصاص دادن نیازمند تحقیق فشرده افراد متعهد و آگاه است تا قادر باشند این سنت را به مردم عرضه کنند. «فردیت» یک کلیسا و زندگی روحانی آن از بین نمی رود. فردیت بیانی از بلندنظری و آزادگی است و کلیسای کاتولیک اتحادی است از کلیساهای منفرد.

ه: زندگی روحانی خاص ما، نیایش، و نیرو می باید بخشهایی مهم در آموزش نوآموزان، تشکل کشیشان، و غیره را تشکیل دهد. روحانیت نیایشی شایان توجهی خاص است، زیرا نیایش منبع و اوج فعالیت کلیسا به عنوان اجتماعی تقدیس شده می باشد.

و: تفسیرهای کتاب مقدسی، متون نیایشی و تفسیرها و رساله های روحانی، هم «کلاسیک و هم مدرن، پدران سریانی و نوشته های آنان و غیره، پایه ها و منابعی هستند برای زندگی روحانی ما. جایگاه آنان در تشکل پسران و دختران کلیسایمان باید تأکید شود.

بدین ترتیب بازسازی اصیل ممکن خواهد بود. تغییر فرم سالم پس از این مرحله می آید. ما نمی توانیم قبل از اینکه آنچه را که به ناحق فراموش شده بوده بازسازی کنیم بگوئیم که چه باید اصلاح شود. ما باید با میراث خودمان زندگی کنیم تا بتوانیم در نور گذشته ها رشد کرده و برای آینده باز باشیم.

روحانی ما، جایگاه مسیح در نفس، جایگاه مسیح پادشاه و مسیح امید ما در نیایش، زندگی روحانی تومای رسول برحسب اناجیل، خلاصه ای از زندگی روحانی ماراپرم، قدیسین و نمونه های الهام بخش آنان، زندگی روحانی تعهد روزانه، نیاز به راهنمای روحانی، روزه و فقر، زندگی روحانی و جهانی بودن، روابط با سایر زندگیمهای روحانی و غیره، را باید هنوز تحقیق و مطالعه نمود.

۴:۲- برخی پیشنهادات

قرنها لاتینی شدن کلیسای مالابار و سرکوب و لاتینی کردن نسبی کلیسا در خاور میانه تا حدود زیادی این کلیساها را با میراث روحانی خود بیگانه نموده است. احیای اصالت آنها جهت رشد بیشتر برای هر دو جامعه اساسی است. من در اینجا شیوه ها و طرقی را برای این منظور پیشنهاد می کنم:

الف: ترویج مفهوم سنت، که گنجینه باارزشی است که از اجدادمان به ما رسیده، واقعیتی که زنده و ماندگار است. این واقعیت باید توسط ایماندار شناخته و با آن زیست شود.

ب: زندگی روحانی را به عنوان قسمتی از این میراث بزرگ که شامل آموزه ها، نیایش، شعائر مذهبی و غیره است درک کنید.

ج: دسترسی به این سنت را به وسیله روند دوباره - به خود اختصاص دادن ممکن سازید زیرا ما، حداقل تا حدودی، این سنت را از دست داده ایم. فراموش کردن پدیده ای از ضعف انسانی است. وفاداری به سنت با تازه کردن مداوم حافظه و بنابراین تازگی معنی تاریخی بنا کرده می شود، این اقدامی گسترده است و نیاز به زمان کافی و توانائی بالا دارد.

همانند آئینه جلا یافته باشد تا بتواند خدا را تا آن حد که امکان دارد کامل منعکس نماید. دنیا به عنوان زندانی در نظر گرفته می شود و شخص از طریق تطهیر نفس می تواند منور گشته و با خدا متحد گردد. دنیا همانند پرده ای است که نور و رؤیای خدا را، که هدف مسافرت ما روی این زمین می باشد، پنهان می کند.

بعضی از این عناصر دارای اصالت هلنیستی (فرهنگ یونانی) (نوافلاطونی) هستند. آنها از طریق نویسندگان و عرفای مسیحی به صوفی گری رسیده اند، زیرا اسلام هرگز هیچ گونه تماس مستقیم با فرهنگ یونانی نداشته. نویسندگان چنین بررسی می کند:

از میان عرفای مسیحی، که تعلیمات آنها در صفحات گذشته نقل شده است، اپرم سریانی، دیونیسوس سریانی، و اسحاق نینوائی به نظر می رسد که بیشترین تأثیر را بر رشد صوفی گری داشته باشند، اما از زمانی که عرفای بعدی مسیحی از تعلیمات پیشینیان استفاده کردند، صوفیان نیز به مقدار زیاد تحت تأثیر عرفای اولیه مسیحی قرار گرفتند.

ضمیمه

تأثیر عرفان سریانی بر عرفان اسلامی

مارگریت اسمیت در کتاب خود درباره «عرفان اولیه در خاور نزدیک و میانه» (لندن ۱۹۳۱)، عرفان مسیحی را با اسلام مقایسه کرده و نتیجه می گیرد که تأثیرات مستقیم یا غیرمستقیم (یا حداقل شباهتهائی) بین این دو از اولی به آخری وجود دارند. از میان اساتید زندگی روحانی سریانی شرقی، اپرم اهل نصیبین، آفراهات و اسحاق نینوائی مورد مطالعه قرار گرفته اند. تأثیر نه فقط بر پایه دلائل و شواهد درونی (شباهتها در مورد تعالیم)، بلکه همین طور بر پایه این واقعیت نشان داده شده که روابطی مابین اسلام اولیه و دنیای سریانی در سطوح رهبانی و روشنفکرانه وجود داشته است.

این تأثیر در موضوعاتی از قبیل تمرینات ریاضت کشانه همانند نفی دنیا، نفس کشی در خود، پرهیز، اشک ریختن بر گناهان و پاکدامنی، به عنوان بیانی از محبت خدا و به عنوان وسائلی برای تطهیر نفس، نشان داده شده است. تمرینات دیگر به عنوان شیوه هائی برای اتحاد با خدا همانند نیایش، تمرکز حواس و تعمق به عنوان تمرکز برای یادآوری مداوم خدا و برای ستایش او، تعمق بر مرگ و غیرو پذیرفته شده اند. به شباهتها هم چنین در تعلیمات درباره اتحاد با خدا (این جا منظور عرفای صوفی هستند که تمایلات پانتئیسم نشان می دهند) و درباره تصورات کلی از خدا همانند: خدا حقیقت است، نور و خورشید، زیبائی دوست داشتنی و حقیقی اشاره شده است. در مورد انسان شناسی روحانی، صوفیان اسلامی نیز قبول دارند که نفس به خدا نزدیک است، خدا در آن ساکن است و باید